

اسطوره
پژوهشی در

دده قورقود

شاهکاری کهن

جوانشیر فرآذین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در

اسطوره دده قورقود

شاهکاری کهن

تحقیق و تألیف:

جوانشیر فرآذین

نشر جامعه پژوه

نشر دانیال

تبریز - ۱۳۸۱

فرآذین، جوانشیر، ۱۳۳۱ -
پژوهشی در اسطوره دده قورقود: شاهکاری کهن/
تحقیق و تألیف جوانشیر فرآذین. - تبریز: جامعه
پژوه؛ دانیال، ۱۳۸۱.
۱۹۱ ص.

ISBN 964-92379-4-1: ریال ۱۱۵۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
ص. ع. به انگلیسی: Study in Dada Qorqut
Myth: An Ancient Epic Work.

کتابنامه: ص. [۱۸۹] - ۱۹۱.

۱. افسانه‌ها و قصه‌های آذربایجانی.

الف. عنوان.

۳۹۸/۲۰۹۴۷۵۴

GR۲۹۵/۴۴۴

۳۳۰۶۷-۸۱م

کتابخانه ملی ایران



مرکز بختن: تبریز، خیابان امام، روبروی ارک، کتابفروشی سعادت،

تلفن: ۰۴۱-۵۵۵۵۵۵۷

پژوهشی در اسطوره دده قورقود: شاهکاری کهن

- | | |
|--------------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> تحقیق و تألیف: جوانشیر فرآذین | <input type="checkbox"/> حروفچینی بصیرت اندیشه |
| <input type="checkbox"/> نشر جامعه پژوه و نشر دانیال | <input type="checkbox"/> چاپخانه نیکو |
| <input type="checkbox"/> پاییز ۱۳۸۱ | <input type="checkbox"/> لیتوگرافی آرسیا |
| <input type="checkbox"/> شمارگان ۲۰۰۰ نسخه | <input type="checkbox"/> صحافی امین |
| <input type="checkbox"/> چاپ اول قطع وزیری | <input type="checkbox"/> شابک: ۹۶۴-۹۲۳۷۹-۴-۱ |
| <input type="checkbox"/> تعداد صفحه: ۱۹۱ صفحه | <input type="checkbox"/> قیمت: ۱۱۵۰۰ ریال |

حق هر گونه چاپ و تکثیر و انتشار محفوظ است.

سخن ناشر

مؤسسه انتشاراتی "نشر جامعه پژوه" تحت نظر و با همکاری اعضای هیأت علمی و کارشناسان علوم اجتماعی (جامعه شناسی، اقتصاد، حقوق، روانشناسی، مردم شناسی، علوم تربیتی و...)، با هدف نشر آثار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، روانشناختی و رشته‌های مرتبط تأسیس یافته و در پی آن است که با انتشار کتب درسی و کمک درسی و غیر درسی، بتواند در نشر و پخش آگاهیهای اجتماعی - فرهنگی و ژرفش شناختهای علمی گامی ولو کوچک در حد خود بردارد.

حذف موانع عمده نشر کتاب برای مؤلفان و مترجمان و افزایش امکان دسترسی دانشجویان و علاقه‌مندان به مباحث علوم اجتماعی به این نوع آثار، از هدفهای اساسی "نشر جامعه پژوه" می‌باشد. در این راستا کتابی که به چاپ و نشر آن اقدام می‌شود، کتاب "پژوهشی در اسطوره دده قورقود: شاهکاری کهن" تحقیق و تألیف آقای جوانشیر فرآذین، یکی از محققان برجسته و فاضل است. در رابطه با اثر حماسی و اساطیری "کتاب دده قورقود"، چه در داخل یا خارج کشور، پژوهشهای زیادی انجام گرفته و آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. برخی از آنها را محقق در اثر خود مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. در میان این آثار، نوشته‌هایی که شکل و محتوای تحقیقی، بویژه از دیدگاه مردم شناختی داشته باشد، زیاد نیست. با این که جای پژوهش و تتبع در مورد اثر ارجدار و در نوع خود

منحصر به فرد یاد شده، هنوز خالی می‌باشد و شایسته است که کارهای زیادی در این زمینه انجام گردد، اما جای خوشحالی است که تحقیق آقای فرآذین در این راستا پاسخگوی بخشی از این نیازها می‌باشد. "نشر جامعه پژوه" کتاب حاضر را به مثابه اثری پژوهشی به منظور استفاده اساتید و دانشجویان رشته‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و کلیه محققین و علاقه‌مندان تقدیم می‌کند.

بسیار سپاسگزار و خوشحال خواهیم بود که با مخاطبین و خوانندگان آثار منتشر شده خود، اساتید معظم، دانشجویان تیزبین و اندیشمندان اهل نقد و نظر رابطه‌ای متقابل داشته باشیم و از انتقادهای، راهنماییها و نظرات ارشادی آنان در مورد شکل و محتوای آثار و کیفیت چاپ آنها بهره‌برگیریم.

مدیریت نشر جامعه پژوه

تبریز - تابستان ۱۳۸۱

فهرست مطالب

- پیشگفتار..... ۹
- بخش نخست - اهمیت انسان شناختی و تاریخی کتاب ۱۱
- ۱- اشاره‌ای کوتاه به تاریخ ادبیات باستانی ۱۳
- ۲- پیشینه باستانی و تاریخی اثر ۲۱
- ۳- اقوام اوغوز و شیوه زندگی آن‌ها ۲۷
- یادداشت‌های بخش نخست ۳۵
- بخش دوم - سابقه آفرینش، تدوین و چاپ ۴۷
- ۱- نشانه‌های دیرینگی کتاب ۴۹
- ۲- نظری به پیشینه گردآوری و تدوین حماسه‌ها ۵۵
- اشاره‌ای به تاریخچه کشف، استنساخ نهایی و نشر ۶۱
- یادداشت‌های بخش دوم ۶۹
- بخش سوم - بحثی درباره چند شخصیت حماسه ۷۳
- ۱- درباره شخصیت راوی داستان‌ها - دده قورقود ۷۵
- ۲- اشارات تاریخی درباره راوی ۸۱
- ۳- سرکردگان معروف قبیله‌های اوغوز: بایندرخان، قازان خان ... و
نماینده مردم عادی: قاراجیق چوبان ۸۵
- یادداشت‌های بخش سوم ۹۱

- بخش چهارم - سیمای تاریخی و پایگاه اجتماعی زنان اوغوز. ۹۷
- ۱- تصاویری از دلاوری‌ها و گردنفرازی‌ها. ۹۹
- ۲- شخصیت برازنده و سجایای والای اخلاقی. ۱۰۵
- ۳- نمونه‌ای شگفتی‌آور از اوج فداکاری. ۱۱۱
- یادداشت‌های بخش چهارم. ۱۱۷
- بخش پنجم - سبک ادبی و شیوه نگارش. ۱۲۱
- ۱- تلفیق و هماهنگی نظم و نثر و بلاغت‌های لفظی. ۱۲۳
- ۲- اشاره‌ای کوتاه درباره زبان کتاب. ۱۳۱
- ۳- اوزان‌های اعاشیق‌های هنرمندوسنت باستانی روایت شفاهی ۱۳۷
- ۴- کاربرد صناعت‌های ادبی و بدیعی. ۱۴۱
- یادداشت‌های بخش پنجم. ۱۵۱
- بخش ششم - محتوای اسطوره‌ای کتاب و آثار جهان بینی‌های باستانی ۱۵۷
- ۱- ارزش اساطیری روایت‌ها. ۱۵۹
- ۲- نشانه‌های باورهای دیرینه. ۱۵
- ۳- گرگ خاکستری و جنبه آیینی آن. ۱۹
- یادداشت‌های بخش ششم. ۱۷۵
- علامه فونتیک. ۱۸۶
- فهرست منابع. ۱۸۹

ای برادر قصه چون پیمان‌های است
معنی اندر وی مثال دانه ای است
دانه معنی بگیرد مرد عقل
ننگرد پیمان را اگر گشت نقل
"مولوی"

پیشگفتار

اسطوره دده قورقود را که یکی از میراث‌های فرهنگی مهم باستانی و آثار کلاسیک جهان به شمار می‌رود، از یک لحاظ می‌توان به "گنجی در ویرانه‌ای" تشبیه نمود. زیرا با وجود آن که طی سده‌های اخیر نوشته‌های متعددی - اعم از خوب و بد - از زبان‌های بیگانه ترجمه و معرفی شده، چنین اثر ارجداری در نتیجه توطئه سکوت سردمداران فرهنگی رژیم سابق مدت‌های مدیدی در مهد شکل‌گیری نهایی و کتابت خود ناشناخته و مهجور افتاده است. بنابراین جای شگفتی نیست که حتی اغلب مجامع علمی و ادبی و نیز عامه کتاب‌خوانان ما از وجود آن بی‌اطلاع و محروم مانده‌اند.

با این که داستان‌های دده قورقود در درازنای زمان در حوزه فرهنگی گسترده‌ای سینه به سینه حفظ شده، ولی از زمان کشف اتفاقی متن کهنی از آن در اوایل سده ۱۹ در یکی از کتابخانه‌های معتبر کشور آلمان به عنوان یکی از اسناد بزرگ مردم‌شناختی و اساطیری و حماسی که قدمت برخی از روایات آن اساساً به دوران‌های پیش از تاریخ برمی‌گردد، از سوی دانشمندان و مراکز پژوهشی و آکادمیک با استقبال فراوانی مواجه و بلافاصله به زبان‌های مهم اروپایی برگردانده شده و مشتاقانه مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است.

در واقع اعلام سال ۱۹۹۹ از سوی سازمان یونسکو به عنوان "سال دده قورقود" نگارنده را بر آن داشت که بازنگری دوباره‌ای در مورد کتاب و تحقیقات جسته و گریخته‌ای که در جامعه ما پیرامون آن انجام گرفته، به عمل آورد. به نظر رسید که با وجود تلاش‌های علمی ارزشمند برخی از محققان و مؤلفان، خلاء کتابی منسجم و یکدست و عاری از پراکندگی مطالب در این زمینه احساس می‌شود. ابتدا قصد بر آن بود که این مهم همزمان با سال ویژه دده قورقود صورت پذیرفته و رساله کوتاهی بدان مناسبت تهیه شود، ولی سنگینی کار و اهمیت موضوع انجام این وظیفه را به تعویق انداخت. به هر حال حاصل اش همین نوشته است که در اختیار علاقه‌مندان صاحب‌دل و اندیشمندان آزاد و فرهنگ‌پژوهان آگاه قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که با توجه به سلیقه‌ها و اسلوب‌های نوشتاری متفاوت مؤلفین و مترجمین محترم، برای ایجاد هماهنگی و یکدستی در متن کتاب سعی شده است که مطالب تا حدودی حالت نقل به مضمون داشته باشد. به علاوه اصلاحات و تنقیحاتی نیز از لحاظ سبک نگارش و بیان مطالب صورت گرفته، که البته گریزی جز آن نبوده است.

در این جا بایسته است که از بزرگواری و الطاف و نکته‌سنجی‌های استاد دانشمند آقای دکتر علی اکبر ترابی، و راهنمایی متین محقق تلاشگر آقای نعمت‌الله تقوی استاد دانشگاه تبریز، و همچنین شاعره ارجمند خانم مریم پناهشاهی قدردانی و سپاسگزاری کرده و توفیق شایسته فرهیختگان و فرزندان برای همگی آرزو نمایم.

فرصت را برای ابراز تشکرات صمیمانه از صاحب نظران ارجمند آقای علی خالط‌آبادی و آقای کاظم عباسی که با بذل توجه و مرور دقیق کتاب و اظهار نظرهای بجا به رفع کاستی‌های آن کمک نموده‌اند، مغتنم می‌شمارم.

جوانشیر فرآذین

تبریز - تابستان ۱۳۸۱

بخش نخست

اهمیت انسان شناختی و تاریخی کتاب

۱- اشاره‌ای کوتاه به تاریخ ادبیات باستانی

۲- پیشینه باستانی و تاریخی اثر

۳- اقوام اوغوز و شیوه زندگی آنها

یادداشت‌های بخش نخست

۱- اشاره‌ای کوتاه به تاریخ ادبیات باستانی

صاحب نظران و محققانی که با دامنه گسترده مهاجرت و پیشتازی، تمدن شکوفا و نقش‌های تاریخی مردم ترک و قلمرو جغرافیایی آن‌ها به خوبی واقفند، بر این واقعیت انکار ناپذیر اذعان دارند که این منطقه وسیع خاستگاه بخت مهمی از ریشه‌دارترین، اثرگذارترین و اصیل‌ترین میراث‌های فرهنگ انسانی بوده است؛ و هر کدام از دستاوردهای ادبیات شفاهی و آثار مکتوب آن گنجینه ارزشمندی است که تاریخ نگاران واقع‌گرا و اندیشمندان حقیقت‌جو را با فرایند عظیمی از تکاپوهای فکری و آفرینش‌های اساطیری و حماسی، ظرافت‌ها و زیبایی‌های هنری، تلاش‌ها و یایمردی‌های خستگی ناپذیر انسان‌های آزاده و سرفراز روبرو می‌سازد.

اسطوره‌ها، حماسه‌ها، داستان‌ها، روایت‌های شفاهی، موسیقی و دیگر هنرها، باورهای کهن، آداب و رسوم و سنت‌ها، و به کوتاه سخن مجموعه بزرگ فرهنگ عامه غنی و ارجدار اقوام ترک، تجلی واقعیت‌های بوم شناختی، اقتصادی، فرهنگی و مرحله‌های گوناگون تحولات ذهنی و روحی در درازنای دوران‌های دیرینی است که از یس‌گرد و غبار متراکم اعصار و قرون خود را نمایان ساخته و روزه‌ای به اعماق تاریک هزاره‌های تاریخ و پیش از تاریخ می‌گشاید.

برخی از پژوهشگران بر این باورند که حماسه سومری قیل قمیش*

* جهت آگاهی با تلفظ درست واژه‌های ترکی، به "علامات فونتیک" ضمیمه آخر کتاب رجوع شود.

Qilgamiš کهن‌ترین و معروف‌ترین اثر مکتوب بر جای مانده در این زمینه است که میان قوم‌های مختلف بین‌النهرین و دیگر بخش‌های آسیا و اروپا به صورت‌های گوناگون اشاعه و بازتاب یافته است.

این میراث گرانبهای اساطیری و فرهنگی به خط میخی بر روی لوحه‌های گلی به زبان‌های اقوام سومری، بابلی، آشوری، اکدی و فلسطین باستان (کنعان^۱ Canaanite) ثبت و باگذشت زمان به زبان‌های اورال-آلتایی، ختی یا هیتی^۲ Hittite، میتانی یا هوریانی^۳ Hurian و غیره ترجمه شده است.

موضوع حماسه قیل قمیش به طور عمده، دولت باستانی سومر و شهرکهن اوروک Uruk و پادشاه و قهرمان حماسی شکست‌ناپذیر آن است و مضامین فلسفی و اخلاقی مهمی در باب نگرش انسان‌های دوران باستان نسبت به جهان و امور و پدیده‌های آن، و اندیشه‌های ژرف و نکته‌های باریک در خود نهفته دارد، و واقعیت‌های بسیاری را در مورد دیدگاه‌های انسانی و حوادث تاریخی و اجتماعی گذشته‌های دیرین روشن می‌سازد (۱۶-۱۵)*.

پژوهشگران و زبان‌شناسانی که طی سال‌های اخیر درباره تاریخ باستان زبان اقوام ساکن آسیای میانه و آذربایجان و دیگر سرزمین‌های ترک زبان به تدقیق پرداخته‌اند، نشان داده‌اند که زبان سومری نه تنها از شاخه زبان‌های اورال-آلتایی موسوم به یافتی یا قفقازی و یا التصاقی می‌باشد، بلکه با زبان‌های معاصر ترکی از جمله زبان ۵ الی ۶ هزار سال پیش آذربایجان پیوند دارد؛ و به دیگر سخن، گروه زبان‌های ترکی جزو ده‌ها زبان نشأت‌گرفته از شاخه اصلی است که زبان سومری یکی از آنهاست.

در کاوش‌های باستان‌شناختی انجام یافته در تپه تاریخی گوئی تپه Göy

* عددهای سمت راست براترها نمایانگر شماره منابع و عددهای سمت چپ نشان‌دهنده صفحه‌های آنها است.

Tapa واقع در شش کیلومتری جنوب شرقی شهر ارومیه، اشیای تاریخی باارزشی از جمله یک لوحهٔ مفرغی کشف شده است که در آن تصویر قیل قمیش در حالی که پاهای دوگاو را به چنگ گرفته و بلند می‌کند، مشاهده می‌شود (۱۵-۱۶۳).

مناطقى که حوادث حماسهٔ قیل قمیش در آنها روی داده است از بین‌النهرین موطن بعدی سومرها گرفته تا سرزمین آذربایجان و دریای خزر کشیده می‌شود. شایان توجه است که قیل قمیش در سر راه خود به سوی دریای خزر از کوه‌های میشو Mišo واقع در میان مناطق گونئی Güney (منطقهٔ شبستر) و مرند عبور می‌کند^۴ (۱۵-۳۶۹).

اقوام ترک هزاران سال پیش از قبیله‌ها و طایفه‌های "التصاقی زبان" تشکیل یافته و به آفرینش گنجینهٔ ادبیات پربار و ارجداری نایل آمده‌اند. در زمینهٔ ادبیات شفاهی مشترک این مردم می‌توان به داستان‌های معروف آلپ ارتونقا Alp Artonqâ (افراسیاب)^۵، ارماناس^۶ Ar Mânâs، اوغوزخان^۷ Ögüz Xân، اویغور^۸ Üygür، هون اوغوز^۹ Hun- Ögüz و شو^{۱۰} Šü اشاره نمود. اینان به مناسبت مرگ آلپ ارتونقا سرکردهٔ قهرمان خود با سرودن "بایاتی"^{۱۱}ها و "آغی"^{۱۲}های متعددی احساسات درونی و تألمات روحی خود را ابراز کرده‌اند، که پاره‌ای از آنها تا روزگار ما هم باقی مانده‌اند. مثلاً:

آلپ ارتنکا اولدیمو؟

ایسیز اوژن قالدیمو؟

اوزلوک اوژن آلدیمو؟

امدی یورک یرتیلور؟

که شکل آن در زبان ترکی کنونی چنین می‌شود:

آلپ ارتونقا اولدومو؟

یامان دنیا قالدی می؟

فلک او جون آلدی می؟

ایندی اورک داغلانیر؟

برگردان فارسی:

افراسیاب از دست ما رفت،

دنیاى دون باقى ماند،

چرخ بازیگر سرانجام انتقام اش را گرفت!

هنوز هم قلب ما داغدار است!

داستان‌های اقوام کهن ترکی به گروه‌های مختلفی مانند گوک تورک^{۱۳} Gök Türk، خول Xül، اویغور üygür و غیره تقسیم می‌شوند که بیشتر آن‌ها به قبیله‌های اویغور، قیپچاق Qəpcâq و اوغوز Ögüz منسوب بوده و سالیان مدیدی پیش از اسلام و جدایی این قبیله‌ها از یکدیگر شکل گرفته‌اند^{۱۴}.

عده‌ای از محققین بر این باورند که نخستین نویسنده و ادیب و تاریخ نگار زبان ترکی بیلگه تونیوق Bilga Tünyüqüq بود. سبک نوشته‌های او بسیار ساده و روان و نزدیک به زبان گفتاری مردم است و جمله‌های بسیار کوتاه و واژه‌های محاوره‌ای و ضرب‌المثل‌های فراوانی در آن‌ها به کار رفته است (۲۸-۲۰).

یولوق تیغین Yoluq Təgən پس از بیلگه تونیوق بزرگترین ادیب و محقق زبان ترکی این دوره به شمار می‌رود. او کتاب‌های تاریخ بیلگه قآن Bilga Qâan و گول تشکین Gül Takin را به رشته تحریر درآورده است. در آثار این نویسندگان ویژگی‌ها و مشخصات نثر ترکی پیش از اسلام به خوبی ملاحظه می‌شود (۲۸-۲۰).

شواهد و آثار بر جای مانده نشان می‌دهند که در دوره‌های پیش از اسلام کتاب‌های زیادی به زبان ترکی نوشته شده است. از آن جمله، غیر از نمونه‌های یاد شده، می‌توان داستان چیستانی بیگ Cistâni Bayg متعلق به سده چهارم میلادی و همچنین ترجمه کتاب آلتون یاروق Alton Yâruq درباره زندگی رهبر بزرگ بوداییان را که احتمالاً بین سال‌های ۴۸۰-۵۶۰ پیش از میلاد به این زبان نگاشته شده است، نام برد. قابل ذکر است که در منابع ادبی چینی قطعه شعری به زبان ترکی نقل گردیده که مربوط به دو سده پیش از میلاد و به عبارت دیگر دو هزار و دو بیست سال پیش است^{۱۵} (۲۸-۲۸).

یکی از قدیم‌ترین و معروف‌ترین آثار مکتوب زبان ترکی آذربایجانی^{۱۶} کتاب دده قورقود Dada Qorqud (دده قورقوت) است که در این نوشته به بحث درباره آن می‌پردازیم. این اثر بزرگ اساطیری، حماسی و تاریخی از یک مقدمه و دوازده بوی Boy (افسانه منثور و منظوم = سوی Söy) تشکیل شده است که عمدتاً درباره زندگی حماسه آمیز مردان و زنان معروف قبیله اوغوز و اسطوره‌ها و باورهای نمادین و رازناک فرهنگ کهن است. قبیله اوغوز یکی از شاخص‌ترین شاخه‌های قومی مردمان ترک بودند و ماجراها و حوادث رزمی و حماسی و اسطوره‌ای آنان از مهم‌ترین آثار و اسناد انسان شناختی، تاریخی و ادبی جهان باستان و سده‌های میانه محسوب می‌شوند.

در واقع کتاب دده قورقود کهن‌ترین و ارجدارترین نمونه داستان‌های حماسی و تاریخی و فولکلوریک مردم آذربایجان است که از نظر زیبایی شناختی، سبک ادبی، جلوه و شکوه صحنه‌ها، بی‌آلایشی و اصالت سجایای انسانی^{۱۷} و بازتاب آداب و رسوم و باورهای دیرین، با معروف‌ترین و بزرگ‌ترین آثار حماسی جهان قابل مقایسه و سنجش است (۴-۱۳۹).

ا.چ.اف. فون دیتس H.F. Von Dies، محقق آلمانی که برای نخستین بار داستان تپه گوز Tapa Göz (هیولای یک چشم) را به زبان آلمانی ترجمه کرده، آن را با داستان "غول یک چشم" کتاب حماسی معروف اودیسه^۱ Odyssey^۱ هومر شاعر نامدار یونانی مورد مقایسه قرار داده و معتقد بوده است که هومر در سرودن اودیسه از حماسه دده قورقود اقتباس کرده و یا دست کم از مضمون آن اطلاع داشته است (۳۵-۸).

اسطوره دده قورقود تأثیرات مهمی در شکل گیری و تحول داستان‌های مردمی و ادبیات شفاهی نسل‌های بعدی بر جای گذاشته است. آثار بعدی اعم از قهرمانی و حماسی یا بزمی و عاشقانه، از نظر سبک و صورت و محتوا شباهت‌ها و همبستگی‌های بسیاری با آن پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال از بهترین و معروف‌ترین این گونه داستان‌ها می‌توان اصلی و کرم، عاشیق غریب و کوراوغلو را نام برد، (۳۶-۵۱) که با محتوای حماسی و قهرمانی خود با گذشته طولانی مردم آذربایجان ارتباط داشته و ماجراهای زندگی قهرمانان و مبارزانی را که از میان توده مردم برخاسته‌اند، به تصویر می‌کشند (۱۵-۱۲۳). گفتنی است که برخی از پژوهشگران با تحلیل و ارزیابی داستان‌های "اصلی و کرم" و "عاشیق غریب" به مستندات اساطیری مهم دست یافته‌اند.

کتاب دده قورقود اسطوره باستانی و اثر حماسی و تاریخی بزرگ زبان ترکی آذربایجانی است. این یادگار فرهنگی جاودان و ارزنده مورد ستایش و تکریم اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته و درباره آن کنکاش‌ها و بررسی‌های زیادی انجام یافته و می‌یابد، و مقدمه‌ها و شرح‌ها و تفسیرهای بسیاری نگاشته می‌شود. توصیف شیوه زندگی، آداب اجتماعی و رسوم و باورهای قومی که به نحو جالبی در این مجموعه بازتاب یافته، محققین را در شناخت سیر تحولات اجتماعی و فکری

و فرهنگی حوزه فرهنگی وسیعی یاری می‌کند. این داستان‌ها حتی در مورد مراسم نام‌گذاری، پرورش کودک (بشیک کریتمه = Beşik Keritma)، عروسی، جشن و سرور، عزا و سوگواری، جنگ و ستیز و غیره آگاهی‌های سودمندی در اختیار ما قرار می‌دهند (۲۰-۸۲).

به نظر می‌رسد که تغییرات و دگردیسی متأخر داستان‌ها بازتاب ماجراهای شکوهمند و رویدادهای تاریخی و اجتماعی مهم اقوام اوغوز در شرایط و عوامل فرهنگی و اقلیمی جدید و متفاوت باشد. و همچنان که تصور آن روشن است این میراث فرهنگی ارزنده و غنی، با تاریخ و زبان و ادبیات و آداب و رسوم و فولکلور مردم آذربایجان پیوند خورده است (۲۴-۵).

این پیوستگی و آمیختگی تا آن جا پیش رفته که در مواردی حال و هوای داستان‌ها از نظر آرایش و اسلوب زبان و کیفیت رخدادها و مناسبات، از داستان‌ها و افسانه‌های اقوام آسیای مرکزی تا حدود زیادی متمایز گشته و حال و هوای ویژه‌ای به خود گرفته است، و چنان‌که اشاره شد در دوره‌های بعدی، پا به پای سیر و تحول فولکلور و فرهنگ مردم آذربایجان، سرمنشاء و سنگ‌بنای داستان‌های حماسی و غنایی این سرزمین گردیده است؛ به گونه‌ای که با مقایسه‌ای اجمالی، همانندی‌ها و هماهنگی‌های زیادی را میان طرز قالب بندی، سبک نگارش، تلفیق نظم و نشر، ویژگی قهرمانان و خلاصه محتوا و شکل مجموعه دده قورقود با داستان‌های رزمی با بزمی فولکلوریک متعلق به دوره‌های متأخرتر مردم این سامان پیدا کرد، (۲۴-۵۰) به گونه‌ای که در آن‌ها صحنه‌ها و چشم‌اندازهای زیبا و پر شکوهی از زندگی و مبارزه و پیروزی‌ها و ناکامی‌ها و خصایل روحی و آداب و رسوم انسان‌های تلاشگر و خستگی‌ناپذیری که در دوران معینی از تاریخ در این منطقه پا به عرصه وجود نهاده‌اند، با سبکی بدیع و دلنشین ترسیم می‌شوند (۱۸-۷).

صاحب نظرانی که این حماسه بزرگ را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند، پیرامون ویژگی‌ها و شخصیت راوی داستان‌ها یعنی "دده قورقود" و مضمون حماسه‌ها و اهمیت تاریخی و مردم‌شناختی این اثر باستانی، زبان و اسلوب نگارش آن به تدقیقات دامنه‌داری پرداخته‌اند. گفتنی است که کشف کتاب، ولادیمیر بارتولد Veladimir Bartold دانشمند و خاورشناس شهیر روسی را به قدری تحت تأثیر قرار داد که از سال‌های آغاز جوانی تا روزهای پایانی زندگی خود همچنان به مطالعه و بررسی این اثر ارجدار مشغول گردید. وی برای نخستین بار اظهار داشت که محل رویدادهای حماسه جایی جز سرزمین آذربایجان نبوده است. البته پژوهش‌های متعدد بعدی نیز نظر این محقق را تأیید کرده است (۲۲-۸).

۲- پیشینه باستانی و تاریخی اثر

متن کتاب دده قورقود در نخستین شکل‌های تدوین آن تاکنون به دست ما نرسیده است، ولی احتمال می‌رود که این اثر در آغاز حاوی اعتقادات، شرح حال‌ها و تاریخ زندگی قبیچاق‌ها و اوغوزها و رؤسای قبیله آن‌ها بوده است. البته در نسخه‌های دست نویس متعلق به سده ۱۶ میلادی که تاکنون چاپ و منتشر شده‌اند، تنها آثار و علایم اندکی از قبیچاق‌ها بر جای مانده است (۳۲-۳۰۰).

در مورد تدوین و تحریر حماسه دده قورقود بررسی‌های فراوانی انجام یافته است. نخستین نسخه خطی پس از گذشت سالیان دراز براساس سنت‌های ارتباط شفاهی و روایت حماسه‌ها و مساجراهای افسانه‌ای و تاریخی به وسیله "عاشیق"ها^{۱۹} شکل گرفت. به هر حال با سپری شدن زمان و گذشت ایام، اندک اندک تعلق خاطر و دلبستگی عاطفی اقوام مهاجر اوغوز نسبت به زادگاه کهن خود در کرانه‌های رود سیحون و آسیای مرکزی به ورطه فراموشی سپرده می‌شد، ولی با این وجود باز پرتو خاطره‌ها و یادمان‌های گذشته‌های دور که به ظاهر در حال رنگ باختن بود به هزار توی ناخودآگاه جمعی رانده شده و خواه و ناخواه در شکل‌گیری و محتوای داستان‌ها تأثیرات خود را بر جای می‌نهادند (۳۲-۳۰۲ و ۳۰۳).

بخش قابل توجهی از داستان‌ها به زمان‌های بسیار باستانی و مدت‌های زیاد پیش از تشکیل دولت‌های ترک بر می‌گردند؛ ولی گذشت زمان و آمیختگی دگرباره

با رویدادها و مسایل پیچیده تاریخی و منطقه‌ای و زبانی گوناگون، موجب دگرگونی‌ها و تحولاتی در آن‌ها شده است. با وجود این، در حال حاضر می‌توان نشان داد که شخصیت‌های داستان‌ها چه هویتی داشته‌اند و از کدام حوزه فرهنگی و منطقه جغرافیایی برخاسته‌اند.

مانند همه داستان‌های حماسی اصیل، مجموعه دده قورقود در زمانی بس طولانی و طی مرحله‌های متمادی و در شرایط تاریخی و فرهنگی گوناگون، توسط نسل‌های متوالی آفرینش یافته، شکل گرفته و سینه به سینه حفظ شده است. داستان سرایان و قصه‌گویان و "عاشیق"های متعددی طی سال‌های دراز، هرکدام به شیوه‌های خاص خود این حماسه‌ها را به صورت داستان‌های مستقل و یا بخش‌هایی منتخب از مجموعه‌ای واحد، بازگویی و روایت کرده‌اند، تا به روزگار ما رسیده است. البته این داستان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها به همین شکل و حالت و ترتیبی که ما امروزه در اختیار داریم، نقل نمی‌شده‌اند. از این رو، به احتمال قوی شکل‌گیری نهایی متن‌ها در زمان‌های نسبتاً متأخرتری به عمل آمده و کارگردآوری و بازنویسی و تدوین و تنظیم حوادث فرهنگی و تاریخی قبیلۀ اوغوز و نیاکان باستانی آن‌ها احتمالاً به وسیله فرد یا افراد معینی صورت پذیرفته است (۳۱۳-۳۲) و (۳۱۴).

ترک‌های اوغوز با مهاجرت به جانب سرزمین‌های گسترده آذربایجان، این حماسه‌ها و خاطره‌های کهن و یادمان‌های فرهنگی دیرین خود را به موطن جدید باز آوردند. طبیعی است که بخشی از حوادث و ماجراهای تاریخی و فرهنگی هم در این دیار شکل گرفته و آمیختگی و دگرگونی و تحول یافته و در طول سالیان متمادی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و سرانجام به صورت مدون درآمد و شکل نهایی را به خود گرفته‌اند. تاکنون تاریخ نگارش کتاب و نام مؤلف آن مشخص

نستده است. برخی عقیده دارند که نخستین تلاش برای تدوین حماسه‌ها بین سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی انجام گرفته است؛ آنان در گفته‌های خود این استدلال را مطرح می‌سازند که در مقدمه کتاب از پادشاهان عثمانی هم ذکری به عمل آمده است، ولی روشن است که واقعیت‌ها و نشانه‌های اسطوره‌ای محفوظ مانده در کتاب، قدمت آن را به زمان‌های بسی دورتر می‌رسانند.

بنابراین آنچه مسلم است این است که داستان‌ها قدمت و اصالت زیاد دارند و هیچ‌گونه تکلف و تصنع بر آن‌ها دست نیافته و صفا و سادگی و صراحت صمیمانه آن‌ها همانند لاله‌های سرخگون کوهساران پا برجا مانده است (۲۴-۳). البته این گفته به معنی آن نیست که تمام صاحب نظران در مورد ویژگی‌های اثر تعبررات یکسان و مشابه دارند. از این رو باید اضافه کرد که دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه مطرح شده است. مثلاً عده‌ای جنبه‌های اساطیری را نادیده انگاشته و نتیجه می‌گیرند که تمام محتوای آن اهمیت و ارزش صرفاً تاریخی دارد؛ از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران هم بر این نکته تأکید می‌ورزند که نظیر اودیسه و ایللیاد هومر، باورها و چهره‌های اساطیری به گونه آشکاری در ساختار این داستان نقش عمده‌ای بر جای نهاده‌اند.

بنابراین، گرچه ظاهراً تاریخ تدوین کتاب دده قورقود دست کم به سده‌های نخستین پیدایش اسلام برمی‌گردد، ولی محتوای اساطیری و رمزی آن نشان می‌دهد که فرایند آفرینش و شکل‌گیری اثر با زمان‌های بسیار باستانی پیوند خورده و بسر از پشت سرگذشتن مراحل طولانی تحول و دگردیسی و تأثیر پذیری از عوامل گوناگون تاریخی و فرهنگی و اجتماعی به عصر ما رسیده است.

مسئله "بوی‌های" (داستان‌های) این مجموعه اساطیری و حماسی که مسامحتاً واژه "داستان" را در مورد آن‌ها به کار خواهیم برد، به طور عمده مربوط به

دوران‌های پیش از ظهور اسلام‌اند. ولی این گفته مانع از آن نیست که اضافه کنیم در این کتاب گاهی دشمن با کلمه "کافر" مورد اشاره قرار می‌گیرد که از آثار و شواهد گرویدن مردمان قبیله‌های اوغوز به آیین جدید است. در مواقعی که قهرمانان به مصیبت و سختی گرفتار می‌آیند، پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) را ندا در داده و به یاری می‌طلبند و در چنین مواردی دعا‌های معمول مسلمانان را بر زبان می‌آورند، ولی به هنگامی که هیچ‌گونه خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کند جریان امور همچنان بر محور آداب و سنن دیرین ادامه می‌یابد (۳۲-۴).

اوغوزها تک همسرگزین بودند. خوردن گوشت اسب در میان آن‌ها معمول بود؛ ولی با وجود این که مصرف آن در قرآن حرام شمرده نشده، اغلب مسلمانان از خوردن‌اش امتناع می‌ورزند. این مردم به طور سنتی به تهیه آشامیدنی مخصوصی به نام قومیز Qumiz که با شیر مادیان به عمل می‌آید، می‌پرداختند (۳۲-۴).

با این که داستان‌ها در سال‌های متأخر تا حدودی رنگ اسلامی به خود گرفته‌اند، ولی در تمام آن‌ها شواهد و قراینی از مراسم باستانی و باورها و آیین‌های کهن دیده می‌شود. در این زمینه، برخی از مضامین آن‌ها به زمان‌های دورتری برمی‌گردند که اقوام ترک هنوز معتقد به شامانیسم^{۲۰} Shamanism بوده‌اند. در مرگ یک قهرمان خویشاوندان و نزدیکان وی، اسبان او را قربانی کرده و مراسم خاک‌سپاری را با تشریفات خاصی به جای می‌آوردند.

برخی از پژوهشگران در مورد فرایند شکل‌گیری و تغییرات و تحولات کتاب دده قورقود این نظر را اظهار می‌دارند که طی دهه‌های آخر سده ۱۶ میلادی ترکمن‌هایی که سالیان درازی در آناتولی زیسته بودند، گمان می‌نموده‌اند که آن‌جا موطن اصلی نیاکان اوغوزهاست. بدین سان دومین مرحله شناخته شده آفرینش کتاب در این منطقه و همسایگی سرزمین آذربایجان انجام گرفت. لازم به یادآوری

است که دشمنان اوغوزها در این موقع دیگر قیپچاق‌ها به شمار نمی‌رفتند، بلکه گرجی‌ها و دیگر مسیحیان ساکن کرانه‌های دریای سیاه بودند. روشن است که این امر تأثیرات متفاوتی در سیر حوادث و ماجراهای بعدی زندگی آنان بر جای می‌گذاشت. از این رو سرگذشت‌های باستانی و خاطره‌های دیرین آسیای میانه با رویدادهای منطقه‌ی خاورمیانه به گونه‌ای خاص تلفیق یافته و اثرات خود را بر جای می‌نهند. از سوی دیگر، یادمان‌های کهن چنان در ذهن و خیال این مردمان زنده می‌شوند که گویی هنوز هم رمه‌های خرامان‌گوسفندان و گله‌های با شکوه اسبان در کرانه‌های سرسبز چشمه سارهای زلال و صاف و جویبارهای سرازیر به حوزه رود سیحون به چرا و خرامیدن مشغول‌اند؛ و دلاوران و قهرمانان هنوز نام‌هایی بر خود دارند که در نسخه‌های دست‌نویس بعدی، یعنی دست‌کم در آثار خلق شده تا سده یازدهم میلادی کمابیش در بین آن‌ها مشاهده می‌شود (۳۰۳-۳۲).

طبق مستندات تاریخی، در مراکز حکومتی برخی از ایل‌خانان، از جمله قازان خان Qâzân Xân (۱۲۹۵-۱۳۰۴) و اولجایتو Oljayto (۱۳۰۴-۱۳۱۶) بقایای سنت‌های باستانی افوام مغول و اوغوزها دوباره زنده و مرسوم گردید. و احتمال می‌رود که بخشی از این آثار حماسی و ادبی در آن دوره از تاریخ آذربایجان تدوین شده باشد.

به طور خلاصه، زبان و شیوه ادبی کتاب دده قورقود به زبان ترکی آذربایجانی نزدیکتر از دیگر شاخه‌های زبان ترکی بوده و متن موجود یکی از آثار کلاسیک بزرگ فرهنگ و ادبیات جهانی است که با توجه به ارزش و اهمیت اساطیری و حماسی و تاریخی آن از جانب دانشمندان و محققان مشتاقانه مورد ژرفکاو و بررسی و تفسیر و تحلیل قرار گرفته و به زبان‌های معروف برگردانده شده است.

۳- اقوام اوغوز و شیوه زندگی آنها

کتاب دده قورقود نمودگار شیوه زندگی، سرگذشت تاریخی، اعتقادات، قهرمانی‌ها و دلاوری‌های قبیله‌های اوغوز است، و اساطیر و حماسه‌ها، ماجراهای زندگی و نوع معیشت آنان را به طرز جالب و در عین حال نمادین مجسم می‌سازند. چنان‌که می‌دانیم آثار ثبت شده‌ای که در طول تاریخ درباره این اقوام به وجود آمده است، به "اوغوز نامه‌ها" معروف بوده‌اند. کتاب دده قورقود هم در زمره این اوغوزنامه‌ها به شمار می‌رود. بر اساس دست‌نویس‌های موجود، این داستان‌ها اساساً به زبان رایج مردم اوغوز نگارش یافته، و در آنها باورها، آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی شبانی و گله‌داری و کوچ‌نشینی و در مرحله‌های بعدی نیمه کوچ‌نشینی این قوم در روزگاران گذشته به خوبی ترسیم گردیده است.

از نظر انسان‌شناختی اوغوز نامه‌ها و از جمله کتاب دده قورقود حاوی گزارشات و اشاراتی است که در مواردی مربوط به نخستین مرحله‌های دوره گردآوری خوراک و شکار هستند. در این مجموعه هنوز نشانی از انجاده‌های قبیله‌ای و تشکیل دولت‌ها، که از شاخص‌های مرحله‌های خاصی از تکامل اجتماعی و شیوه‌های تولیدی است، مشاهده نمی‌شود. طبیعی است که طبقات اجتماعی هم هنوز در این دوره‌های معین شکل نگرفته‌اند.^{۳۰}

^{۳۰} لازم به ذکر است که در کتاب‌های "اصلی و کرم" و "عاسق غریب" نشانه‌ها و آثار قدمت زمانی بار هم بسیر

قابل شناخت و ردیابی است. ر.ک. میرعلی سید سلامت، "مقدمه‌ای بر بررسی کتاب دده قورقود".

اوغوزها به مظاهر طبیعت و زیبایی های آن دلبستگی فراوان داشتند. آنان علاقه و اشتیاق وافر به مراتع سرسبز، کوه های پوشیده از برف، چشمه سارهای روان و آب های زلال، حیوانات و گیاهان و گل های صحرایی ابراز می نمودند. گوسفندان سفید و سیاه، گله های اسبان و شتران نقش حیاتی و سازنده در زندگی و آسایش آن ها ایفا می کردند. این مردمان مشاهده گرگ را به فال نیک می گرفتند و او را حیوان "خوش یمنی" می دانستند و چنان که خواهیم دید، این اعتقاد هنوز هم در بین مردم آذربایجان و مناطق دیگر محفوظ مانده است.

از حیوانات اهلی، گوسفند و بز و گاو و شتر به علت اهمیت اقتصادی شان، و اسب به خاطر نقش مهم و حیاتی اش در جنگ ها و تاخت و تازها و مسافرت ها و شکار، بی اندازه مورد توجه بودند. این امر به اندازه ای اهمیت داشت که در شرایط فرهنگی ویژه آن ها در مواردی حالات و خصوصیات انسان ها با این موجودات، مفایسه و ارزیابی می شود. مثلاً در داستان بامسی بثیره ک Bāmsi Bāyarak، قهرمان با حق شناسی تمام اسب اصیل و محبوب خود را چنین توصیف می کند: "آت دئهرم سنه، قارداش دیهرم، قارداشیمدان یئگ! باشیما ایش گلدی، بولداش دیهرم، بولداشیمدان یئگ!" که برگردان آن به زبان فارسی چنین است: چگونه تو را اسب خطاب کنم، تو همانند برادر هستی، حتی از برادر هم نزدیکتری! به هنگام سخنی و گرفتاری، مثل دوست واقعی در کنار منی، حتی از دوست هم بهتری! (۱۳-۲۴).

ساختار داستان ها اساساً با شکل بندی های اقتصادی - فرهنگی اجتماعات نیمه عشیره ای در پیوند است. شیوه تأمین معاش اوغوزها عمدتاً بر اساس دامداری و شکار و استفاده از غنایمی بود که در شرایط خاصی ضمن جنگ ها و هجوم ها از

دشمنان به یغما برده می‌شد. البته داد و ستد و تجارت هم به مرحله‌ای از رشد خود رسیده بود و بازرگانان و سوداگران مازاد تولید را به مناطق و شهرهای دوردست ارسال می‌کردند و در برابر آن کالاهای مورد نیاز مردم قبیله را می‌آوردند. در میان کالاهای وارده ابزارهای جنگی مانند پیر و کمان و گرز و نیزه و شمشیر از اولویت و ارزش بیشتری برخوردارند. ارزش سلاح به اندازه‌ای بود که اهداء و بخشیدن آن به دیگران نشانه بالاترین مراتب احترام و قدردانی به حساب می‌آمد. منزلت و پایگاه اجتماعی اعضای قبیله بر مبنای مردانگی و دلاوری و فداکاری آن‌ها استوار بود. از بزدلان و ترسویمان و نامردان که به هنگام سختی و خطر پا پس می‌نهند، در همه حال با حقارت و نفرت یاد می‌شدند. نام و لقب و ارزش اجتماعی هر قهرمان به میزان رشادت و بی‌باکی او بستگی داشت، و جوانان و نورسیدگان به شرطی شایسته کسب نام و لقب می‌شدند که شجاعت و جسارت خود را در میدان‌های مبارزه به نمایش گذارند (۲۴-۱۴).

مردان و زنانی که در تکوین صحنه‌ها و پی‌ریزی شالوده داستان‌های دده قورقود شرکت دارند، دلاوران بی‌باک و گردن‌فرازی هستند که به حالت عشیره‌ای و در مراحل بعد نیمه عشیره‌ای با شیوه تولیدی عمدتاً دامداری به سر برده و سکونتگاه‌شان "اوبا" Obā^{۲۱}های رنگارنگ و با شکوه است. آنان برگرده اسبان تیزی‌پای خود دشت‌ها و کوهساران سرسبز و گسترده را در می‌نوردیدند و به اقتضای شرایط و احوال دورانی که در آن می‌زیستند، جنگاوری و رزمجویی و جوانمردی را از هر فضیلتی برتر می‌شمردند. البته در راه تحقق آرمان‌ها و مقاصد و قواعد و رسوم اجتماعی که به آن‌ها سخت پایبندند، از هیچ تلاش و جانبازی دریغ نمی‌ورزیدند. مردمانی پاکدل و بی‌آلایش و برخوردار از روح ناآرام و ماجرا آفرین، که از هرگونه نیرنگ و سالوس و مکر و ریا برکنارند، و در تنگناهای زندگی همانند کوهی استوار بر

جای می‌ایستند و برای حفظ ارزش‌های اجتماعی و باورها و هنجارهای قبیله‌ای که برای‌شان سخت قابل احترام است، تا پای جان پافشاری می‌کنند. انسان‌هایی سرشار از روح زندگی و تکاپو و تحرک که در نهاد خود استعداد رزم و بزم را به یک‌سان دارا هستند. در موقع خود به جشن و سرور و پایکوبی و دست افشانی می‌پردازند، بی‌پروا باده پیمایی می‌کنند، دلبرانه اسب می‌تازند و با مهارت شمشیر می‌نوازند و با شجاعت رویاروی دشمن می‌ایستند (۲۴-۳).

شکار حیوانات وحشی یکی از سرگرمی‌های مورد علاقه آنان بود. به هنگام خطر دور هم گرد آمده و با یاری یکدیگر بی‌باکانه به جنگ می‌شتافتند و دشمنان و یاغیان را سرکوب می‌کردند. طبق رسوم آن‌ها، یاری کردن به قهرمان در صحنه‌های نبرد برخلاف میل و خواست او؛ خودستایی و لاف و گزاف در مورد مهارت‌های رزمی و دلاوری‌های فردی؛ و دستیازی به حيله و نیرنگ جهت غلبه بر حریف، دون شأن بوده و از لحاظ اخلاقی و عرف اجتماعی امری زشت و ناهنجار شمرده می‌شد (۲۰-۸۳).

تصور می‌رود که بخشی از مضمون‌های کتاب دده قورقود، در کل حاصل دوران پریشانی و حالت گذار از جامعه عشایری و پدرسالاری به مراحل آغازین شکل‌گیری مناسبات اقتصادی - اجتماعی شیوه تولید کشاورزی و باغداری و سوداگری است. افراد قبیله باگذشت زمان به تدریج شیوه زندگی نیمه یکجانشینی را پیش گرفته و علاوه بر دامداری، به تولید محصولات کشاورزی از جمله پرورش انگور و تهیه شراب می‌پردازند (۲۲-۲۵).

مضمون اصلی این داستان‌ها را بیشتر بزرگداشت و نقل جنگاوری‌ها و مبارزه‌ها و تدابیر و مصلحت‌اندیشی‌های بزرگان و سرکردگان و توصیف شیوه زندگی چادرنشینی و رسوم و آداب و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی تشکیل

می دهند. بیشتر قهرمانان از قبیلهٔ اوغوز بوده و حوادث داستان‌ها بر محور باورهای اساطیری، دیدگاه‌ها، دلاوری‌ها و عملکردهای آن‌ها در موقعیت‌های ویژه برمی‌گردد. شرح صحنه‌های شکار، رزم‌آوری‌ها و نبرد با یاغیان و جیاولگران، و در موارد اندکی اختلاف و کشاکش میان دو قبیلهٔ خویشاوند و متحد، تعقیب دشمن، نجات و آزادی قهرمانان به اسارت افتاده، و ماجراهای یورش و انتقام به گونه‌ای جاندار، صمیمی و عاری از تصنع در آن‌ها مشاهده می‌شود. هر کدام از داستان‌ها دربارهٔ ماجراها و دلاوری‌های شخصیت‌های نامداری است که "دده قورقود"، راوی معروف، که نام کتاب بعد از نام او آمده است، بدان‌ها جان می‌بخشد. البته خود دده قورقود نیز در برخی ماجراها نقش‌های سازنده و مهمی را بر عهده می‌گیرد.

سران قبیله نامگذاری نمی‌شدند، مگر این که در جنگی شایستگی و دلاوری قابل ستایشی از خود نشان دهند. چنان‌که گفته شد، اوغوزها از تک همسری استقبال می‌کردند و خوردن گوشت اسب در بین آن‌ها رایج بود.

قبایل اوغوز در طول سده ۱۰ میلادی برای بار نخست، در نتیجهٔ برقراری مناسبات تجاری استوار با مردم سرزمین‌های تابع حکومت سامانی، به تدریج با دنیای اسلام تماس حاصل کردند؛ و در اواخر سدهٔ ۱۱ آن را پذیرا شدند، ولی فییچاق‌ها در این زمان هنوز به آیین شامانیسم که سالیان درازی میان اقوام ترک و تاتار و مغول رایج بود، اعتقاد داشتند (۳۲-۳۰۱).

قبیلهٔ اوغوز به دو شاخهٔ عمدهٔ اوغوز درونی یا ایچ اوغوز (اوج اُوخ) اوغوز بیرونی یا تاش اوغوز (توش اُوخ) تقسیم شده و اتحادیهٔ بزرگی را که شامل بیست و چهار طایفه بود به وجود آورده بودند. همهٔ این طایفه‌ها به حالت کوچ‌نشینی زندگی می‌کردند. محمود کاشغری در "دیوان لغات الترك" نام بیست و دو طایفه را ذکر کرده و رشید الدین فضل‌الله در "جامع التواریخ" نام هر کدام از بیست و چهار طایفه

آن‌ها را آورده است. بیشتر تاریخ نگاران اسلامی نیز در آثار خود به این ساختار قبیله‌ای اوغوزها اشاره نموده‌اند.

مانند سایر اوغوزنامه‌ها، در کتاب دده قورقود نیز اعتقادات مذهبی، عادات زندگی، رسوم، ماجراهای جنگی و قهرمانی، پیمان‌های صلح و جنبه‌های گوناگون تأمین معاش این مردم به طرز جالبی بازتاب یافته است. مردانگی و رزم‌آوری، راست کرداری و صفای باطن، وفاق اجتماعی و همبستگی شدید به ایل و تبار و سرزمین اجدادی از فضایل و سجایای اصلی انسانی اوغوزها به شمار می‌رفت.

چنان‌که پیشتر گفته شد، حماسه دده قورقود قدیم‌ترین اثر مکتوب به زبان ترکی آذربایجانی شناخته شده است که دست کم در سده‌های دهم و یازدهم میلادی مدون گردیده و حاوی افکار و اندیشه‌ها، اعتقادات و مظاهر و آثار فرهنگی مردم ترک زبان تا دوره‌های آغازین اشاعه اسلام و پس از آن می‌باشد. اوغوزها پیش از آن‌که در منطقه آذربایجان رحل اقامت افکنند و در کوهستان‌ها و دشت‌های سبز و خرم آن به بیلاق و قشلاق و زندگی دامداری بپردازند، این حماسه‌ها را طی نسل‌های متوالی حفظ نموده بودند.

برخی از حوادث داستان‌ها در بخشی از آسیای میانه شکل گرفته‌اند که طی سده‌های نهم تا سیزدهم موطن اصلی قبیله اوغوز بوده است. در سده نهم میلادی یعنی در دوره حکومت "گوک تورک" Gök Türk، یکی از امپراتوران بزرگ اقوام ترک، اوغوزها از ناحیه کوه‌های آلتای و دریاچه بایکال تا کرانه‌های رود سیحون پیش رفتند؛ و بدین ترتیب در سده دهم در این منطقه دولتی مستقل به وجود آوردند. باگذشت زمان قلمرو حکومتی آنان در هر دو کرانه این رود گسترش یافت و سپس در سمت غرب تا مجاورت دریای خزر، در جنوب تا رود جیحون، و در شمال تا استپ‌های اطراف دریاچه آرال کشیده شد. اوغوزها در سده یازدهم فلات

ایران و در سده‌های یازدهم تا دوازدهم آناتولی را فتح کردند.

بیشتر رویدادهای داستان‌ها در کوه‌های قازلیق پوسیده از برف و یخ‌های دایمی، قلعه‌الینجه^{۲۳} تسخیر نشدنی، شیروان، دربند، گنجه، بردع^{۲۴}، دره شام، قاراجیق (قاراجق)، قاراداغ، آلاداغ، سورملی، قلعه‌آنجا، آق قلعه، گوئیجه و بایات اتفاق می‌افتند. این مناطق از دیر باز محل زندگی و سکونتگاه طایفه‌های اوغوز بوده‌اند (۲۰-۵۸).

اوغوزها در همسایگی قیپچاق‌ها، آبخازها و گرجی‌ها می‌زیستند و در سال‌های بعد با شهرهای کشور روم مناسبات بازرگانی برقرار نمودند. وابستگان آنها از دولت گرجستان خراج می‌ستاندند و به حاکم ترابوزان و دربار قازان‌خان ارسال می‌کردند. در یکی از داستان‌ها ماجراهای قهرمانی به نام قانتورالی Qāntorāli که برای خواستگاری و انتخاب همسر دلخواه عازم ترابوزان می‌شود، قید شده است. دلاوران اوغوز در کناره‌های دریای سیاه به تمرین اسب سواری و انجام مسابقه می‌پرداختند، و همان‌ها بودند که یاغیان و سرکشان را در نبردهای متعدد، از جمله در دوزمورد Düzürd، تومان Tumān، تاتیان Tātyān، آخیسجا Āxēsja، آغ حصار Āg Hesār، سورمه‌لی Sürmeli، قلعه‌های آغجاقایا Āgja Qâyâ، به اطاعت خود درمی‌آوردند (۲۰-۵۸).

چنان‌که ملاحظه شد، این کتاب مجموعه‌ای از حماسه‌ها و آثار و نشانه‌های باورهای اساطیری و باستانی را در خود حفظ کرده و همچنین ماجراهای پهلوانی و رزم آوری‌های دلاوران اوغوز و مبارزات شجاعانه آنها را با مهاجمان و چپاولگران شرح می‌دهد. از سوی دیگر ماجراهای عشق و دلدادگی و مجالس بزم و سرور و رادمردی‌ها و خصوصیات پسندیده قهرمانان قبیله‌های اوغوز نیز به صورت هنرمندانه و در عین حال جذاب، در این اثر منعکس شده است.

یادداشت‌های بخش نخست

۱- قبیله‌هایی که پیش از فتح اسرایلیان در فلسطین باستان (Canaan) می‌زیستند و به تدریج در آنان تحلیل رفتند.

۲- مهاجرینی که به احتمال زیاد از آسیای مرکزی به آسیای صغیر روی آورده و امپراتوری ختی را در آن منطقه بنیان نهادند که بغازکوی آناتولی پایتخت آنان بود. اینان بعدها در سوریه سکنی گزیدند و در هزارهٔ دوم پیش از میلاد رقیبان تمدن‌های مصر و بابل بودند.

۳- هوری‌ها از جملهٔ قبایلی بودند که در هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد در نواحی کوهستانی آذربایجان غربی و مناطق شمالی کوه‌های زاگرس می‌زیستند. البته در سال‌های بعدی بخش شمالی بین‌النهرین و جنوب فلات ارمنستان و قسمتی از سوریه و سرزمین‌های واقع در مشرق رود دجله نیز سکونتگاه آن‌ها بوده است.

۴- برای آگاهی بیشتر به جلد نخست کتاب "ایران تورکلرینین اسکی تاریخی" اثر محقق بزرگ معاصر، زنده‌یاد پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی، به ویژه صفحه‌های ۱۳۲ تا ۱۴۰ و ۱۴۴ و ۱۴۵ مراجعه شود.

۵- نام ترکی این قهرمان "آلپ ارتونقا" بود. واژه "آلپ" در زبان ترکی به معنی "قهرمان" و "ار" به معنی "مرد" و "تونقا" به معنی "یوزپلنگ" است. افراسیاب

در سده هفتم پیش از میلاد خاقان بزرگ ترک‌های "ساقا" بود. محمود کاشغری که در سده پنجم میلادی زندگی می‌کرد، در کتاب خود به نام "دیوان لغات الترك" که نخستین فرهنگ لغت و دستور زبان ترکی - عربی است، در موارد متعددی از افراسیات بحث کرده و سوگنامه (ساغی)‌هایی را که به مناسبت مرگ او سروده شده، آورده است. البته چند سال پیش از تاریخ کتابت "دیوان لغات الترك"، یوسف خاص حاجب نیز در کتاب اش "قوتادقوبیلیک" (حکمت مقدس یا علم سعادت) درباره افراسیاب به ذکر اشعاری چند پرداخته بود.

۶- داستان "ماناس" نخستین داستان بلند معروفی است که پس از اسلام در سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی درباره قهرمانان ترک‌های قیرقیز شکل گرفته و مدت‌های متمادی در خاطره‌ها زنده مانده و با گذشت زمان تحول یافته و بین ترک‌های آسیای میانه رایج شده است.

داستان ماناس از جنگ‌هایی که میان ترک‌های مسلمان و غیر مسلمان روی داده، ریشه گرفته است. قهرمان داستان یعنی "ارماناس" با چینی‌ها و سارت‌ها هم به مبارزه می‌پردازد و بر آنان پیروز می‌شود. لباس جنگی ارماناس زره آهنی بود و هیچ تیری در آن کارگر نبوده است.

این داستان در سال ۱۸۸۵ به وسیله پروفیسور رادلف (Prof. Radloff) گردآوری و به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شده است.

۷- داستان "اوغوزخان" پیش از اسلام و پس از آن به دو صورت اندکی متفاوت نقل گردیده است. طبق روایات اساطیری، اوغوزخان پس از تولد در عرض چهل روز بزرگ شد و شروع به راه رفتن کرد. روزی در اعماق جنگل ازدهایی را از پای درآورد و به سبب این پیروزی از خداوند سپاسگزاری نمود. در این هنگام نور

کبود رنگی از آسمان تابیدن گرفت و در میان آن دختر ماهرویی پدیدار شد. اوغوز خان با مشاهده وی واله و شیدای زیبایی او گشته و با او هم آغوش شد. از این دختر پریچهر سه یسر به نام‌های گون (خورشید)، آی (ماه) و اولدوز (ستاره) به دنیا آمدند.

مدتی از این ماجرا گذشت. بار دیگری که اوغوزخان به قصد شکار بیرون رفته بود، باز در شکاف تنه درخت تنومندی دخترگل اندامی را مشاهده کرد و همان دم دل در گروه عشق او سپرد. از این دختر هم سه یسرزاده شدند، که گوئی (آسمان)، داغ (کوه) و دنیز (دریا) نام داشتند. طبق روایات اساطیری اوغوزها، از سلالة این شش برادر بود که بیست و چهار قبیله اوغوز به وجود آمدند.

۸- "اویغور"ها در سده هشتم میلادی جانشین دولت گوک تورک گردیده و حکومت مستقلی تشکیل دادند. آنها نخست الفبای گوک تورک را برگزیدند، ولی در سال ۷۶۹ میلادی رئیس حکومت شان بوغوخان Bögü Xân با پذیرفتن آیین مانی، خطی را که مانویان رواج داده بودند، به عنوان الفبای رسمی کشور خود انتخاب کرد.

داستان‌های اویغور دارای دو روایت مهم هستند که یکی از آنها داستان "توره‌بیش" Töreyiş یا داستان آفرینش و دیگری داستان کوچ Koc یا مهاجرت است.

اویغورها نسب خود را به رب النوع آسمان می‌رساندند. در این داستان‌ها از سنو اداره امور حکومتی توسط "خاقان‌ها" و فلاکت‌های ناشی از آن شکوه و شکایت نموده از این رب النوع طلب یاری و مساعدت کرده‌اند.

۹- "هون‌ها" اتحادیه‌های بزرگ قبیله‌ای بودند که اقوام مختلف ترک را از آسیای میانه گرفته تا سرزمین کره و کناره‌های رود "ایدیل" دور هم گرد آورده و

دولتی نیرومند تشکیل داده بودند که تقریباً از سال ۲۵۰ پیش از میلاد تا سال ۳۰۰ پس از میلاد دوام داشت. درباره تاریخ هون‌ها منابع چینی اطلاعات مبسوطی ارائه کرده‌اند. دیوار بزرگ چین برای جلوگیری از هجوم‌های این اقوام ساخته شد. خاقان بزرگ هون‌ها "مته خان = مائو - تون" در فاصله سال‌های ۱۷۴-۲۰۹ از یک سو به کشور چین حمله نمود و از سوی غرب هم تا کناره‌های دریای خزر پیشروی کرد. در سال‌های پس از میلاد گروهی از هون‌ها روانه اروپا شده و به سرکردگی فرمانده معروف‌شان "آتिला" دولت بزرگی را در آن‌جا به وجود آورده امپراطوری روم را به تسلیم و پرداخت مالیات وادار کردند. "داستان‌های هون" عمدتاً شرح دلاوری‌ها و کشورگشایی‌های این قهرمان بزرگ‌اند.

تاریخ نگارانی که به واقعه مرگ آتिला اشاره کرده‌اند، در مورد مراسم سوگواری و مرثیه سرایی خنیاگران و چکامه گوینان اردوی هون‌ها سخن رانده و چنین توصیفی از وی به عمل آورده‌اند: "آتिला پسر مونجوق" فرمانروای بزرگ و رهبر کل اقوام نیرومند هون با قدرتی تمام، که کمتر نظیر داشت بر "اسکتیا" و "پروس = آلمان" ظفر یافت. شهرهای بسیاری از این سرزمین‌ها را تسخیر کرد و در نتیجه دولت روم را به هراس افکند. امپراتور روم از ترس از دست دادن سرزمین‌های بیشتر، با توسل به درخواست و خواهش و تعهد پرداخت باج و خراج سالانه او را از پیشروی‌های فزون‌تر باز داشت.

۱۰- "شو" یکی از حکمرانان نامدار و بزرگ ترک بود که در سده چهارم پیش از میلاد می‌زیسته و در جنگ بر علیه اسکندر مقدونی که به آسیای میانه حمله کرده بود، سپاهیان ترک را رهبری می‌کرده است. داستان‌های "شو" تا سده یازدهم میلادی معروف بوده و دهان به دهان نقل می‌شده است. این داستان‌ها در کتاب "دیوان لغات الترک" هم به ثبت رسیده است.

۱۱- باباتی‌ها قالب‌هایی از اشعار هفت‌هجایی چهار مصراعی‌اند که از لحاظ قافیه نظیر رباعی هستند؛ یعنی مصرع‌های اول و دوم و چهارم آن‌ها هم قافیه، ولی مصرع سوم‌شان آزاد است. مضمون و مفهوم اصلی بایاتی‌ها در مصرع آخر آن‌ها بیان می‌شود. محتوای اصلی بایاتی‌ها را شکوه و شکایت از درد روزگار، تلخی هجران و اندوه عشق، و همچنین مضامین باریک اجتماعی و فلسفی و اخلاقی تشکیل می‌دهند.

لازم به یادآوری است که هر بند بایاتی‌ها از لحاظ مضمون استقلال دارد. بایاتی‌ها نمایانگر شکل ملی و اصیل شعر اقوام ترک در ادبیات پیش از اسلام بوده و تنهاگونه شعر "عاشیقی" است که میان عامه مردم آذربایجان رواج گسترده و خاصی داشته و جزو اشعار فولکلوریک شمرده می‌شوند.

۱۲- آغی یا آغیت یا ساغو یا صاغو در زبان ترکی به معنی سوگواری و مرنیه است. "آغی‌ها" اشعار چهار مصراعی‌اند که در مراسم عزاداری و سوگواری و خاکسپاری عزیزان از دنیا رفته، بالحن خاصی خوانده می‌شدند، و بدین وسیله از سجایای اخلاقی و رشادت‌ها و مردانگی‌ها و مهربانی‌های آن‌ها تعریف و ستایش می‌گردید. گفتنی است که آغی‌هایی که در دوره‌های اخیر به وجود آمده‌اند، از لحاظ شکل و صورت شباهت زیادی به "بایاتی‌ها" دارند. در این سوگناله‌ها و غمنامه‌ها مادران فرزند گم کرده، دخترانی که نامزد محبوب‌شان جوانمرگ شده، و زنانی که شوهر خود را از دست داده‌اند، تأثرات روحی و احساسات قلبی خود را بازگویی می‌کنند.

۱۳- گوک تورک‌ها به سرکردگی "بومین خان" برای نخستین بار در تاریخ، دولتی ترک را بنیاد نهادند. این دولت در سده ششم میلادی در سرزمین جمهوری مغولستان کنونی تأسیس یافته و تا میانه‌های سده هشتم دوام داشت. داستان‌های

گوک تورک شامل دو روایت است. یکی از آن‌ها داستان بوژ قورد (گرگ خاکستری) و دیگری داستان مهاجرت "ارگه نه کون" می‌باشد. بین داستان "ارگه نه کون" و سرگذشت‌های تاریخی گوک تورک‌ها شباهت‌های آشکاری وجود دارد. این داستان در کتاب "جامع التواریخ" رشید الدین فضل الله نیز نقل شده است.

۱۴- مطابق اسناد تاریخی، معروف‌ترین قبیله‌های ترک بدین قرار بوده

است:

آوار، باسمیل، بایرکو، ایزگیل، اوغوز، قیپچاق، قارلوق، قره‌ختایی، قیرقیز، تورقیش (تورکش)، تاردوش، اویغور، خونلار، تابقاچلار، قاراخانلی لار.

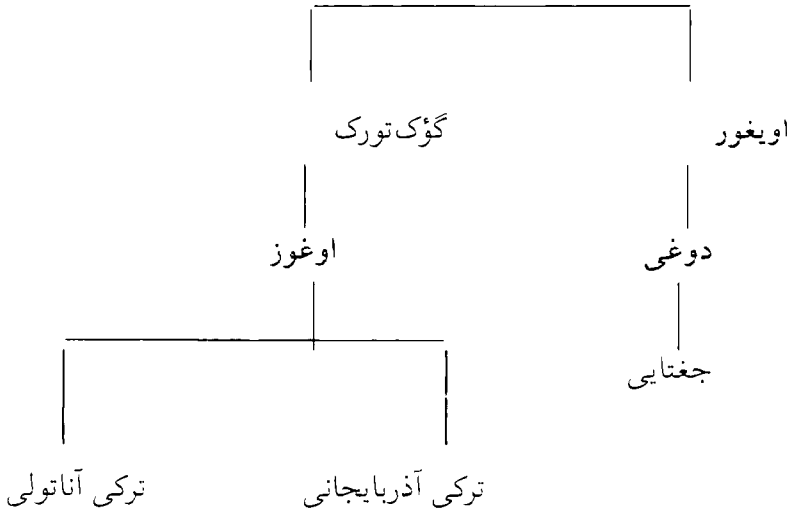
۱۵- در کتاب "دیوان لغات الترك" ادیب و محقق معروف سده یازدهم

میلادی، محمود کاشغری، به نام‌های نخستین شاعران زبان ترکی از قبیل چوچو، آپرین چورتیغین، کی‌کی، قول ترخان، آسیق توتونق، قالون کیشی، چیسریاتوتونگ، پراتیایاشیری، بر می‌خوریم، که متأسفانه درباره هیچ یک از آنان اطلاعات کافی در اختیار نداریم و تنها ابیاتی چند از سروده‌های‌شان به دست ما رسیده است.

۱۶- همان‌گونه که می‌دانیم اقوام ترک ضمن مهاجرت به چهارگوشه جهان،

در اثر بعد مکان و گذشت زمان اختلافاتی از لحاظ گویش با یکدیگر پیدا کرده‌اند که نمودار زیر بخشی از آن را نشان می‌دهد:

برخی از زبان‌های رایج اقوام ترک مقارن پیدایش اسلام



م. کریمی، ادبیات باستانی آذربایجان، صفحه ۲۶.

۱۷- در بین نجبای اوغوز دروغ و نیرنگ هنوز ناشناخته بود. در مقدمه کتاب از زبان "دده قورقود" چنین می‌خوانیم: "بهتر آن که هیچ دروغی در جهان نباشد!" در داستان "بامسی بثیره ک" چنین نوشته شده است: "اول زمان بگلرین آلقیشی، آلقیش، قارقیشی، قارقیش ایدی، دعالری مستجاب اولوردی!" (در آن زمان هم دعا‌های خیر بزرگان اوغوز مستجاب می‌شد، و هم نفرین هایشان اثر خود را بر جای می‌نهاد!)

۱۸- Odyssey اثر حماسی منظوم منسوب به هومر شاعر و حماسه سرای بزرگ یونانی که شرح ماجراهای "اودیسه" قهرمان افسانه‌ای یونان در آن آمده است.
 ۱۹- واژه $\hat{A}\check{s}\acute{e}q$ که در رسم الخط فارسی به صورت "عاشیق" نوشته می‌شود، در زبان ترکی آذربایجانی به معانی گوناگونی به کار می‌رود (مانند: دگمه،

قاب بازی، آلت کوچک سرسازهای نوازندگی و...). اما این واژه در مفهومی که مورد نظر ماست به خوانندگانی گفته می‌شود که در میان مردم می‌گردند و در عین آواز خوانی، می‌نوازند، داستان می‌گویند و شعر می‌سرایند. به نظر عده‌ای این اصطلاح از کلمه "عشق" زبان عربی اخذ شده است و در هماهنگی با موازین زبان شناسی گویش آذربایجانی تغییر شکل داده و نام عمومی خنیاگران دوره گرد معین این حوزه فرهنگی را به خود گرفته است. برخی دیگر از جمله ولی خولوفلو V.Xölüflü در کتاب "منظومه‌های بومی آذربایجان" این واژه را به صورت "آشیق" درج کرده و آن را در اصل واژه ترکی دانسته است. از سوی دیگر در روزگاران گذشته به این هنرمندان علاوه بر "اوزان" Ozân، "یاشیق"، "یانشاق" و "باخشی" یا "بخشی" (به معنی عاشیق‌های ترکمن) می‌گفته‌اند. "بخشی"‌ها علاوه بر نوازندگی در طبابت نیز شرکت می‌نمودند و حتی پادشاهان را نیز ضمن مراسمی از آتش گذرانده و بدین طریق آن‌ها را تطهیر می‌کردند.

ادبیات "عاشیقی" دنباله سنت ادبی "اوزان"‌هاست و تنها نوع ادبیات شفاهی زبان ترکی آذربایجانی است که کمتر دچار دگرگونی شده و سراینندگان اکثر اشعار آن معلوم و مشخص است، زیرا در پایان سروده‌ها همیشه نام یا تخلص "عاشیق"‌ها ذکر می‌شود.

اشعار "عاشیقی" اصولاً در حافظه‌ها نگهداری می‌شود و از این رو برای کسب چنین امتیازی بایستی "عاشیق" از حافظه‌ای قوی برخوردار باشد. یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی هنر "عاشیقی" بدیهه‌سرایایی و بدیهه‌سازی است. بدین معنی که هنرمند ضمن ایفا کردن، خلق می‌کند و ضمن خلق کردن، ایفا می‌کند. بنابراین "عاشیق" هنرمندی است برتر و والاتر. او به گونه شگفت‌انگیزی وظیفه آهنگساز، نوازنده، شاعر، خواننده، هنرپیشه، منظومه‌سرا، اجراکننده، قصه‌گو و در عین حال

رهبر ارکستر را به عهده دارد.

چگونگی حیات اجتماعی، پیروزی‌ها و شکست‌ها، غم‌ها و شادی‌ها، مبارزه انسان‌ها برای غلبه بر پلشتی‌ها، و خلاصه واقعیات ملموس زندگی نخستین و مهم‌ترین منابع الهام این هنرمندان مردمی و واقعگرا است. به دیگر سخن، مضمون اصلی شعر "عاشیقی" بازتاب صمیمانه زندگی مردم، حوادث تاریخی و اجتماعی، نیش‌ها و نوش‌ها، شرح حال قهرمانان، و آداب و رسوم و حکمت عامیانه است.

ریشه‌های رستاخیز ادبیات "عاشیقی" در عصر شاه اسماعیل ختایی، به دوره حکومت صد ساله قره قویونلوها در آذربایجان و اسکان کامل ترک‌ها در این سرزمین برمی‌گردد*.

۲۰- این اصطلاح از واژه "شامان" یا "شمن" Shaman که در زبان تونقوزی Töngüz از شاخه زبان‌های آلتایی Altâie به معنی "مجنوب" است، گرفته شده و عبارت است از اعتقاد به پیشوای دینی که از نیروی ماوراء طبیعی برخوردار است و قادر است به کمک آن حوائج افراد جامعه را برآورده سازد (۱۱-۳۱۴). در یک کلام، شمن صاحب استعداد عجیب در مسایل روانی و روحی است.

۲۱- تجمعی از چندین چادر مخصوص اقوام ترک که ساکنان آن‌ها خویشاوندی نسبی و سببی نزدیکی دارند.

۲۲- طایفه‌های اوغوز درونی یا اوچ اوخ طایفه‌های اوغوز بیرونی یا بوز اوخ

۱- قایی Qâyi

۱- باییندر Bâyender

۲- بایات Bâyat

۲- پچنق Pacanaq

* برای کسب آگاهی بیشتر به صفحه‌های ۷، ۸ و ۱۶ تا ۲۱ کتاب "عاشقلار" تألیف حسین محمدزاده صدیق

- | | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ۳- آلكابۇلوك <i>Ālkā- Bōlūk</i> | ۳- چاؤولدور <i>Cāvuldur</i> |
| (آلڧاولى <i>Ālqā Evli</i>) | ۴- چىنى <i>Capni</i> |
| ۴- قارا بۇلوك <i>Qārā Bōlūk</i> | ۵- سالور <i>Sālur</i> |
| (قارا اولى <i>Qārā Evli</i>) | ۶- ايمور <i>Eymür</i> |
| ۵- يازير <i>Yāzər</i> | ۷- آلا يونتلى <i>Ālā- Yüntli</i> |
| ۶- دوغر <i>Dügar</i> | ۸- يوره گير <i>Yüragir</i> |
| ۷- دۇدورغا <i>Dodurgā</i> | ۹- ايغدير <i>Egdər</i> |
| ۸- ياپارالى <i>Yâpârli</i> | ۱۰- بوغدوز <i>Bügdüz</i> |
| ۹- افشار <i>Afšâr</i> | ۱۱- بيوا <i>Yevâ</i> |
| (اوشار <i>Ošar</i>) | ۱۲- قينيق <i>Qəneq</i> |
| ۱۰- قيزيق <i>Qəzəq</i> | |
| ۱۱- بيگدلى <i>Baydili</i> | |
| (بغ- دىلى <i>Bag- Dili</i>) | |
| ۱۲- قارقين <i>Qârqən</i> | |

۲۳- لازم به ذکر است که دهستانی به نام الینجه (الینجق) بین منطقه تبریز و

مرند وجود دارد.

۲۴- این واژه که به صورت "بُردعه" هم آمده است، معرب "بردوا" می باشد

که شهر بزرگی در آوان بوده و مرکز آن به شمار می رفته است و اکنون ویرانه های اش باقی مانده است.

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان زیر عنوان "اذربيجان" می نویسد:

"...وحد اذربيجان من "بردعة" مشرقاً، الی ارزنجان مغرباً و يتصل حدها من جهة الشمال ببلاد الديلم ولجیل و الطرم؛ و هو اقليم واسع من مشهور مدائنھا تبریز و

هی الیوم قصبتها و اکبر مدنها..."

۲۵- شهرهای شروان، دریند، گنجه، بردع و... در جمهوری آذربایجان، و
آبادی‌های دره شام، قاراجیق، بایات، قاراداغ و... در منطقه آذربایجان ایران قرار
دارند.

بخش دوم

سابقه آفرینش، تدوین و چاپ

۱- نشانه‌های دیرینگی کتاب

۲- نظری به پیشینه گردآوری و تدوین حماسه‌ها

۳- اشاره‌ای به تاریخچه کشف، استنساخ نهایی و نشر

یادداشت‌های بخش دوم

۱- نشانه‌های دیرینگی کتاب

کتاب دده قورقود در نتیجه گذشت زمان و بر اثر تحولات فرهنگی منطقه، دگرگونی‌هایی را پشت سر نهاده؛ و بدین جهت در حالت کنونی خود تا اندازه‌ای پوششی از تاریخ را بر خود گرفته است. البته با ژرفکاو‌ی‌ها و پژوهش‌های گسترده‌تر و علمی و زدودن گرد و غبار گذشت ایام و تعیین تأثیرات تاریخی و سیاسی و فرهنگی، مضامین اصلی کتاب و محتوای حماسی و اساطیری آن روشن‌تر خواهد گردید.

نتیجه‌ای که از پژوهش‌های علمی صاحب نظران به دست می‌آید، این است که اکنون با قاطعیت تمام می‌توان اظهار نمود که این حماسه‌ها از آثار پیش از اسلام قبیله اوغور و نیاکان باستانی آن‌هاست. نام‌های اشخاص و اماکنی که در دوره‌های پس از اسلام وارد کتاب شده‌اند به آسانی قابل شناخت‌اند. تصوّر ما بر این است که تنها سه اسم خاص عربی و فارسی، آن هم با ترکیبات ترکی، "شیر شمس الدین پور غفلت قوجا" - "آلپ رستم پور" - "بوغازجا فاطمه" که در میان انبوه نام‌های بومی زبان اوغوزی ثبت شده در کتاب، جای گرفته‌اند، در دوره‌های متأخرتر وارد آن شده‌اند. در این مورد تنها کافی است که مقایسه‌ای میان دو نسخه دست نویس در زدن Dresden و واتیکان به عمل آید. در نسخه واتیکان بیشتر واژه‌های اصیل ترکی تبدیل به لغات و اصطلاحات عربی گردیده‌اند. به عنوان مثال واژه بوی به

معنی "دستان"، تبدیل می‌شود به "حکایت"، او لمک به "وفات" و مانند این‌ها. حتی با کلمه‌هایی مواجه می‌شویم که امروزه روز در زبان گفتاری و نوشتاری و ادبی آذربایجان کاملاً غریب و دور از ذهن می‌نمایند؛ مانند: زخم، سخت، تفرّج و جز این‌ها، که بی‌گمان در اثر وسعت و رسمیت زبان ادبی رایج منطقه در آن زمان، یعنی زبان عربی - فارسی، به این متن ترکی نفوذ کرده است (۲۲-۳۲).

نشانه‌های اعتقادات باستانی به گونه آشکار یا تلویحی در لابلای عبارات و اشارات نمادین و تمثیل‌های فراوان کتاب بر جای مانده است. اوغوزها به نیروهای ماوراءالطبیعه و مظاهر طبیعت احترام خاصی قایل بودند. چنان‌که در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، پیمان‌هایی که قهرمانان می‌بندند و سوگندهایی که یاد می‌کنند، باورهای انسان‌های باستانی، ویژگی‌های زندگی حماسه‌آمیز و سلحشورانه، و ارزش‌های خاص اجتماعات ساده به خوبی بازتاب یافته‌اند؛ مانند: "قیلیجیما دوغرا نایین!" (به شمشیر خودم ریز-ریز شوم!)، "اوخوما سانجلایین!" (تیرم حواله تن خودم گردد!)، "یتر کیمی کرتیله یین" (چونان زمین شکافته شوم!)، "توپراق کیمی ساورولایین" (همانند خاک زیر و زبر گردم!)، "اوغلوم دوغماسین، دوغسا اون گونه وارماسین!" (پسرم زاده نشود و اگر زاده شود، عمرش بیش از ده روز نپاید!).

در میان آنان علاوه بر پیمان‌ها و سوگندها، ثناها و نیایش‌ها نیز رنگ ویژه خود را داشته و از تأثیرات معتقدات فرهنگی و آیینی اقوام دیگر به کلی برکنارند: "یثرلی قارا داغین ییخیلماسین!" (کوه بلند و استوارت فرو نریزد!)، "کؤلگه لیجه قابا آغاجین کسيلمه سین!" (درخت تناور سایه گستر افکنده مباد!)، "گورکلی سویون قورو ماسین!" (چشمه‌های آب پاک و زلالت هرگز نخشک‌اند!)، "چالیشاندا قارا پولاد قیلیجین کوتلمه سین!" (به هنگام کارزار شمشیر پولادین

آندیده‌ات کارآمد باشد!

نباید این واقعیت مهم را از خاطر دور داشت که در جهان اساطیری، نام‌های اشیاء، حیوانات و انسان‌ها دارای بارهای نمادین و رازناک‌اند. در این زمینه می‌توان به عنوان مثال قازلیق (نام کوه، اسب و انسان)، بوغا (گاونر)، بیق اینک، قورقود، بگیل، ساری چوبان، دمیر کوچوه (اسامی اشخاص) را ذکر نمود. در این اسطوره هر جا واژه "اوغوز" در مفهوم مجازی، از محاق تلقی و استناد عام نسبت به آن، یعنی مفهوم قبیله و ایل خارج می‌شود، مفهوم اسطوره‌ای آن به گونه آشکاری متجلی می‌گردد (۱۷-۱۷۳).

این مجموعه اساطیری ما را با گام‌های لرزان و دیدگان حیران به هزار توی زمان‌های بس دیرینی رهنمون می‌شود که در آن رودها، گیاهان، صخره‌ها و جانوران قادر به سخنگویی هستند و با انسان گفتگو می‌کنند. اعتقاد اسطوره‌ای به تولد تپه گوژ Tapa Göz (هیولای یک چشم خارق‌العاده) در پیله پروانه، با توجه به آشنایی و الفت انسان‌های باستانی با اوضاع و احوال درون غارها به سبب مسکن گزیدن و پناه گرفتن طولانی در آن‌ها و اخذ ذهنیت خاص، در مقایسه با مشاهده دورا دور و ادراک و تلقی وهم‌آمیز از جانوران صحرایی و جنگلی، به گونه تلویحی به قدمت زمانی (زمان‌های اساطیری) دلالت می‌کند، و فکر ما را یکسره از قید دوران‌های تاریخی و ظهور مظاهر تمدن و اهلی شدن حیوانات و شکل‌گیری روستاها و شهرها و روی کار آمدن دولت‌ها آزاد کرده و به دنیای یر رمز و راز اساطیری و اعماق تاریک ماقبل تاریخ و هزاره‌های دور می‌کشاند. مورد دیگری که قابل تأمل و تعمق می‌باشد، مسئله آدمخواری (Cannibalism) تپه گوژ است. شکل‌های ابتدایی و تکامل نیافته ابزارهای کار، گردآوری خوراک و پایین بودن شدید سطح تولید، و مبارزه سهمگین انسان با طبیعت، در مجموع نشان دهنده

شرایط زندگی و چگونگی تنازع بقای گله‌واره‌های نخستین و باز ماندهٔ حالات توحشی است که انسان‌های پیش از تاریخ از نیاکان مشترک خود به ارث برده بودند. طبیعی است که این ویژگی هر از گاهی با زد و خوردهای خطرناک و خونینی که به اقتضای تنازع برای بقا صورت می‌گرفت، خودی نشان می‌داد. باز جای تأکید است که در این شرایط به شواهدی از آثار آدمخواری به صورت سمبولیک یا عینی برخورد می‌کنیم (۱۷-۲۰۷).

با اندکی غور و تأمل در مفاهیم نمادین حماسه‌ها، و به عنوان مثال در نظر گرفتن نقش بورلا Burlâ یکی از شخصیت‌های زن کتاب، در آشنایی و شناخت ویژگی‌های گل‌ها و گیاهان و درمان بیماری‌ها و زخم‌ها با استفاده از خواص دارویی آن‌ها، و تحلیل و تفسیر عبارت "گرچه پایین آمدن از کوه و پای گذاشتن به دشت و جلگه بازی کردن با جان است، ولی با این وجود خالی از خیر و برکت هم نیست!" می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با ترک غار و پایین آمدن انسان از کوه‌ها و پناهگاه‌های بلند و روانه شدن به دشت‌ها و زمین‌های مسطح، آسیب‌پذیری او در برابر حملات جانوران وحشی بیشتر می‌شد، ولی از سوی دیگر، امکانات زیستی و دامنهٔ فعالیت‌ها و آگاهی و شناخت او نیز فزونی می‌گرفت (۱۷-۲۱۰).

گذشته از این‌ها، شواهد و قراین دیگری را هم برای درک مقاطع زمان اساطیری در اوغوزنامه‌ها و ضمناً در کتاب دده قورقود می‌توان سراغ گرفت. به عنوان مثال، هنگامی که افراد قبیله حیوانی را به تنهٔ درختی می‌بندند، از شاخه‌های باریک آن به جای طناب استفاده می‌کنند: "... او را (جانور به دام افتاده را) با شاخه‌های سپیدار به درخت بست و رفت." این واقعیت نشان دهندهٔ آن است که وقوع این حادثه به زمان‌های چنان دوری برمی‌گردد که حتی استفاده از الیاف گیاهان هم هنوز معمول نشده بود. همچنین این عبارت که: "... نیزه‌های مان از چوب

جنگل‌ها باشد و به جای آهو بره‌ها، اشتران راه‌پیمایی کنند،" نمودار آن است که در این دوران هنوز از کشف فلزات اثری وجود ندارد و ابزارهای جنگی و شکار اختصاصاً از منابع جنگلی و روزمینی تأمین می‌شوند، و انسان‌ها به تازگی به مرحله اهلی کردن حیوانات پای گذاشته‌اند (۱۷-۲۱۰).

شواهد و اشارات کتاب حاکی از آن است که جانورانی مانند گرگ، گاو، شیر، پلنگ و پرندگانی نظیر باز، در میان اوغوزها دارای جنبه توتمی^۲ Totem بوده‌اند. این واقعیت هم قدمت فرهنگی بخش قابل توجهی از موضوعات طرح شده را به خوبی نمایان ساخته و آن را به زمان‌های بسیار دیرین برگردانده و معلوم می‌دارد که بازتاب جهان‌بینی‌ها، باورها و مراسم آیینی جامعه‌های باستانی در این اثر به هیچ وجه تصادفی و اتفاقی نیست. گذشته از این‌ها، اسلوب زبانی و ویژگی‌های بدیعی، اسامی خاص نمادین، اساطیری و تاریخی و دیگر قراین بازتاب یافته، درستی این نظر را به اثبات می‌رساند. در این زمینه، به ویژه اسامی اشخاص و شخصیت‌های مهم داستان حایز اهمیت فراوان‌اند (۲۰-۵۵ و ۵۹).

مطالعات تطبیقی و بررسی‌های تاریخی نشان داده‌اند که این اساطیر از زمان‌هایی بس دیرین و کهن سامانمند بوده‌اند و از لحاظ قدمت تاریخی پیش از ظهور زرتشت وجود داشته‌اند. در کتاب "جستاری چند در فرهنگ ایران" می‌خوانیم: "من برعکس بسیاری از ایران شناسان غربی یا محققان فرهنگ و اساطیر، معتقدم که در مجموع اساطیر و آیین‌های ایرانی بیش از پنجاه درصد و اگر شهامت داشته باشیم می‌گوییم تا حدود هفتاد درصد ملهم از اساطیر و آیین‌های آسیای غربی است."

به طور خلاصه، وجود شواهدی مانند: نيزه‌های چوبین، کمان‌های زمخت و فوق العاده سنگین، ناشناخته بودن فلزات، تولد رازناک تپه‌گوز یا غول یک چشم و

آدمخواری حریصانه او، نقش زنان در جستجو و جمع‌آوری و شناخت گیاهان، آشنایی دورا دور و پرابهام با جانوران و تشخیص ندادن جنسیت آن‌ها، مطرح شدن مسایلی در مورد لزوم یا عدم لزوم ترک غار و پایین آمدن از کوه و سرازیر شدن به دشت، باورهای آنیمستی^۳ Animism و توتمیستی و جنبه تقدس آمیز داشتن نوع گرگ، و دیگر شواهد در این زمینه‌ها را می‌توان در مدارج معینی از نمودار مسیر تکامل فرهنگی انسان قرار داده و آن‌گاه به تعیین بعد زمانی و ارزیابی قدمت آن دوران پرداخت. به عنوان مثال وقوع حوادث معینی را به مرحله پیش از دوره سفالگری یا همزمان با آن و غیره نسبت داد (۱۷-۲۱۳).

۲- نظری به پیشینه گردآوری و تدوین حماسه‌ها

این واقعیت را نباید از خاطر دور داشت که در تکوین داستان‌های حماسی از نوع دده قورقود که جنبه‌های اسطوره‌ای و فولکلوریک یعنی اجتماعی آن‌ها فراتر از جنبه‌های ابداع و آفرینش انفرادی است، فرایند پیدایش و شکل‌گیری اثر با گردآوری و تدوین و کتابت آن تفاوت فراوانی دارد. این گونه آثار پس از پیدایش در طی مدّت‌های دراز در نتیجه انتقال از نسلی به نسل دیگر و بر اثر تحولات اجتماعی و فرهنگی که به خود می‌بینند، سرانجام در زمان‌های مقتضی تدوین و تنظیم می‌شوند و صورت نهایی پیدا می‌کنند.

درباره گردآوری و تدوین نخستین دست‌نویس‌های کتاب، نظریات گوناگونی از سوی پژوهشگران ابراز گردیده است. در نتیجه تحلیلی که توسط ولادیمیر بارتولد در مورد آن به عمل آمده، تدوین آن به اوایل سده چهاردهم میلادی نسبت داده می‌شود. اتور رُزی Ettore Rossi برخی از حوادث تلفیق یافته در داستان‌ها را با تاریخ آق‌قویونلوها Aq Qoyunlu در ارتباط می‌داند. م.ح. طهماسب هم در مقاله مشروح خود به موضوع پیوستگی تاریخی داستان‌ها با مردم و سرزمین آذربایجان پرداخته است. وی عقیده دارد که: "... این داستان‌ها به همراه رخدادهایی که پس از سده‌های ۷-۸ میلادی اتفاق افتاده، نضج گرفته و در راستای افسانه‌ها و روایت‌های تاریخی تحول و تکوین یافته است... و بدین

ترتیب، در حالی که از نظر کمیّت و کیفیّت توسعه پیدا کرده، در سده‌های ۱۰-۱۱ از حوادثی که در آذربایجان اتفاق افتاده تأثیر پذیرفته، در آخرین مراحل استنساخ در اثر دخل و تصرف کاتب اضافاتی یافته و در مواردی تغییراتی پیدا کرده و سرانجام ساختاری را که اکنون در اختیار ماست، به خود گرفته است... به هر حال تاریخ نوشتار داستان‌های دده قورقود بعد از سده سیزدهم میلادی می‌باشد." (۱۲-۲۴).

به نظر جفری لوئیس Geoffrey Lewis مترجم انگلیسی کتاب، داستان‌ها زمانی شکل کنونی را پیدا کرده است که ترک‌ها خود را "اوغوز" نامیده‌اند. از این رو می‌توان حدس زد که ساختار داستان‌ها در اوایل سده سیزدهم به صورتی که ما امروز آن‌ها را در اختیار داریم، درآمده‌اند؛ هر چند ریشه و بن مایه اصلی‌شان به اعصار کهن و زمان‌های اساطیری و دوران‌های حماسه‌سرایی باز می‌گردد.

سلاطین آق قویونلو نسب خود را به بایندر خان Bāyēndər Xān می‌رساندند و ظاهراً داستان‌های دده قورقود در نتیجه پشتیبانی و تشویق آنان شکل نهایی را به خود گرفته است. در سال ۱۴۰۳ میلادی بود که سران آق قویونلوها از سمت ریاست قبیله‌ای به مقام پادشاهی ارتقا یافتند. بنابراین به احتمال زیاد شجره نامه آنان نیز در همان زمان تنظیم شده است؛ ولی روشن است که محتوای اصلی کتاب سال‌های مدیدی پیش از آن که این خاندان روی کار آیند و به پیگیری سلسله‌النسب خود باشند، نضج گرفته بود (۱۱-۳۲).

مطابق مستندات دانش زبان‌شناسی این اثر زمانی به صورت نوشتار درآمده است، که زبان‌های ترکی آذربایجانی و آناتولی هنوز از همدیگر متمایز نشده بودند و زبان ترکی اوغوزی واحدی به شمار می‌رفتند. بنابراین، زبان کتاب از نظر ویژگی‌های نحوی و ترکیب جملات و دایره لغات همان ویژگی‌های زبان ترکی و

آذربایجانی و آناتولی را دربرمی‌گیرد. چنان‌که اشاره شد، اسامی اماکن و آبادی‌های مذکور در کتاب مانند: دربند، دمیرقایی^۴، گنجه^۵، شیروان^۶، بردع، دره شام^۷، الینجه قالاسی، قاراداغ، گوئیجه گوئی، قاراجیق^۸ (قاراچق)، شرور و... در سرزمین‌های جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران قرار دارند و بسیاری از رخدادهای داستان‌ها در این نواحی اتفاق می‌افتند و قهرمانان حماسه‌ها با ارمنی‌ها، گرجی‌ها، آبخازها و تالش‌ها به مبارزه و کشمکش می‌پردازند (۳۶-۵۳).

قهرمانان معروف و شخصیت‌های مطرح شده در داستان‌ها نیز نام‌های زبان ترکی باستان، از قبیل باییندرخان، قازان خان^۹، اوروز، بگیل، بوغاج، بای‌بورا، بی‌انک، دومرول، دوندار، سالورخان، قانتورالی، قره قوزئی^{۱۰} و... را بر خود دارند. این واقعیت محققان بسیاری از جمله بارتولد، جفری لوئیس، علی بیگ‌زاده و دیگران را به این نتیجه رسانده است که پیشینه شکل‌گیری داستان‌ها حداقل به سده‌های ۶-۷ میلادی برمی‌گردد؛ اگرچه جنبه‌های اساطیری آن‌ها به زمان‌های بسیار کهن‌تر مربوط‌اند. البته این اثر همان‌گونه که قبلاً ملاحظه شد، با گذشت سالیان متمادی در پاره‌ای موارد رنگ اسلامی به خود پذیرفته و به مرور زمان حوادثی را هم که در منطقه آذربایجان روی داده، در خود تلفیق و ادغام نموده و سرانجام موقعی که به صورت مکتوب درآمده، شکل نهایی و کنونی را پیدا کرده است (۳۷-۴۹).

برخی از صاحب نظران دده قورقود را مؤلف داستان‌ها دانسته‌اند. اگرچه شرکت این راوی معروف در حوادث کتاب به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم داستان‌ها محرز است، ولی در چهار داستان این مجموعه به‌گونه روشنی اشاره شده است که: "دده قورقود داستان‌های اوغوز را جمع‌آوری کرده است." چنان‌که ملاحظه می‌شود، از این عبارت چنین برمی‌آید که داستان‌های ثبت شده، برای بار

نخست از سوی خود وی شکل و فهوم نپذیرفته‌اند؛ اگرچه باز این مطلب جای تکرار دارد که برای ما همواره نامعلوم بوده است که بالاخره چه کسی طرح موجود حماسه‌ها را ترسیم کرده است؟! البته این مسئله قابل انکار نیست که تدوین نهایی آن‌ها به صورت کنونی زائیدهٔ سفارش اجتماعی و نبوغ و مهارت داستان سرایی با ذوق و سخنوری نوانا بوده است (۳۲-۵ و ۶).

بدین ترتیب، این داستان‌ها صورت‌های دگردیسی و تحول یافتهٔ باورها، رویدادها و ماجراهای زندگی طایفه‌های گوناگون اوغوز در دوره‌های طولانی سکونت آنان در آسیای میانه، آذربایجان و آناتولی شرقی‌اند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که اوغوزها در نیمهٔ نخست سدهٔ دهم میلادی در فاصلهٔ میان دریای خزر و رود جیحون، و کرانه‌های منطقهٔ فاراب (به روایت محمود کاشغری: قاراجق = قاراجیق) و اسفیجاب می‌زیسته‌اند، که بنا به نوشتهٔ کتاب *حدود العالم*، "قشلاق ملک اوغوزان در سدهٔ چهارم هجری (سدهٔ دهم میلادی) و بیست منزل از فاراب فاصله داشته است." به گفتهٔ ابن حوقل در پایان سدهٔ چهارم هجری حدود هزار چادر از اوغوزها به دین اسلام گرویده‌اند.^{۱۱} شکل اوغوزها در آذربایجان و حوالی آن به اواخر این دوره مربوط بوده است (۲۲-۴).

به نظر جفری لوئیس، نمی‌توان با قاطعیّت این احتمال را مردود دانست که هیچ‌گونه نسخهٔ خطی دیگری پیش از سدهٔ سیزدهم میلادی تدوین نشده باشد. بنابراین، این موضوع که ادّعا شود نسخه یا نسخه‌های دیگری پیش از تاریخ کتابت نخستین دست‌نویس کشف شده، نمی‌تواند وجود داشته باشد، حدس و گمانی بیش نیست. بدین معنی که بین این اظهار نظر که تدوین متن یک اثر قدیمی از زمان‌های معینی شروع شده است، با این واقعیت که اثر خاص کشف شده تاریخ فلان زمان را بر خود دارد، تفاوت فراوانی وجود دارد. زیرا ممکن است که در آینده،

پیدا شدن آثار خطی دیگر قدمت تاریخی آن را به گذشته‌های دورتر برساند. این موضوع به ویژه در مورد تدوین اثری نظیر اسطوره دده قورقود صدق می‌کند که مطابق محتوای اساطیری و نمادین آن، میراث فرهنگی دیرین نسل‌های متوالی و دست آورد داستان سرایان و قصه‌گویان و عاشیق‌های متعددی است که هر کدام از آن‌ها بنابه اقتضای شرایط و اوضاع زمانی و اجتماعی دگرگونی‌هایی در آن به وجود آورده‌اند. درست به همان نحو و ترتیبی که کاتبان سده‌های ۱۵-۱۶ میلادی که دو نسخه خطی شناخته شده ما را تحریر نموده و به احتمال زیاد برخی از واژه‌ها و تعبیرات رایج زمان خود را وارد آن‌ها کرده‌اند (۳۲-۱۳).

اکنون به این واقعیت واقفیم که دست کم برای یکی از داستان‌ها (داستان هشتم) در آغاز سده چهاردهم میلادی تفسیری در کتاب دررالتیجان به وسیله مورّخی به نام ابوبکر بن دواتداری نوشته شده است. این کتاب یک تاریخ به زبان عربی است که تا حالا منتشر نشده و محل تألیف آن کشور مصر بوده است. برای روشن شدن مطلب، در این جا بخشی از تفسیر مذکور در مورد داستان "کشته شدن تپه‌گوز به دست باسات" نقل می‌شود: "کتابی که "اوغوزنامه" نامیده می‌شود، بین ترک‌های اوغوز دست به دست می‌گردد. در این کتاب داستان هیولایی به نام "تپه‌گوز" شرح داده شده است که بر اجتماعات نیاکان باستانی آن‌ها می‌تازد و مردمان را به قتل می‌رساند و گوشت آن‌ها را می‌خورد... افسانه‌ها و روایت‌های شگفتی آور و هراس‌انگیزی درباره این غول یک چشم نقل شده‌اند که تا امروز باقی مانده و به نسل‌های بعدی رسیده‌اند. این افسانه‌ها را خنیاگران (= عاشیق‌ها) هنرمندانی که در نواختن ساز مهارت فراوان دارند، نقل می‌کنند..." (۳۲-۱۳ و ۱۴).

۳- اشاره‌ای به تاریخچه کشف، استنساخ نهایی و نشر

اشارات اساطیری، روایات حماسی و جنبه‌های تاریخی کتاب دده قورقود طبق فرایند انتقال فرهنگی در سنن و رسوم، باورها و پنداشت‌ها و در نتیجه ادبیات شفاهی مردم آذربایجان و دیگر حوزه‌های فرهنگی مرتبط با آن تجلی و بازتاب یافته است. این آثار بر جای مانده به طور عمده نتیجه انتقال شفاهی فرهنگ در درازنای تاریخ و طی نسل‌های متوالی بوده است. در واقع این بقایا و اسناد مکتوب با وجود اصالت و اهمیت اساطیری و تاریخی و هنری و بدیعی، زمانی بس دراز یعنی تا اوایل سده هیجدهم میلادی بر جهان دانش و اندیشه نامکشوف و از دسترس اسطوره‌شناسان و محققان و ادیبان و همچنین مردمان عادی خارج بود، و تنها بر اثر حسن تصادف و امانتداری سینه غنی اما پر رمز و راز تاریخ بود که به وجود این یادگار ارزنده و نفیس فرهنگی پی برده شد. روشن است که این کشف و بازشناسی جالب موجب شگفتی و استقبال و تدقیق و تحقیق اسطوره‌شناسان، پژوهشگران و ادیبان گردید.

ظاهراً نخستین کسی که با دسترسی به نسخه دست نویس کتاب، اصحاب دانش و ادبیات و مردم شناسان را شگفت زده کرد، محقق مصری ابوبکر بن دواتداری بود. البته نوشته معرفی شده از جانب او نام کنونی را نداشت، بلکه بحت عنوان کلی اوغوزنامه از آن نام برده شده بود. چنان که پیشتر گفتیم تاکنون "اوغوز

نامه‌های "متعددی به دست ما رسیده است که اهمیت کار تدوین کنندگان و نویسندگان آن‌ها از برخی جهات در خور مقایسه با دست نوشته‌های یونانی و رومی دوره رنسانس است. خوشبختانه تعدادی از این نسخه‌های خطی هنوز در کتابخانه‌ها و موزه‌های معروف نگهداری و مراقبت می‌شوند. لازم به یادآوری است که "اوغوزنامه‌ای" که توسط دو اتداری تلخیص شده است، اطلاعات چندانی درباره حماسه‌ها و به ویژه تاریخ نوشتار آن‌ها به دست نمی‌دهد.

فاصله زمانی نسخه دست نویس اصلی باز یافته و تدوین نخستین متن کتاب، که همه چاپ‌های بعدی بر اساس آن قرار دارند، حدود دو سده و نیم است. طی ربع پایانی سده شانزدهم میلادی، ترکمن‌هایی که سال‌های درازی در منطقه آنا تولی به سر برده بودند، گمان می‌کرده‌اند که آن‌جا موطن اصلی اجدادشان بوده است. بدین سان، همچنان که پیشتر گفته شد، دومین مرحله شناخته شده بازآفرینی و تحول کتاب در آنا تولی و همسایگی آن یعنی سرزمین آذربایجان صورت گرفته است (۳۲-۳۰۳).

در این جا لازم است به دو نسخه دست نویس تاریخی مهم که اطلاعات ما درباره این کتاب اصولاً مدیون کشف آن‌هاست، اشاره کنیم. یکی از این نسخه‌ها که در کتابخانه سلطنتی در زدن کشور آلمان نگهداری می‌شود، برای بار نخست در فهرستی که کتابداری به نام فلیشر Fleischer برای کتابخانه مزبور ترتیب داده بود، ثبت گردیده است (۲۵-۱۸). عنوان این نسخه خطی "کتاب دده قورقود علی لسان طایفه اوغوزان" بود، که متأسفانه نشانی از کاتب و تاریخ کتابت به همراه نداشت و تنها بر مبنای این که در زمان ورود نسخه به کتابخانه احمد پاشا در ترکیه عثمانی در یشت آن عبارت "سده دهم هجری" قید شده بود، فلیشر نیز از آن در ردیف آثار متعلق به این دوره نام برده است (۲۴-۵ و ۶).

از خاورشناسان اروپایی فون دیتس H.F. Von Dies نخستین کسی بود که نسخه‌ای از روی اصل این کتاب برای کتابخانه برلین تهیه کرده و تحلیلی از مضمون آن را به همراه متن و ترجمه آلمانی داستان کشته شدن "تپه گوز" به دست "باسات"، در سال ۱۸۱۵ منتشر ساخته است. اگرچه بخش‌هایی از ترجمه دیتس خالی از خطا نیست، ولی با این همه اظهار نظرها و ملاحظات ادبی با ارزشی در زمینه معرفی کتاب به عمل آورده است.

پس از این محقق، تئودور نولدکه Theodor Nöldeke در سال ۱۸۵۹ کل کتاب را از نو استنساخ کرده به ترجمه آن همت گماشت، ولی این خاورشناس معروف آلمانی هم به خواندن و فهم بخش‌هایی از اثر توفیق نیافت و در نتیجه قادر به اتمام کار خود نگردید.

دومین نسخه دست نویس نگاهداری شده در کتابخانه واتیکان، در سال ۱۹۵۰ به وسیله اتور رُزی ایتالیایی کشف شد. البته این نسخه تنها شش داستان از کل مجموعه، یعنی داستان‌های اول، دوم، سوم، چهارم و هفتم و دوازدهم را شامل است. در این سند تاریخی مهم هم مانند نسخه کتابخانه سلطنتی در زدن، تاریخ کتابت و نام کتاب به ثبت نرسیده است، ولی احتمال می‌رود که متعلق به سده دهم هجری باشد. رُزی عقیده داشت که نسخه واتیکان اندکی قدیمی‌تر از نسخه در زدن است. به نظر همو محتوای مجموعه در زمینه شناخت ویژگی‌ها و نشانه‌های دوران‌های باستانی و عصر حجر شایان توجه است. در این جا با تأیید نظر تیزبینانه این دانشمند، اضافه نماییم که پژوهش‌های سال‌های اخیر اسطوره‌شناسان و مردم‌شناسان هم این واقعیت را مورد تأیید قرار داده است.

اتور رُزی نسخه بازیافته خود را همراه پیشگفتاری مفصل و برگردانی نسبتاً دقیق و قابل قبول از کتاب در سال ۱۹۵۲ انتشار داد. تردیدی نیست که این دو

نسخه به احتمال زیاد از یک نسخه قدیمی تر ناشناخته استنساخ شده‌اند (۳۲-۱۱ و ۱۲).

متن تهیه شده توسط تئودور نولدکه مورد مطالعه و بررسی و.و.بارتولد، دانشمند و خاورشناس مشهور دیگر روسی قرار گرفت. این محقق در فاصله سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۰ نسخه خطی موجود در کتابخانه برلین را هم مورد استفاده قرار داد؛ ولی بنا به اعتراف خود با همه تلاش و کوشش، هنوز مواردی از اثر برای او نیز نامفهوم ماند. به هر حال، بارتولد متن داستان‌های "بوغاج پسر دیرسه خان"، "یغمای خانمان سالور قازان"، "بامسی بثیره ک" و "دومرول دیوانه سر" را همراه با ترجمه روسی آن‌ها در نشریات فرهنگی و ادبی زمان خود منتشر ساخت.

اهتمام پیگیرانه بارتولد بر روی ترجمه داستان‌های دیگر کتاب، و تلاش‌های خستگی ناپذیری برای معرفی آن‌ها سال‌های متمادی ادامه یافت و سرانجام وی موفق به ترجمه کامل اثر به زبان روسی گردید. ولی متأسفانه کار سترگ او به طور مستقل در زمان حیاتش چاپ نشد؛ و تنها در سال ۱۹۵۰ به همت حمید آراسلی و م.ح.طهماسب در جمهوری آذربایجان چاپ و منتشر گردیده است. در سال ۱۹۶۲ نیز چاپ دیگری از همین ترجمه با مقدمه مفصلی از یاکوبوفسکی Yakobovski و ژیرمونسکی Girmonski و دیگران، از سوی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سابق چاپ و انتشار یافت.

متن کامل کتاب با رسم الخط اصلی آن، بر اساس نسخه کتابخانه برلین در سال ۱۹۱۶ از سوی کیلیسلی رفعت Kilisli Rifāt محقق کشور ترکیه که تلاش پیگیری در نشر متون زبان ترکی داشته، در شهر استانبول به چاپ رسید. او واژه‌ها و عباراتی را که به اعتقادش نامفهوم و مغلوظ بوده تصحیح کرده است. با این وجود، برخی واژه‌ها و مفاهیم برای او نیز نامکشوف مانده که در برابر آن‌ها عبارت "مفهوم

نشد" درج گردیده است.

به هر حال این اقدام علمی موجب اشاعه و معرفی کتاب در بین زبانان گردید (۲۴-۸).

در سال ۱۹۳۸ اورهان شایق گوک‌یای *Orhân Şayiq Gökyay*، محقق دیگر ترک، چاپ جدیدی از کتاب را با مقدمه و حواشی و فهرست واژگان به خط لاتین منتشر ساخت. یک سال بعد نیز حمید آراسلی محقق جمهوری آذربایجان، چاپ دیگری از کتاب را با رسم الخط روسی در شهر باکو به چاپ رساند. وی در مقدمه‌ای که برای این کتاب نوشته به مسئله ناخوانا و مغلوط بودن متن دست نویس اصلی و دشواری‌های اساسی کار کسانی مانند دیتس، نولدکه، رُزی، بارتولد، رفعت و دیگران که روی اثر تحقیق کرده‌اند، اشاره نموده است (۳۲-۸). وی مقاله‌ها و تفسیرهایی نیز در مورد دیگر داستان‌ها، حکایت‌ها و آفرینش‌های ادبی "عاشیق‌ها" به رشته تحریر درآورده و نمونه‌های فولکلوریک آن‌ها را به صورت گسترده‌ای در کتاب‌های درسی آموزشگاه‌های دوره متوسطه نظام آموزشی کشور خود وارد کرده است.

اما مشروح‌ترین پژوهشی که از داستان‌های دده قورقود به عمل آمده، به وسیله محرم ارگین *M.Ergin* ادیب و زبان‌شناس اهل ترکیه انجام گرفته است. او نتیجه کار خود را در دو جلد کتاب که نخستین آن‌ها شامل مقدمه، متن انتقادی و نسخه بدل‌هاست، در سال ۱۹۵۸، و دیگری را که مشتمل بر واژه‌نامه و قواعد دستوری است، در ۱۹۶۲ انتشار داد (۳۲-۸ و ۹). به نظر ارگین احتمال زیاد می‌رود که صورت کنونی کتاب که اساساً به زبان ترکی آذربایجانی است، در سده‌های میانه یا نیمه دوم سده پانزدهم میلادی به خط عربی نوشته شده باشد. در این زمینه، فاروق سومر *F.Sumer* محقق دیگر این کشور نیز عقیده دارد که اثر در نیمه دوم

همین سده تحریر شده است.

محرم ارگین در آثار تحقیقی خود مفصلاً به مسئله پیوستگی داستان‌های دده قورقود با سرزمین و مردم آذربایجان تأکید کرده و در جلد دوم کتاب خود ضمن بحث از شیوه نگارش و زبان و قواعد دستوری آن چنین می‌نویسد: "جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که کتاب دده قورقود متعلق به سرزمین آذربایجان است. گذشته از اسامی اماکن و اعلام و اقوام به کار رفته در داستان‌ها، که این واقعیت را به وضوح نشان می‌دهند، زبان ادبی کتاب نیز مهر و نشان خاص این منطقه را بر خود دارد. مشخصات زبان ترکی آذربایجانی که نشانه‌های آن در سده پانزدهم میلادی در نوشته‌های "قاضی برهان الدین"^{۱۲} به چشم می‌خورد، در کتاب دده قورقود به گونه نمایان‌تر و چشم‌گیرتری ملموس است. به این ترتیب زبان آن نیز با موقعیت فرهنگی، جغرافیایی و بومی محل کاملاً تطبیق می‌کند..." (۱۰-۳۲).

چنان‌که اشاره شد در کشور ترکیه هیچ نسخه کاملی از اثر تا سال ۱۹۱۶ به چاپ نرسیده بود، تا این‌که کیلیسلی رفعت آن را تحت عنوان "کتاب دده قورقود علی لسان طایفه اوغوزان" در شهر استانبول منتشر کرد. رسم الخط این کتاب همان خط عربی بود و منحصراً بر اساس نسخه موجود در کتابخانه برلین تدوین یافته بود. در این کشور پا به پای انجام کارهای پژوهشی و تحلیلی بر روی کتاب، در چندین مورد نیز متن داستان‌ها را به زبان کنونی آن بازنویسی و چاپ کرده‌اند. در این بازنویسی‌ها در مواردی ناگزیر تعداد قابل توجهی از واژه‌ها و تعبیرات متن اصلی را که در زبان ترکی استانبولی امروز دور از ذهن و مهجور می‌نماید، تغییر داده‌اند. البته نباید این مطلب را ناگفته گذاشت که بیشتر این لغات و عبارات در زبان ترکی آذربایجانی بسیار رایج و متداول‌اند (۱۰-۳۲).

گذشته از این‌ها، کتاب دده قورقود با توجه به اهمیت جاودان آن، در

سال‌های اخیر نیز نظر دانشمندان و محققان زیادی را به خود جلب کرده است که از میان آن‌ها علی‌رضا یالمان، فؤاد کوپورلو، عبدالقادر اینان، پرتو نایلی بوراتو، حمید ارسلان، فخرالدین کیزر اوغلو، م. رفیعی، ا.م. دمیرچی زاده، خ. سلطانعلی، شامیل جمشیداوف، جفری لوئیس، محمدعلی فرزانه، حسین محمدزاده صدیق، حسین گونثیلی، میرعلی سید سلامت و... را می‌توان نام برد^{۱۳}.

غیر از ترجمه‌های آلمانی، روسی و ایتالیایی کتاب، چندین ترجمه دیگر نیز به سایر زبان‌های اروپایی و آسیایی صورت گرفته که از جمله آن‌ها دو ترجمه به زبان انگلیسی را می‌توان نام برد که اولی در انگلستان و دومی در آمریکا انجام یافته است. یواخیم هاین Joachin Hein ترجمه دیگری به زبان آلمانی را به سال ۱۹۵۸ در شهر زوریخ انتشار داد. در ۱۹۶۲ نیز چاپ روسی اثر بر اساس تحقیقات بارتولد تهیه و توسط ویکتور ژیرمونسکی در مسکو انتشار یافت.

جای تأسف است که در ایران دوره رژیم گذشته از چاپ و انتشار و تحلیل تاریخی و مردم‌شناختی این اثر مهم جلوگیری شد. و در نتیجه، چنین یادگار فرهنگی ارزشمندی، با وجود استنساخ و معرفی و تحلیل و ترجمه و چاپ آن در کشورهای دیگر، در مهد آفرینش خود سال‌ها به دست فراموشی سپرده شد و مدت‌ها مستور و مسکوت ماند.

سرانجام، با وجود موانع و مشکلات شدید، شاعر و ادیب گرانقدر زنده‌یاد بولوت قاراچورلو (ب.ق.سهند) از پیشگامان تحقیق در پیرامون داستان‌های دده قورقود و معرفی آن به مشتاقان و علاقمندان گردید. بدین ترتیب، وی در سال ۱۳۴۵ در جلد نخست اثر خود به نام "سازمین سوزو"^{۱۴} Sâzəmən Sözü، سه حماسه و در جلد دوم آن & "دده‌مین کیتابی"^{۱۵} Dadamin Kitâbi، سه حماسه دیگر از این مجموعه را هنرمندانه به نظم کشید. متأسفانه جلد سوم اثر او که عنوان

آن "قارداش آندی" ^{۱۶} Qârdâş Ândi است، تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است.

کتاب "سازمین سؤزو"ی بولوت قاراچورلو در کشور ترکیه به وسیله نویسنده‌ای به نام دورسون بیلدیریم Dursun Bildirim به رسم الخط لاتینی درآمد و از سوی وزارت آموزش و پرورش چاپ و منتشر گردید. داستان‌های دده قورقود را برخی از شاعران اهل ترکیه نیز، از جمله بصری قوجول Basari Qojul و نیازی گنج عثمان اوغلو به صورت منظوم درآورده‌اند.

این اثر که ترجمه عجولانه آن از انگلیسی به فارسی در سال ۱۳۵۵ توسط فریبا عزبدفتری و محمد حریری اکبری صورت گرفته بود، به وجهی شایسته در سال ۱۳۵۸ به وسیله استاد محمد علی فرزانه (پس از تهیه نسخه‌های عکسی از متن‌های درزدن و واتیکان)، با دقت و صلاحیت و شایستگی که لازمه تهیه این گونه ترجمه‌ها و آثار است، به زبان ترکی آذربایجانی در اختیار خوانندگان قرار داده شد. در سال‌های گذشته آثار *Ânâr* فیلمنامه نویس بزرگ، در سناریویی که برای تهیه فیلم سینمایی این اثر تدوین کرده بود، ماجراهای حماسی و قهرمانی آن را به گونه‌ای شایسته تجسم بخشید و در نتیجه گوشه‌ای از افتخارات فرهنگی این مرز و بوم به نمایش گذاشته شد. اخیراً هم فیلم دیگری به نام "دلی دومرول" توسط یدالله صمدی تهیه و کارگردانی شده است.

یادداشت‌های بخش دوم

۱- آدمخواری در مراحلی از تاریخ میان برخی جامعه‌ها مرسوم و معمول بوده است. نشانه‌های آن را می‌توان در افسانه‌های فولکلوریک پاره‌ای ملت‌ها و از جمله ایران پیدا کرد. تمثیل‌های دیوهای آدمخوار و ضحاک ماردوش از بازتاب‌های ابن دلهره و هراس عمومی در ناخودآگاه جمعی می‌باشند. طرح این پدیده در اسطوره‌ها و حماسه‌ها دلیلی بر دیرینگی زمان حوادث آن‌هاست.

رالف لینتون Ralph Linton انسان‌شناس معروف امریکایی که در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۲ از جزایر مارکیز Marquises واقع در جنوب اقیانوس آرام بازدید کرده بود، وضع آن‌ها را بدین گونه تشریح می‌کند: "اوضاع و احوال زندگی مردم این جزایر زیر سلطه دو واقعیت مهم است. یکی خطر قحطی است که بر اثر خشک‌سالی‌های سخت به وجود می‌آید و ممکن است یک سوم مردم این سرزمین را نابود کند. دیگری غلبه استثنایی و قابل ملاحظه عدّه مردان بر عدّه زنان، یعنی نسبت ۲/۵ است... اهالی این جزایر آدمخوارند و خانواده‌ها از زنان چند شوهر (Polyandry) تشکیل شده است... در این جا اشتغال دایم مردان عملیات آدمخواری است و کودکان می‌دانند که در صورت دور شدن از پدر و مادر خود در معرض این خطرند. دین مردم این جزایر نیز قربانی کردن آدمیزاد را شامل است." (۲-۸۷).

۲- واژه توتم از زبان قبیله‌های الگن کین Algonquin، سرخ پوستان امریکای شمالی آمده و به معنی حیوان یا گیاه یا شیئی است که مورد احترام و تقدس و موجب ارتباط افراد قبیله و تمایز قبیله‌های مختلف است (۱۱-۳۲۳).

۳- آنیمیسیم یا اعتقاد به اصالت روح بر اساس نظریه ادوارد تایلور Edward Tylore انسان شناس معروف انگلیسی، یکی از مراحل تکامل اعتقادات دینی است. در این مرحله از تکامل اعتقادات دینی، جامعه معتقد است که در کل طبیعت، هر شیئی دارای روح است (۱۱-۳۱۳).

۴- مناطقی به نام‌های "دریند" و "دمیرقاپی" در جمهوری آذربایجان وجود دارند.

۵- شهر و روستایی بدین نام به ترتیب در جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران (یکی از روستاهای واقع در میان دشت مغان و رود ارس) قرار دارند.

۶- شهرهایی به نام‌های "شیروان" در جمهوری آذربایجان و منطقه ترک‌نشین شمال استان خراسان واقع شده‌اند. در منطقه "آلان- براغوش" آذربایجان هم روستایی به نام "شیروانا" قرار دارد.

۷- مناطق بدین نام در حوالی شهرستان آذرشهر (توفارقان سابق) و منطقه علمدار-گرگر شهرستان جلفا وجود دارند.

۸- دهستانی به نام "قره‌جه" (= قاراجا یا قاراجیق یا قاراجق!) در چند کیلومتری شمال تبریز، سر راه جاده اهر وجود دارد.

۹- کوی "مارالان" تبریز، مشرف به تپه‌هایی است که در زبان محلی به "قازان داغی" معروف است. البته مکان انتساب این منطقه به "قازان خان" پادشاه معروف ایلخانان آق قویونلو هم دور از ذهن نمی‌نماید.

۱۰- روستایی به همین نام در شمال تبریز و منطقه "قاراداغ" قرار دارد.

- ۱۱- قابل تأمل است که قبایل ترک با درک و ارزیابی وضعیت و شرایط، بنا به میل و اراده خود به آیین اسلام گرویده‌اند. جالب این که همان‌ها بودند که سرانجام با برافکندن خلافت ستمکار عباسی، رهبری دنیای اسلام را از آن خود نمودند.
- ۱۲- یکی از شاعران بزرگ زبان ترکی به شمار می‌رود. او از طایفه "سالور" قبیله اوغوز بود. در شهر "سیواس" نزد پدرش به تحصیل علم پرداخت و به مقام قضاوت رسید. به زبان‌های ترکی و فارسی و عربی شعر سروده است. تنها نسخه دست نویس دیوان‌اش در موزه لندن نگهداری می‌شود.
- ۱۳- برخی دیگر از پژوهشگران در زمینه اسطوره دده قورقود عبارتند از: پاشا افندی یف، آزاد نبی یف، کمال عبدالله یف، ک. ولی یف، ف. اوغورلی، پروفیسور پناه خلیل اوف، میر علی سید اوف.
- ۱۴- پیامی از زبان سازم.
- ۱۵- صحیفه‌ای از بزرگان.
- ۱۶- بیمان برادر.

بخش سوم

بحثی دربارهٔ چند شخصیت حماسه

۱- دربارهٔ شخصیت راوی داستان‌ها- دده قورقود

۲- اشارات تاریخی دربارهٔ راوی

۳- سرکردگان معروف قبیله‌های اوغوز: باییندرخان،

قازان خان،... و نمایندهٔ مردم عادی: قاراجیق چوبان

یادداشت‌های بخش سوم

۱- درباره شخصیت راوی داستان‌ها- دده قورقود

دانشمندان و منتقدینی که درباره کتاب دده قورقود به بررسی و تحقیق پرداخته‌اند، بخش مهمی از زمینه کار خود را به بحث درباره شخصیت افسانه‌ای یا حقیقی راوی داستان‌ها، تاریخ تدوین اثر، حدود ارتباط حوادث آن با دوران‌های اساطیری یا تاریخی، اهمیت فولکلوریک و ادبی و هنری اثر و دیگر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در مورد آن معطوف داشته‌اند.

ویژگی‌های شخصیت دده قورقود با توجه به روایت‌ها و اطلاعات گوناگون و غالباً متفاوتی که در منابع تاریخی ذکر شده، در حاله‌ای از ابهام و تردید قرار گرفته است. با این وجود در همه داستان‌های کتاب او در جایگاه انسانی فرزانه و دنیا دیده، بیشوای مذهبی و اوزان^۱ Ozan (عاشیق) محبوب و محترم اقوام شامانیست منطقه آسیای مسانه پدیدار می‌شود. هنگامی که مردم اوغوز با مشکلات و گرفتاری‌های سخت و غیر مترقبه مواجه می‌گردند، درگشودن آن‌ها از دده قورقود یاری می‌خواهند.^۲ او به عنوان کاهن و "شامان" بزرگ از قدرت خارق العاده و فوق طبیعی برخوردار است؛ رویدادها را پیش بینی و پیشگویی می‌کند و از عاقبت امور خبر می‌دهد؛^۳ در زندگی روزمره و رتق و فتق کارهای مردمان قبیله نیز از نقش فعال و سازنده‌ای برخوردار است. در مواقعی که جوانان گام به عرصه زندگی و مبارزه و سلحشوری نهاده و موفق می‌شوند که شجاعت و مردانگی خود را به منصفه ظهور

برسانند، از دده قورقود انتظار می‌رود که مطابق عرف اجتماعی و شیوه‌های قومی نام و لقب مناسبی برای آن‌ها انتخاب و پیشنهاد کند.^۴ در واقع جوانان برومند اوغوز نام‌گذاری نمی‌شوند، مگر این که در میدان‌های جنگاوری و زورآزمایی، برازندگی و شایستگی خود را به اثبات رسانند. عباراتی در متن کتاب نظیر "لقبی که من از راه مردانگی کسب کرده‌ام، یارخ تکین Yârox Takin، و لقب برادرم در این مورد، گول تکین Gül Takin است،" نمایانگر همین رسم می‌باشد. در مهمانی‌های با شکوه و مجلل سرکردگان و بزرگان قبیله که در بیشتر داستان‌ها شرح و توصیف آن‌ها را ملاحظه می‌کنیم، دده قورقود شرکت فعال دارد. افسانه‌های حماسی نقل می‌کند و روایت‌های تاریخی و سروده‌های جالب خود را همراه با نواختن قوپوز Qopuz یعنی ساز سنتی^۵ خود به سمع حاضران رسانده و آن‌ها را به وجد می‌آورد. البته حسن ختام داستان‌ها را در اغلب موارد فی البدیئه می‌پردازد.

دده قورقود در شکل‌گیری و تداوم داستان‌ها نقش قابل ملاحظه‌ای دارد، و ضمن این که در بیشتر ماجراها شاهد و ناظر است، در برخی موارد نیز خود مستقیماً پای پیش می‌نهد و به گونه‌ای چشمگیر در سیر حوادث اثر می‌گذارد و به دیگر سخن، حلقه پیوستگی و جریان رویدادها را تکمیل می‌کند. بدین ترتیب حضور مؤثر او برای تداوم داستان‌ها اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد.

اگرچه تنوع گفته‌ها دربارهٔ زمان و مکان زندگی و درگذشت این شخصیت، سیمای او را در گرد و غبار اعصار و قرون می‌پوشاند، ولی چنان که اشاره شد، در تمام این روایت‌ها، دده قورقود به عنوان مصلح خیر اندیش، و مرشد صاحب کرامات معرفی می‌شود، که ضمن دارا بودن سجایای اجتماعی پسندیده، از قدرت غیبگویی نیز برخوردار است و قادر است رویدادهای آینده را پیش بینی کند. این ویژگی‌ها او را در دوران پیش از اسلام در نقش یک کاهن بزرگ، و در شرایط پذیرش

اسلام در سیمای پیر طریقت و حامی مردم و مددکار اجتماعی جلوه گر می سازد قابل ذکر است که درباره موهبت غیبگویی و پایگاه روحانی دده قورقود در مقدمه غنی و معروف داستان‌ها نیز اشاراتی رفته است: "... این شخصیت عقل کل اوغوز بود، [به قول آذربایجانی‌ها: ائلجه بیلن!] هر چه می فرمود، همان می شد. از امور غیبی خبرهای گوناگون می داد. خداوند بزرگ حقایق را به دل او الهام می فرمود..." گذشته از این جنبه‌های اساطیری و ماورای طبیعی، موضوع سجایای اخلاقی برجسته دیگر، یعنی پیر مصلح و خیر اندیش و مصلحت گزار مردم بودن که در یازدهای موارد تصریح شده، در مقدمه کتاب نیز به روشنی مورد تأیید قرار گرفته است: "دده قورقود مشکلات قوم اوغوز را حل و فصل می کرد. هر مسئله‌ای پیش می آمد، تا با او در میان نمی نهادند، اقدامی درباره آن انجام نمی دادند. هر آنچه می فرمود با جان و دل می پذیرفتند و کلامش را آخرین حجت منظور می داشتند." (۲۴-۱۱).

با وجود برخورداری از مراتب غیبگویی و دهش‌های فوق طبیعی، دده قورقود در مواردی، از جمله "داستان بامسی بئیره ک"، در جریان رویدادها اکثراً در جنبه دوم نقش خود، یعنی در کسوت پیر روشن ضمیر مشکل گشا و مصلح خیر اندیش و افزون بر این‌ها، در سیمای هنرمند محبوب خلق و قصه گوی شادی بخش قوم ظاهر می شود. او هم در روزهای مصیبت و بحران که نیروی بازو و قدرت شمشیر قهرمانان کارگر نمی افتند، گام پیش می نهد و به نیروی تدبیر و عقل و درایت مشکلات و گرفتاری‌ها را فیصله می بخشد، و هم در مراسم جشن و سروری که به افتخار قهرمانان بر پا می گردد، حضور می یابد و ساز می نوازد و نغمه می سراید، و سرگذشت‌های افتخار آمیز دلاوران و رزم‌آوران را بازگو می کند (۲۴-۱۱)، و سرانجام طبق سنت معمول به دعا و ثنا پرداخته و برای بزرگان و سرکردگان قبیله

خویش آرزوی سرانجام نیک و عاقبت خیر نموده و با ژرف اندیشی و آینده‌نگری تمام هشدارهای تأمل انگیز می‌دهد: کجایند بزرگان و نام‌آوران که روزگاری یگه تاز میدان و نقل هر محفلی بودند بدان امید که هرگز محتاج نامردان نشوید... بدان امید که خدا به شما هرگز بد ندهد... بدان امید که از مرگ سیاه بی‌نصیب بمانید، خان من!^۶

چنان که ملاحظه می‌شود، دده قورقود علاوه بر داشتن منزلت و پایگاه رهبر معنوی، مشاور، مصلح و پیشوای مذهبی، نقش "اوزان" یا "عاشیق" را هم برای خود محفوظ می‌دارد و از این لحاظ نیز شهرهٔ عام و خاص است. بدین جهت در موارد خاصی "قوپوز" یا "ساز" خود را به سینه می‌فشارد و نغمه‌های خاطره‌انگیز سر می‌دهد و به خنیاگری می‌پردازد و چنان که در بین "اوزان"ها مرسوم است در میان مردم قبیلهٔ خود می‌گردد و حماسه‌های قومی و سخنان حکمت‌آمیز را به گوش آنان می‌رساند. گفتنی است که این آلت موسیقی سنتی از جنبهٔ تقدس آمیز خاصی برخوردار بود. در داستان دهم یکی از فه‌رمانان به نام اگروه ک Aqraq هنگامی که برادر ناسناختهٔ خود، سگروه ک Saqraq را خفته می‌یابد، با حالت پرهیجانی ساز او را از کنارش برمی‌دارد، در این لحظه ناگهان برادرش بیدار شده و با شتاب تمام دست به شمشیر می‌برد و قصد جان وی می‌کند، ولی به محض این که ساز را در دست او می‌بیند، بلافاصله دست نگاه می‌دارد و سراسیمه می‌گوید: "افسوس که در چنین حالتی مجاز نیستم که ترا بکشم، زیرا این کار بی‌احترامی به "قوپوز" دده قورقود خواهد بود!"

بدین ترتیب نام دده قورقود، نیای بزرگ "عاشیق‌ها" و "اوزان" فرزانه و محبوب مردم ترک، با احترام و محبت فراوان در ترانه‌های فولکلوریک و افسانه‌های قدیمی یاد شده و عنوان‌های از دل برآمده و افتخار آمیزی مانند "دده‌لر دده‌سی" و "اوزانلار اوزانی" در حق او ادا می‌شود.

گفتیم دده قورقود حکیم فرزانه و شمن خنیاگری است که همراه با نواختن "قویوز" سحر آمیز و شورانگیز خویش، رویدادهای افسانه‌ای و تاریخی، اعمال افتخار آفرین قهرمانان، و حوادث عبرت آور را روایت می‌کند، داستان می‌سراید، شعر می‌گوید، و لاجرم طنین سخنان حکیمانه و پرمحتوا، و آوای ساز آرامبخش و جان‌پرور او سرچشمه الهام هنرمندان و صاحب‌دلان، و منبع شور و هیجان دلاور مردان و شیر زنان اوغوز می‌گردد. این انسان وارسته با پندهای عالمانه و مصلحت‌اندیشی‌های مدبرانه خود وفاق و آرامش را در میان افراد قبیله برقرار می‌سازد. او به داد گرفتاران و درماندگان می‌شتابد و در راه رفع وضعیت‌های بحرانی و اختلافات قبیله‌ای دمی از پا نمی‌نشیند. مسئولیت اجتماعی او به قدری گسترده است که طبق رسوم به نیابت از سوی جوانان برای آنان خواستگاری می‌کند و مقدمات عروسی‌شان را فراهم می‌نماید. دده قورقود شخصیتی است که در هر حال و در هر جا ندای حق‌طلبی، دادگستری و صلح و صفا را طنین انداز می‌کند.

با این که هر کدام از حماسه‌های دده قورقود موضوع و محتوای خاص خود را دارند، ولی در مجموع همه آن‌ها با نام او قرین و همراه‌اند. چنان‌که اشاره شد، وی به عنوان "اوزان بزرگ" (اوزانلار اوزانی) اگر هم نه در تمام افسانه‌های قهرمانی و اوغوزنامه‌های باستانی، دست کم در شمار قابل توجهی از آن‌ها نقش فعالی دارد. البته در خاتمه هر داستان که عبارت از بخش منظومی است، مطابق معمول دده قورقود در صحنه ظاهر می‌شود، ساز می‌نوازد، نغمه می‌سراید، و سرانجام با آرزوی بهروزی و نیک فرجامی و درخواست آموزش گناهان خان بزرگ از خدا، روایت را به پایان می‌رساند. این نیایش‌های نیکدلانه و اظهارات خیرخواهانه، مکنونات قلبی و ندهای صمیمانه یک "اوزان" "قویوز" نواز فرزانه، ریش سفید قوم جهان دیده، و انسانی دوراندیش، و در عین حال پرسوز و گداز را متجلی می‌سازد... بدان امید که از مرگ سیاه بی‌نصیب بمانید، خان من!

۲- اشارات تاریخی دربارهٔ راوی

با اطمینان کامل می‌توان گفت که دربارهٔ واقعیت وجود شخصیتی به نام قورقود آتا با دده قورقود منتسب به قبیلهٔ بایات (بیات)، به مدارک و شواهد کافی دسترسی داریم. در این زمینه لازم است خاطر نشان سازیم که گاهی او دده (پدربزرگ)، و زمانی آتا (پدر) نامیده می‌شود. از دوران‌های بسیار قدیم این عناوین بین قبیله‌های ترک نشان احترام و حق شناسی نسبت به اولیاء و بزرگان بود. به عبارت دیگر، واژه‌های "آتا" و "دده" در زبان ترکی به مردان مذهبی قابل احترام و مقدسین خطاب می‌شد.^۷

همزمان با آغاز وزارت رشید الدین فضل الله در سال‌های نخستین سدهٔ چهاردهم میلادی، تاریخ نویسان اوغوز، دده قورقود را به عنوان دولتمرد و سیاستمدار شایسته‌ای توصیف کرده‌اند که در خدمت حکمرانان و شاهانی از قبیلهٔ اینال سیریابگو Inâl Seryâbgu، قایی اینال Qâyi Inâl، تومان Tumân و قاراخان Qârâ Xân که در سده‌های نهم و دهم میلادی یثنی کند Yéni Kant (=شهر تازه) را پایتخت خود قرار داده بودند، حاضر بوده و در مسایل مهم و خطیر حکومتی رایزن و مشاور آنان بوده است. البته این احتمال را هم نباید از نظر دور داشت که برخی از مورخان منابع فولکلوریک را به عنوان مدارک و شواهد تاریخی منظور داشته‌اند. زیرا در مواردی قدرت پیشگویی پیامبرانه و طول عمر مبالغه‌آمیز

۲۹۵ سال را به دده قورقود نسبت داده‌اند. به هر حال باگذشت زمان نام او در زمرهٔ اولیاء و مقدسین و مردان روحانی، در تذکره‌نامه‌ها و نوشته‌های مربوط به شرح حال اولیای اسلامی نیز وارد شده و در آسیای صغیر به صورت شخصیتی مقدس مورد ستایش و احترام فراوان قرار گرفته است (۳۱۲-۳۲).

افزون بر این‌ها، نام این شخصیت بحث‌انگیز، در کتاب‌های تاریخ و سیر، از جمله جامع التواریخ رشید الدین فضل الله، شجرهٔ تراکمهٔ ابوالقاسی بهادرخان و همچنین در گسترهٔ ادبیات فولکلوریک اقوام ترک آمده است. امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی، در نسایم المحبه دده قورقود را با صفاتی نظیر واقف رویدادهای گذشته، مشعر به حوادث آینده و مرد صاحب کرامات توصیف کرده است. جامع التواریخ نخستین منبع معتبر تاریخی است که نام دده قورقود در آن ذکر شده است. مطابق استنادات این کتاب دده قورقود سمت مشاوری چهار تن از حکمرانان قبیلهٔ اوغوز را بر عهده داشته است. گذشته از این‌ها، در متونی مانند درر التیجان، تاریخ دوست سلطان، سلجوقنامهٔ یازیچی اوغلو، رسالهٔ من کلمات اغزنامه المشهور به آتالر سوزی و غیره نیز به گونه‌ای آشکار یا تلویحی به شخصیت دده قورقود و کتاب او اشاره شده است (۲۲-۱۹ و ۲۰).

از سوی دیگر، آثار بیشتر شاعران کلاسیک، متأخر و معاصر و عرصه‌های گستردهٔ فرهنگ عامهٔ مردم آذربایجان آکنده از افسانه‌ها، سخنان و اندرزهای منسوب به دده قورقود است. و چنان که پیشتر اشاره شد، عده‌ای از شاعران آذربایجانی سخنان حکمت‌آمیز و کلمات قصار و روایات و حماسه‌های دده قورقود را به رشتهٔ نظم کشیده‌اند. در این زمینه از شاعری آذربایجانی به نام گول آتا Güll Atâ که تاریخ زندگی اش تاکنون روشن نشده، نوشته‌ای در قالب مثنوی به دست آمده، که حاوی نقل قول‌ها و گفته‌های حکیمانهٔ دده قورقود می‌باشد^۹

(۲۲-۱۹-۲۰).

گذشته از این‌ها، روایات و کلمات قصار و سخنان حکمت‌آمیز منسوب به دده قورقود در ترانه‌ها، متل‌ها، قصه‌ها و دیگر گونه‌های آثار فولکلوریک و فرهنگ عامه نفوذ و بازتاب یافته است. هنوز هم پس از گذشت سده‌های متمادی، می‌توان در روستاهای دورافتاده و میان ایلات و عشایر کوچرو حوزهٔ فرهنگی وسیعی به روایات و نسخه بدل‌های گوناگونی از اسطوره‌ها و افسانه‌های دده قورقود دست یافت (۲۲-۲۰ و ۲۱).

در ادبیات شفاهی مردم آذربایجان، ترکیه، ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و غیره، قصه‌ها و روایت‌های فراوانی دربارهٔ قورقود وجود دارند. در تمام این سرزمین‌ها این سیمای مشهور به عنوان ریش سفید دانا، کاهن مقدس و "اوزان" محبوب مردم معرفی می‌شود (۲۰-۷۲).

آنچه مسلم است و پژوهشگران نیز به اثبات آن نایل آمده‌اند، این است که او شخصیتی تاریخی بوده و احتمالاً در صدر اسلام در میان قبیله‌های اوغوز می‌زیسته است. مؤلف کتاب **جام‌جم آیین** تصریح می‌کند که قاراخان سرکردهٔ قوم اوغوز، قورقود آتا را پیش پیامبر اسلام فرستاد و او به همراه سلمان فارسی اسلام آورد و برای معرفی آیین تازه به میان قوم خود بازگشت. گذشته از این، در مقدمهٔ خود کتاب دده قورقود چنین آمده است: "رسول علیه السلام زمانینا یاخین، بایات بویوندان قورقوت آتا دئرلر بیر ار قویدی..." یعنی حوالی ظهور پیامبر علیه السلام، در قبیلهٔ موسوم به بایات، شخصی به نام "قورقود آتا" پای به عرصهٔ وجود نهاد..."

برخی از محققین معتقدند که دده قورقود پیش از مهاجرت ترکان اوغوز سلجوقی به ایران، در منطقهٔ آسیای میانه می‌زیسته است، زیرا بخشی از داستان‌ها مربوط به زمان‌های باستان و سال‌ها پیش از اسلام است (۳۶-۸۷). مطابق

استنادات گوناگون این روایات، او در یک مورد معاصر اوغوزخان، نیای افسانه‌ای ترکان اوغوز، و در مورد دیگر معاصر مسیح یا پیامبر اسلام، و سرانجام هم عصر خلیفه‌های عباسی قلمداد می‌شود. بدین ترتیب شخصیتی که در یک چنین دوران‌های متفاوت چهره‌نمایی می‌کند، از لحاظ مکانی، زمانی اثر پای‌اش در آسیای مرکزی و کرانه‌های رود سیحون ردیابی می‌شود، و زمانی دیگر نشانی آرامگاه‌اش را در نزدیکی‌های شهر "دربند" سراغ می‌گیریم (۲۴-۱۱).

از سوی دیگر، برخی بر این باورند که مدفن احتمالی قورقود در کنار رود سیحون قرار دارد. در حالی که عده‌ای نیز عقیده دارند که وی در نزدیکی شهر "او" Ov در مسیر راه آهن میان نووکازالینسک Novokazalinsk و قیزیل اوردا Kəzəl Ordā در قزاقستان، حدود صد و پنجاه مایلی مشرق دریاچه آرال که بعدها دریاچه قورقود نامیده شد، مدفون است.

مسافران و جهانگردان سده‌های میانه نیز در ضمن بحث درباره تاریخ و فرهنگ باستانی آذربایجان، به رواج روایات گوناگون این حماسه‌ها در میان مردم این سامان هم در موارد زیادی اشاره کرده‌اند. از آن جمله اولیا چلبی در سیاحتنامه معروف خود نوشته است که آرامگاه دده قورقود را در شهر دربند مشاهده نموده و شاهد بوده است که اهالی شیروان این مکان را مقدس شمرده و در آن به دیده احترام می‌نگرند. آدام اولتاری Âdâm Olâri هم که در سال ۱۶۳۸ به سوی شرق سفر کرده است، می‌نویسد که: "مزارهای قازان خان و زوجه‌اش بورلا خاتون و همچنین دده قورقود را در شهر دربند زیارت نمودم."^{۱۰} (۲۲-۹).

۳- سرکردگان معروف قبیله‌های اوغوز: باییندرخان، قازان‌خان، ... و نماینده مردم عادی: قاراجیق چوبان

چنان که ملاحظه شد، در نتیجه شکل بندی‌های اقتصادی - اجتماعی معین دوره‌های شکل‌گیری حماسه‌ها، همانند دیگر نمونه‌های چنین آثاری، محتوای کتاب دده قورقود نیز خالی از گرایش و تأکید به زندگی سران قبیله‌ها و بلند پایگان اجتماعی نیست. بنابراین مضمون داستان‌ها به طور عمده شرح و توصیف ماجراهای زندگی خان‌ها و بیگ‌ها و تا حدودی همسران و فرزندان و سایر وابسنگان آنان است. به دیگر سخن، بخش زیادی از حوادث داستان‌ها، سرانجام به طرح و نمایش رفتار و کردار، و پایگاه و نقش‌های اجتماعی برگزیدگان قشرهای بالای هرم اجتماعی منتهی می‌شوند. گفتنی است که حدود هشتاد شخصیت ممتاز جامعه اوغوز در صحنه‌های گوناگون و رویدادهای این مجموعه جای ویژه خود دارند.

در سراسر جامعه عشایری (و در مراحل بعد نیمه یکجا نشینی) که در این داستان‌ها به گونه‌ای نمادین و هنرمندانه به تصویر کشیده می‌شود، خانِ خانان "قام‌غان"^{۱۱} اوغلو باییندرخان "Qâmgân Oglu Bâyəndər Xân" به عنوان رهبر بزرگ در رأس هرم اجتماعی نظام قبیله‌ای مطرح است. در تمام موارد با احترام و تکریم زیاد از او سخن به میان می‌آید. لازم به یادآوری است که در هیچ کدام از

ماجراهای کتاب از مبارزات و جنگاوری‌ها و اعمال قهرمانی بایندرخان ذکر می‌شود، عمل نمی‌آید و در صحنه‌های متعدد کارزارها اثری از خود وی مشاهده نمی‌شود، و به عبارت دیگر، او شخصاً در حوادث جنگی شرکت نمی‌کند، و در روایات بعضاً از او نام برده می‌شود. خان‌ها و بیگ‌هایی که در پیکارها و ایستادگی در برابر دشمنان قبیله، شجاعت‌ها و دلاوری‌های شایان تقدیری از خود نشان می‌دهند، در زمره اطرافیان و نزدیکان او محسوب می‌شوند و از امتیازات و افتخارات ویژه و حق حضور در پیشگاه او برخوردار می‌گردند.

سران طایفه‌های اوغوز در موارد خاصی در چادر بزرگ و با شکوه او گرد آمده و ضمن شور و مصلحت‌اندیشی، با همفکری یکدیگر به حل و فصل مسایل و رفع گرفتاری‌های حاد می‌پرداختند. از سوی دیگر، پس از کسب پیروزی در جنگ‌ها، مطابق رسوم قبیله به جایگاه ویژه او دعوت شده و به جشن و شادی می‌پرداختند. عاشیق‌ها با نغمه‌خوانی‌ها و نواختن ساز و بازگویی حماسه‌های افتخارآمیز، به شور و حال مجلس آن‌ها می‌افزودند. در پایان مراسم افراد قبیله به تماشای زور آزمایی‌ها و جنگ سهمگین و دلهره‌آور گاوهای قوی بنیه و خشمگین مشغول می‌شدند.

بایندرخان شخصیت تاریخی و واقعی دارد. در کتاب تواریخ جدید مرآت جهان، که در سال‌های پایانی سده شانزدهم میلادی تألیف شده، فصلی نیز زیر عنوان "در اوصاف بایندرخان" آمده است. افزون بر این، در یک اثر دیگر زبان فارسی سده هیجدهم میلادی که مؤلف آن حافظ درویشعلی چنگی بخارایی بود، در ضمن بحث درباره خان‌ها و رؤسای طایفه‌های بیست و چهارگانه اوغوز، مطالبی نیز درباره آقاخان، قاراخان و بایندرخان نوشته شده است (۲۲-۲۶).

پیشوای اوغوزها را "خانِ خانان" خطاب می‌کردند، که اشاره به بایندرخان

بود. این شخصیت معروف چنان که اشاره شد به اتفاق دیگر خان‌هایی که در گردهم‌آیی‌های مخصوص، شوراها، مشورتی یا دیوان را تشکیل می‌دادند، یک مجمع هماهنگ‌کننده برای رتق و فتق امور به وجود می‌آوردند. البته بایندرخان مرجع نهایی قدرت و اتخاذ تصمیم برای تمام طایفه‌ها بود. تصمیمات نهایی در نعبین خط مشی سیاسی و اجتماعی جماعات اوغوز به رأی او بستگی داشت. سرکردگان قشون غنایم و دستاوردهای جنگی را در اختیار او می‌گذاشتند. وی بستیان اصلی و حامی همهٔ اعضای قبیله محسوب می‌شد، و در عین برخورداری از اقتدار کامل، مردی فرزانه و مدبّر و نیک نفس بود. سران طایفه‌های گوناگون در مواعید مخصوصی به ضیافت‌های پرشکوه او دعوت می‌شدند، و در پایان مجلس ضمن مراسم ویژه‌ای، بایندرخان مال و ثروت گرد آمده اوغوزها را معمولاً به صورت هدایایی میان فرد فرد خان‌ها و بیگ‌ها تقسیم می‌کرد^{۱۲} (۳۰۷-۳۲).

با وجود این امتیازات سیاسی و اقتصادی و قضایی، بایندرخان نقش عملی در جنگ‌های اوغوزها با دشمنان‌شان ایفا نمی‌کند، و از این رو، وی قهرمان اصلی حماسه‌ها به شمار نمی‌آید، بلکه در کنار داماد معروف‌اش قازان خان سالور Qâzân Xân Sâlor، تا حدودی رنگ می‌بازد. قازان خان پیشوای نظامی و جنگی قبیلهٔ اوغوز. معروف‌ترین و پرآوازه‌ترین قهرمان حماسی آنان، و سرمشق دلاوران و نام‌آوران دیگر، در ماجراهای گوناگون از نقش سازنده و اساسی برخوردار بود. وی به طایفهٔ سالور Sâlor، یکی از طایفه‌های مهم "اوغوز درونی" (در تفکیک با مجموعهٔ دوازده طایفهٔ دیگر موسوم به "اوغوز بیرونی") تعلق داشت. اما برخورداری از سمت "بیگلریگی" موجب می‌شد که هر دو شاخه‌های اوغوز درونی و بیرونی رهبری و فرماندهی او را بپذیرند. بنابراین در مواقع بحرانی و جنگ او پیشوای کل همه آنان بود.

در اوصاف رادمردی قازان خان آمده است که این قهرمان شجاع در میدان‌های کارزار، هرگز دشمن فراری را تعقیب نمی‌کرد، و کسی را که از او امان می‌خواست، مورد بخشش و ملاحظت قرار می‌داد، و بدین جهت به "بخشاینده" دشمنان شکست خورده "معروف بود، ولی همین شخصیت افرادی را که هم‌زمان خود را در گبرودار مبارزه تنها گذاشته و راه‌گریز و فرار پیش می‌گرفتند به سختی مورد مجازات قرار می‌داد.

سالی یک بار قازان خان تمام سران طایفه‌ها را در روز معینی که به "جشن یغما" معروف بود، و چنان که می‌دانیم از نهادهای ویژه اقتصادی - فرهنگی جامعه‌های باستانی است، دعوت می‌نمود و در ضیافت مجللی از آنان پذیرایی می‌کرد. در خاتمه این مراسم او با حالت خاصی به همراه اعضای خانواده خود از چادر بیرون می‌رفت. در آن هنگام طبق رسوم دیرینه قبیله‌ای حاضران مجاز بودند که به "یغمای خانمان" وی بپردازند. بدین قرار که آنان هر چه را که می‌خواستند، برمی‌داشتند و به تصاحب خود درمی‌آوردند. ذکر این مطلب لازم است که این مراسم هم یکی از موارد فراوانی است که قدمت زیاد و سابقه طولانی حماسه‌های کتاب دده قورقود را مدلل می‌سازد. شایان ذکر است که داستان دوم یعنی "یغمای خانمان سالور قازان" نیز در رابطه با همین مراسم است.

در داستان‌های دده قورقود، همانند بسیاری از افسانه‌های باستانی و فولکلوریک دیگر، برخی از قهرمانان با صفات برجسته اسبان خود متمایز و مشخص می‌شوند. مثلاً: قازان خان موصوف به "قونور آتین آیاسی" Qonur Atın Ayâsi، یعنی صاحب اسب قهوه‌ای روشن بود؛ بشیره‌ک نیز با اسب‌اش "بوز آت" Boz Ât^{۱۳}، یعنی اسب خاکستری مورد اشاره قرار می‌گرفت. در یکی از داستان‌های کتاب با این ضرب‌المثل قدیمی مواجه می‌شویم: "آت ایشله مسه أر

ثویونمز! " که مفهوم آن چنین است: "افتخار و برازندگی مرد به بسته اصالت اسب اوست." (۳۲-۳۳).

قازان خان، بامسی بشیره ک، اؤروز، بوغاج، بای بورا، قانتورالی، بی انک، دؤندار، قارا بوداق، بگیل اوغلو امران، سگره ک، دلی دومرول و ده‌ها قهرمان دیگر از شخصیت‌های نام‌آور قبیله اوغوز محسوب می‌شوند. این دلاوران همانند دیگر قهرمانان حماسی ملت‌های باستانی در اوضاع و احوال خاص، ناگزیر با دشمنان خارجی و داخلی خود در مبارزه‌اند؛ گاه اعمال خارق العاده انجام می‌دهند و در فضایی بیرون از جهان انسان‌های معمولی سیر می‌کنند. البته زمانی نیز فرا می‌رسد که در برابر معشوق ناباورانه دل می‌بازند و قرار از کف می‌نهند؛ آنان به هموعان خود مهر می‌ورزند و در روزهای سختی و گرفتاری با جان و دل به یاری‌شان می‌شتابند. البته هر از گاهی با صحنه‌هایی هم مواجه می‌شویم که شخصیت شرور داستان (ضد قهرمان یا شخصیت منفی) با هیبتی غیر انسانی در برابر نوع بشر به دشمنی و ستیز قد علم می‌کند و ماجراها در هاله‌ای از نمادها و رمزپردازی‌ها حالت ابهام پیدا می‌کنند (۲۰-۵۶).

چنان‌که مشاهده می‌شود، قهرمان اصلی حماسه‌ها قازان خان سالور و دیگر بهادران و گردانی هستند که دور او گرد آمده‌اند. بیشتر این دلاوران از قشر نجبا، یعنی خان‌ها و بیگ‌ها بودند. با این همه در مواردی نیز از انسان‌های معمولی و فشرهای پایین اجتماع قبیله‌ای که با "نیزه‌های ساخته شده از نی" و "سنگ و فلاخن" به دفاع از خود و قبیله، و نبرد با مهاجمان می‌پردازند، و همچنین پاره‌ای چوپان‌ها سخن رفته است.

در این زمینه، شاخص‌ترین الگو و نگانه فردی که حسی امسازات انحصاری خان‌ها و هنجارهای نهادینه قبیله‌ای را در هم می‌شکند و نقش متفاوت و البته ارزنده‌ای را ایفا می‌کند، قاراجیق چوبان Qārājq Cobān در داستان دوم است. از این رو، وی به عنوان شخصیتی استثنایی، از امتیاز والایی از این لحاظ برخوردار

است. این چوپان شجاع با وجود ابراز جسارت بی نظیر در مقابل تهاجم ناجوانمردانه دشمنان قبیله و چپاولگران بیگانه، به هنجار شکنی و سرپیچی از رسوم قبیله‌ای و عرف اجتماعی متهم شده و مورد قهر و خشم قازان خان قرار می‌گیرد، ولی فداکاری و وفاداری شدید او نسبت به ارباب و ولینعمت خود سبب می‌شود که سرانجام مورد بخشش قرار بگیرد و بر خلاف عرف قبیله‌ای او را با آغوش باز به حضور بپذیرند.

قاراجیق چوبان نماینده مردم عادی و قشرهای پایین اجتماع است که با از خودگذشتگی و فداکاری زیاد رویاروی دشمن می‌ایستد و با مردانگی و جوانمردی تمام به مبارزه می‌پردازد، و حتی با وجود از دست دادن دو تن از برادرانش در نبردی نابرابر، باز هم به ایستادگی و دفاع ادامه می‌دهد تا آن که سرانجام موفق می‌شود که گله گوسفندان ارباب خود قازان خان را از محاصره و چپاول دشمنان برهاند. در این صحنه‌ها او حتی نیرومندتر و شجاع‌تر از قازان خان، که قهرمان همه حماسه‌هاست، به تصویر کشیده می‌شود.

این انسان صمیمی و بی‌باک، زمانی هم که برادران خود را از دست می‌دهد، در برابر خیل دشمنان خود را نمی‌بازد و خم به ابرو نمی‌آورد؛ بلکه به تنهایی به مقابله با آنها می‌پردازد. دشمنان با مشاهده دلآوری‌ها و مقاومت سرسختانه قاراجیق چوبان چاره‌ای جز تطمیع و فریب او نمی‌یابند و بنابراین وعده "بیگی" و فرمانروایی به وی می‌دهند. اما این قهرمان پاکباز به هیچ وجه وسوسه نمی‌شود و با تنها سلاح خود، فلاخن، به مبارزه دلیرانه خود ادامه می‌دهد، و لحظه‌ای هم که متوجه می‌شود هیچ سنگی برای انداختن در دسترس ندارد، بزهای گله را یکی یکی در فلاخن خود می‌گذارد و به سوی دشمن پرتاب می‌کند، تا جایی که سرانجام چپاولگران روحیه خود را می‌بازند و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. این چوپان فداکار اجازه نمی‌دهد که دشمنان حتی بره لاغری از گله ارباب او را به غنیمت ببرند.

یادداشت‌های بخش سوم

۱- در دوره‌های بسیار قدیم "عاشیق‌ها" "اوزان" Ozan نامیده می‌شدند. اوزان‌ها در میان اقوام مختلف ترک از احترام خاصی برخوردار بودند. این خنیاگران، قوپوز (ساز) به دست، ایل به ایل و "اوبا" (مجمع چادرها) به اوبا می‌گشتند و نام بزرگان قبیله‌ها را در سروده‌های خود جاودانه می‌ساختند. این هنرمندان با استعداد، منظومه می‌ساختند، داستان می‌گفتند، ساز می‌نواختند، و در عین حال به مثابه ریش سفید و دانای قوم مردم را در حل و رفع دشواری‌های زندگی یاری می‌نمودند.

از وجود "اوزان"‌ها در دورترین دوره‌های تاریخی خبر داریم. تاریخ ادبیات باستان شواهد فراوانی از سروده‌های آنان را با خود دارد. نخستین آثار و نشانه‌های آن دعاها و نیایش‌هایی است که در میان گروه‌های گوناگون این اقوام به وسیله کاهنان دوره‌های پیش از میلاد مسیح که به نام‌های مختلفی مانند شامان، قام، تویون، باکسی، اوزان و غیره معروف بودند، خوانده می‌شدند. این کاهنان که با گذشت زمان به ویژه در میان قبیله‌های اوغوز، منحصراً "اوزان" نامیده می‌شدند، ضمن برخورداری از مقام و منزلت روحانی، به تدریج از انجام وظایف دینی گام فراتر نهادند و ساز مقدسی به نام "قوپوز" را بر سینه فشرده و احساسات و

خواست‌های قلبی مردم را به یاری آن ترنم کردند و اسطوره‌ها و افسانه‌های باستانی را روح تازه بخشیده و در خاطره‌ها زنده نگاه داشتند.

۲- این اوست که با تپه‌گۆز، هیولای یک چشم آدمخوار و قارچار دیوانه سر به مذاکره و بحث و جدل می‌پردازد.

۳- به عنوان نمونه، در داستان "بامسی بثیره ک صاحب اسب خاکستری"، قارچار دیوانه سر تصمیم می‌گیرد که با شمشیر ضربه‌ای به دده قورقود وارد آورد. ابن مرد روشن ضمیر چون وضع چنین می‌بیند، با لحن خاصی می‌گوید: "اگر این شمشیر آسیبی به من رساند، الهی دست صاحب‌اش بخشکد!" در همین لحظه دست قارچار خشک و بی‌حس می‌شود، و او با گرفتار شدن بدین حال رقتبار، شروع به لابه و زاری می‌کند. دل دده قورقود به رحم می‌آید و او را دعا می‌کند و بازوی او به حالت اول برمی‌گردد.

۴- مثلاً در داستان اول، پسر دیرسه خان به خاطر کشتن گاو نر نیرومند و خشمگین، توسط دده قورقود نام‌گذاری می‌شود: "...این جوان در "میدان سفید" بایندر خان دلاورانه جنگید و بر گاو سهمگین چیره شد. بگذار اسم او "بوغاج" باشد..." لازم به یادآوری است که "بوغاج" در زبان ترکی به معنی "گاو" است.

۵- هر ملتی برای ترنم آوازهای محلی و فولکلوریک خود ساز ویژه‌ای دارد که وارد جهان اسطوره‌ها و حماسه‌های باستانی شده و خاطرات دیرینه آنان را در طول دوران‌های متمادی زنده نگاه می‌دارد. "اوزان"های اقوام ترک ضمن حماسه‌سرایی‌ها و سوگناله‌های خود از آلت موسیقی ویژه‌ای به نام "قوپوز" استفاده می‌کردند.

به احتمال زیاد همراه اردوی آتایلا، سردار بزرگ ترک که تا قلب اروپا پیشروی کرده بود، گروه‌های "قوپوز" نواز هم حضور داشته‌اند. لازم به ذکر است که پس از

بیروزی آتیلا بر مجارها و اوکراینی‌ها، رسم نواختن قوپوز در میان آنان نیز رواج یافته است.

در میان آلات موسیقی ترک‌ها "قوپوز" از اهمیت خاصی برخوردار بود. سبباتورهای کشف شده در کاوش‌های باستان‌شناختی ترکستان و "تورفان"، از وجود گروه‌های موسیقی در میان ترک‌ها خبر می‌دهند. در این نقاشی‌ها آلات مختلف موسیقی، از جمله "قوپوز" و وسیله‌ای شبیه "چنگ" و همچنین برخی از انواع سازهای دهنی مشاهده می‌شود.

با گذشت زمان، "قوپوز" تغییر شکل یافته و به صورت‌های دیگری از قبیل "بوزوق" تکامل یافت. به هر حال آلت موسیقی "عاشیق‌های" امروز عبارت از "ساز عاشیقی" است که به نوبهٔ خود دنبالهٔ تکامل قوپوز می‌باشد، و اصلی‌ترین و ضروری‌ترین وسیلهٔ نوازندگی آنان به شمار می‌رود. این سازها از نه سیم و چهارده پرده ترکیب یافته که به ابتکار عاشیق‌ها تعداد پرده‌ها اضافه‌تر هم می‌شود، و با توجه به اندازه و حساسیت آن‌ها شامل اقسام زیر است:

الف. ساز کوچک، که بیشتر برای آموزش مبتدیان است، و به نام "جورو ساز" (= ساز کوچک) معروف است.

ب. سازی که از حیث اندازه متوسط است و به نام‌های "تاوار ساز" و "قارا ساز" نامیده می‌شود. سازهایی که معمولاً در مجالس و جشن‌ها نواخته می‌شوند، از این نوع هستند.

پ. ساز بزرگ یا "آنا ساز" که اغلب مختص استادان خبرهٔ این هنر می‌باشد.

۶- این یاره از گفته‌های حکیمانۀ دده قورقود توسط نگارنده بدین صورت به

نظم درآمده است:

کجا هستند آن شاهان فرمان گستر و خانان!
 که صحبت کرده‌ام من بارها درباره آنان؛
 همان‌هایی که عمری غرق رؤیایی چنین بودند:
 که گوی جاودانی را در این دار فنا رندانه بر بودند!
 زمان جنگید با آنان و شد بر جملگی چیره،
 نهان شد پیکر هر یک به زیر خاک سرد و ناکس و تیره،
 سراغ از زنده‌ای دارید‌کاو بر مرگ شد غالب؛
 همان مرگی که کمتر کس بر آن با میل شخص خویش شد طالب؛
 فسوسا سرنوشت هر نفس کش عاقبت مرگ است!
 حدیث عمر چونان باد پاییزی و سیلی بر رخ برگ است!
 ۷- چنان که ملاحظه شد، به هنرمندترین و شایسته‌ترین "عاشیق‌ها"، لقب
 "دده" داده می‌شد، که از آن جمله می‌توان دده قاسم (سده سیزدهم میلادی)،
 توراب دده (سده دوازدهم میلادی)، دده یادیار (سده دهم میلادی) و مشهورتر از
 همه دده قورقود را نام برد.

۸- لازم به توضیح است که واژه "قارا" یا "قره" در زبان ترکی علاوه بر افاده
 معنی معمول "سیاه" دارای معانی دیگری مانند: بزرگ، بلند، باشکوه، انبوه،
 خوش نشین و... می‌باشد. در این راستا "قاراداغ" به معنی کوه بزرگ و باشکوه و
 همچنین منطقه کوهستانی گسترده؛ "قاراباغ" به معنی باغ بزرگ و منطقه‌ای که
 باغات گسترده و انبوه دارد؛ و "قره‌آغاج" به معنی درخت بزرگ و گشن است. در
 زبان ترکی می‌توان ده‌ها واژه از این نوع مثال آورد که پیشوند "قارا" یا "قره" دارند.
 در این مورد لازم به ذکر است که اسامی تعداد قابل توجهی از بزرگان اقوام
 ترک با پیشوند "قارا" ترکیب یافته‌اند، مثلاً قارا خان، قارا یوسف، قارا ملک، قارا

ارسالان، قارا ایسیق خان و...

۹- حتی از شاعر و ادیبی آذربایجانی به نام گول آتاکه زمان زندگی و تاریخ وفاتش روسن نیست، مثنوی‌هایی به دست آمده، که در آن‌ها سخنان پندآمیز دده قورقود به رشته نظم کشیده شده است، مثلاً:

دده قورقود سویله دی کی دوشمانین
 ئولوسو ئولسه، سئوینمن کیمسه نین
 نتیجه کی بو جمله باشلاردان کنچر
 جمله عالم هم بو شربتدن ایچر



خوش دئمیش قورقود تحمل خوش دورور،
 نیشکر تک قهری یودماق خوش دورور،
 شیطان عاجلیله ایش ایشله دیک مدام،
 تا اولو بوئوله ایشیمیز شوئوله خام،
 پیشقدملر سؤزون ائشیتیمک گره‌ک،
 هر نه کی پیرلر دئمیش ائتمک گره‌ک. (۲۱-۲۲).

۱۰- به گمان برخی دیگر هم، آرامگاه دده قورقود در شهر "اخلاط" جمهوری ارمنستان قرار دارد. طبق روایت در نقاط مختلف آذربایجان ایران هم، از جمله حوالی راه "قره‌چمن" - هنتری (هسترودا!) مردم به مکان‌های خاصی که به اعتقادشان مدفن "بابا گورگور" (= بابا قورقود!) است، به دیدهٔ احترام نگریسته و مورد زیارت قرار می‌دهند.

۱۱- بنا به نوشتهٔ دیوان لغات الترک واژهٔ "قام‌غان" یا "قام-قام" در معانی شمن، ساحر، کاهن، روحانی، خادم دین، حکیم، عالم و فیلسوف آمده است. محقق جمهوری آذربایجان، میرعلی سیدآوف هم این استنادات را تأیید کرده است (۱۵-۵۳۶).

۱۲- تصوّر می‌رود که این رسم مرحله تکاملی "پتلاچ" Potlatch بوده و یا دست کم بی‌ارتباط با آن نباشد. واژه "پتلاچ" از زبان سرخ پوستان قبیله نوتکا، ساکنین امریکای شمالی، گرفته شده و به معنی بخشش و کرامت است. البته این رسم در بعضی جامعه‌های ابتدایی با رقابت خشن همراه است و معمولاً به از بین بردن و سوزاندن اموال و دارایی منجر می‌شود (۱۱-۳۲۲).

در میان برخی انسان‌های ابتدایی طی مراسم "پتلاچ" هدایایی بین خانواده‌ها، کلان‌ها (clans) و یا رئیس‌های قبیله‌ها رد و بدل می‌گردند. در مواردی هم ممکن است به جای مبادله هدایا، طرفین یا یکی از آن‌ها، به از بین بردن بخشی از مال و دارایی خود از قبیل سوزاندن محصولات کشاورزی، کالاها، اسب‌ها و غیره بپردازد، تا پایگاه اجتماعی بیشتری در برابر رقیب به دست آورد. این مراسم غالباً بر اساس رقابت است و بالا رفتن پایگاه اجتماعی یا حفظ یا از دست ندادن آن بستگی به شرکت در این مراسم و رقابت با دیگران دارد. چنان که گفته شده، این شیوه اجرای مراسم در اصل در میان بومیان کناره‌های شمالی اقیانوس آرام رایج بود، ولی مراسمی مشابه برای حفظ پایگاه اجتماعی و منزلت از جمله ویژگی‌های مشترک بسیاری از جامعه‌هاست (۲۶-۱۸۰ و ۱۸۱).

همچنین به تعبیر دیگر، این رسم اوغوزها نشان دهنده بقایای مردم سالاری ابتدایی (Primitive Democracy) در میان این قبیله‌ها می‌باشد.

۱۳- در ایران باستان هم در موارد قابل توجهی نام قهرمانان با نام اسب آن‌ها عجین بود. مثلاً رخش، اسب معروف رستم، شب‌دیز، اسب خسرو پرویز، قیرآت و دورآت، اسب‌های معروف "کوراوغلو"، و بوژآت هم اسب "نبی"، قهرمانان حماسی معروف ترک‌ها در سده‌های میانه بود.

اهمیت اسب در تعیین پیروزی‌های نام‌آوران و سپاهیان به اندازه‌ای بود که اسامی بسیاری از پادشاهان ایران به پسوند "اسب" ختم می‌شد. مانند: گشتاسب، لهراسب، جاماسب، گرشاسب، تهماسب، ویشتاب، ارجاسب و...

بخش چهارم

سیمای تاریخی و پایگاه اجتماعی زنان اوغوز

۱- تصاویری از دلاوری‌ها و گردنفرازی‌ها

۲- شخصیت برازنده و سجایای والای اخلاقی

۳- نمونه‌ای شگفتی‌آور از اوج فداکاری

یادداشت‌های بخش چهارم



۱- تصاویری از دلاوری‌ها و گردنفرازی‌ها

هر چند جهان حماسه و پهلوانی در گستره خود، جلوه‌گاه عرض اندام و جولانگاه قدرت‌نمایی‌های قشر مردان جامعه‌های باستانی است، با این حال بنا به اقتضای شرایط اقلیمی و فرهنگی و ساختار اجتماعی و شیوه‌های تأمین معیشت، در کتاب دده قورقود زنان قبیله به هیچ وجه فراموش نشده و به موقعیت‌های پابین اجتماعی و اسباب صرف عیش و عشرت مردان خودمحمور و هوس‌باز نزول نکرده‌اند، بلکه از بسیاری لحاظ دارای پایگاه و منزلت اجتماعی ارجمند و ستایش‌آمیز و نقش‌های اجتماعی ارزنده و تا حدود زیادی هم‌تراز مردان هستند. (۳۲-۳۱۰). بر خلاف اغلب افسانه‌های مشرق زمین که در حق زنان دیدگاه‌ها و برداشت‌های تحقیرآمیزی دارند و آنان را چیزی جز بازیچه امیال جنسی مردان و تحمل‌کننده انواع خواری‌ها و سرخوردگی‌ها به شمار نمی‌آورند، زنان قبیله اوغوز با حفظ فضیلت انسانی و عزت نفس و شهامت و دلاوری خود، از موقعیت‌های بلند و احترام‌آمیز برخوردار بوده و در بیشتر عرصه‌های زندگی هم‌شان و برابر با مردان‌اند. طبق شواهد و مستندات تاریخی در میان اوغوزها یکی از شرایط انتخاب همسر، هم‌اورد بودن دختر و پسر در فنون اسب سواری، تیراندازی، شمشیر بازی و کشتی‌گیری بوده است (۲۴-۱۴).

زنانی که در این اجتماع ایلی تصویر می‌شوند، جسور، دلیر، با شهامت و

مبارز هستند. در منابع باستانی چینی شعر بلندی به نام "مولان" تورکی سی" به ثبت رسیده است، که مضمون آن درباره ماجرای زندگی دختر شجاعی است که یگه و تنها پای به میدان کارزار می نهد و با کمال تهوّر آهنگ نبرد می کند و رشادت ها و دلاوری های شایان تحسینی از خود نشان می دهد (۲۸-۱۷). چنانکه ملاحظه می شود، این امر حاکی از موقعیت اجتماعی شایسته زنان در میان اقوام ترک است، که حتی در امور جنگی و میدان های مبارزه نیز همآورد و رقیب مردان شمرده می شدند. این زنان به انواع سلاح های رزمی معمول زمان خود مجهز بودند، برگردۀ اسب می نشستند و همانند مبارزان دیگر دلاوران در برابر دشمنان به دفاع از زادگاه و حیثیت و منزلت خود می پرداختند.

در بخش های قابل توجهی از حماسه های کتاب، سیمای ارجدار و شکوهمند زنان قبیله اوغوز نمایان است. تن پوش های ناسازگار با شرایط جغرافیایی و فرهنگی و محدود کننده حرکات طبیعی بدن، هنوز جزو سنن و آداب جامعه آنان شده بود. این زنان آزاده و جسور و یا کدل آماده بودند که در روزهای دفاع و مقاومت و مبارزه، همانند مردان شجاع قبیله خود به آسانی بر پشت زین اسب نشسته و ضمن مجهز بودن به سلاح های جنگی معمول زمان خود، به مصاف دشمن بشتابند. آنان به هنگام ضرورت جای دلاور مردان اوغوز را خالی نگذاشته و دلیرانه به دفاع از مرز و بوم و شرف و حیثیت انسانی خود می پرداختند.

شخصیت های زن در این داستان های حماسی برازنده، با شکوه، فراموش نشدنی، و در عین حال پرغرور، دلاور و بیکار جو هستند. بورلا Burlā خاتون (داستان چهارم)، سولجان Suljān خاتون (داستان ششم)، و چیچک Cicak بانو (داستان سوم) و دیگر زنان جسور اوغوز شخصاً در نبرد بر علیه دشمن به پا برمی خیزند و سرانجام موفق و پیروز هم می شوند (۳۲-۳۱۰).

بورلا خاتون همسر قازان خان، بانوی بلند بالا و خوبرویی است که از لیاقت و کردانی و تدبیر بسیار بهره‌مند است و یکی از نقش‌های اجتماعی او رهبری انجمن‌های زنان قبیله می‌باشد. این زنان از حقوق و آزادی‌های اجتماعی کافی برخوردار بودند. آن‌ها بیشتر روزهای عمر خود را در محدوده چادرهای ایل سپری نکرده و خود را محبوس در آن نمی‌نمودند، بلکه پا به پای مردان قبیله در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شرکت می‌جستند، و به هیچ وجه سربرار خانواده محسوب نمی‌شدند. **بی بیجین**^۲ Bay Bijin، یکی از زنان معروف، از خداوند می‌خواهد که او را صاحب فرزند دختری نماید و خوشبختانه به آرزوی خود نیز نایل می‌شود. دختر **چیچک بانو** با این‌که در حسن جمال و خوش اندامی "روشن‌تر از ماه و رخشنده‌تر از خورشید" بود، به مهارت در سوارکاری، زبردستی در تیراندازی، و برتری در کشتی‌گیری نیز شهره خاص و عام بود. چنان‌که خواهیم دید، در یکی از حماسه‌ها **بورلا خاتون** برای رهانیدن فرزندش از چنگ دشمن لیاقت و تهور عجیبی از خود نشان می‌دهد و این اوست که با شمشیر خود به سوی آنان هجوم برده و تار و مارشان کرده جوان را از اسارت نجات می‌بخشد. **بورلا خاتون** زنی است که در عین برخوردارگی از زیبایی و آراستگی، به خاطر دلآوری‌ها و مهارت‌های جنگی نیز زبانزد افراد قبیله گردیده است. شجاعت این بانوی مبارز به اندازه‌ای بود که حتی پهلوان سهمگینی مانند **قوگان Qogân** را نیز طی نبرد سختی از پای درمی‌آورد. این زن معروف، در حماسه دوم هم به لحاظ ابراز شایستگی و خردمندی و دفاع از شرف و غرور خویش مورد ستایش و تحسین قرار می‌گیرد.

زنان کارآزموده و شکارگر اوغوز که مهارت خاصی در تیراندازی و اسب سواری و به دام انداختن چهارپایان وحشی و پرندگان داشتند، به گونه‌ای آزاد و

فارغ از قید و بندهای آزار دهنده و تحمیلی می‌زیستند. یکی از شخصیت‌های داستان سوم چیچک بانو، دختر دلاور و پرغروری است که پیش از ازدواج خاطرخواه و خواستگار خود بئیره‌ک را که خود پهلوان بسیار معروفی به شمار می‌آمد، به مبارزه‌ای دشوار دعوت می‌کند؛ و پس از رقابت‌های تنگاتنگ در اسب سواری، تیراندازی، کشتی‌گیری و آزمایش دلیری و جنگاوری این جوان، سرانجام به ازدواج با وی رضا می‌دهد و دل درگرو عشق او می‌سپارد.

در داستان ششم، شجاعت سولجان خاتون، عروس زیباروی قانتورالی^۳ در دشت‌ها و کوهستان‌ها را زیر پا می‌نهد، بدین صورت حماسی و رزمی از زبان وی جاری شده است: "قصده آن دارم که شیرزنی را برای همسری خود برگزینم که پیش از این که من به خاک خونبار دشمن گام نهم، او خود را بی‌باکانه به دانجا رسانده و پیشاپیش حریفان را تار و مار سازد!" گفتنی است که سولجان خاتون نیز پس از انجام این آزمایش و اثبات دلاوری خود، این قهرمان پرکبر و غرور را به شرطی برای همسری خود می‌پذیرد که جرأت مبارزه و رویارویی با سه جانور درنده خطرناک^۴ را در خود داشته و آنان را در جا به قتل رساند. البته قانتورالی دلاور نیز از این آزمون هراس‌انگیز و دشوار با سربلندی تمام بیرون می‌آید. این بانوی قهرمان در یکی از صحنه‌های مهیب نبرد، با این پیشنهاد به قانتورالی که "پهلوان، تو از جناح راست به دشمن بتاز، و جناح دیگر را به عهده من بسپار!" در جنگجویی و رزم‌آوری از همسر خود عقب نمی‌ماند و با بی‌باکی تمام به صف دشمن حمله‌ور می‌شود و قانتورالی را از مهلکه نجات می‌دهد.

صحنه حمله برق‌آسای سولجان خاتون به سوی انبوه سپاه دشمن با این تشبیهات زنده و جاندار به تصویر کشیده شده است: "سولجان با اسب بادپای خود

چونان شاهین تیزروازی که به سوی انبوهه‌های غازه‌های وحشی فرود آید، به قلب قشون دشمن یورش آورد!^۵ این دختر دلیر در میان افراد قبیله خود به اوصافی از قبیل "سکارچی بی نظیر؛ کسی که بیرش هرگز به خطا نمی‌رود؛ پهلوانی که همواره دو کمان بر دوش دارد و..." معروف بود (۲۲-۳۱).

زن دیرسه خان *Dirsa Xân* وقتی می‌بیند که پسرش دیرکرده و هنوز به کانون خانواده برنگشته است، بی‌درنگ سوار اسب خود می‌شود و با جهل دختر ظریف اندام^۶ و چابک برای یافتن او سر به کوه و بیابان می‌گذارد و بس از تلاش و جستجوی زیاد، سرانجام فرزند زخم خورده و از هوش رفته خود را بازیافته و او را به سوی چادرهای قبیله حمل می‌کند. و بدین ترتیب، در اثر شجاعت و جسارت قابل ستایش خود، او را از مرگ حتمی رهایی می‌بخشد.

دیرسه خان علاقه و محبت عمیق و بی‌غل و غشی به این بانو داشت. در یکی از صحنه‌های داستان با عباراتی پراحساس و صمیمانه، همسر محبوب و زیباروی خود را چنین ندا در می‌دهد:

بری گلگیل، باشیم بختی، ائویم تختی!
 ائودن چیخیب یورونده، سلوی بویلوم!
 توپوغوندا سارماشاندا قره ساچلیم!
 قورولو یایا بنزر چاتما قاشلیم!
 قوشا بادام سیغمایان دار آغیزلیم!
 گوژ آلماسینا بنزر آل یاناقلیم!
 قاوونوم، ویره گیم، دؤلگیم!

بیا! بازآ! تو ای سرمایه خوشبختی و ای تکیه‌گاه خانمان من،

چو از چادر به صحرا پا نهی سرو قدت تحسین برانگیزد،
در آن لحظه که مشکین گیسوانات پیش پایات می شوند افشان،
شکوه و جلوه‌ات رنگی دگر دارد!
رخ تابان و گلگون‌ات بسان سیب‌های سرخ پاییزی،
دو ابروی به هم پیوسته‌ات چونان کمان آماده پرتاب،
دهان لعل‌گون تو ز تنگی غنچه‌ نشکفته را ماند!
عزیزم، دلبر جانانه‌ام، آرامش قلبم، کجا رفتی!

۲- شخصیت برارزنده و سجایای والای اخلاقی

زنان قبیلۀ اوغوز نمونه پاکی و فداکاری بودند. حفظ آبرو و شرف خانواده و توسل به شکیبایی و بردباری به هنگام گرفتاری یا دشواری‌های چاره ناپذیر شریک زندگی، یار و غمخوار همسر و فرزندان و خانمان خود بودن، از ویژگی‌های فرهنگی و سجایای روحی و در زمره منش‌های قومی آنان بود. در این حماسه‌ها ارزش و اهمیت زنان، با میزان صداقت و از خودگذشتگی نسبت به خویشان و خصوصاً همسر و فرزندان سنجیده می‌شود. این بانوان به عنوان "مادر" مورد ستایش و احترام فرار گرفته و در رابطه با خصوصیات خاص زنان از قدردانی و ستایش صمیمانه برخوردار می‌گردند. در مقدمه معروف کتاب با چنین سخنان پرمایه و پر محتوایی مواجه می‌شویم: "تجسم زن پاکدامن و عفیفی که در خانه خود با سکوت برشکوه تکیه به دیوار داده و دمی می‌آساید، زیباست؛ پدر موقری که گذشت زمان موهای سفیدش را به سفیدی افکنده، زیباست؛ مادر فرشته‌خویی که شیر سفیدش را بی‌دریغ نثار فرزند خویشان می‌کند، زیباست." "زن نیک و شایسته چونان ستون استواری است که خانه و کاشانه را برپا نگاه می‌دارد؛ خان من، بدان امید که چنین زنی نصیب "اجاق" شما گردد!"^۷

زنان اوغوز در روزهای سختی و بلا مشاوران و همدردان خوبی برای همسران خود هستند. دیرسه خان و بگیل Bagil بدان علت از ورطه‌های بحرانی و

خطرناک زندگی خود جان سالم به در می‌برند، که چاره‌جویی‌ها و راهنمایی‌های سودمند زنان‌شان را به کار می‌بندند.

قازلیق قوجا Qāzləq Qojā با خطاب کردن سخن از دل برآمده و واقع‌گرایانه "شریک زندگی" به همسر خود، نهایت مراتب عاطفه و حق‌شناسی، و موازین مساوات طلبی را به منصب ظهور رسانده و پایبندی و احترام حقیقی مردان قبیله اوغوز را نسبت به شایستگی زنان و پایگاه و منزلت اجتماعی والای آنان نشان می‌دهد.

شایان توجه است که زنان در جامعه‌های باستانی اقوام ترک در برهه‌هایی از زمان حتی ریاست خانواده را هم بر عهده داشته‌اند، که از نشانه‌های دوره مادر سالاری (matrarchy) در تاریخ است. در میان این مردم، زنان در همه حال رکن اساسی خانواده و یار و یاور وفادار و غمخوار همسر، و مادر دلسور و فداکار فرزندان خود بودند. این مسئولیت خطیر و پایگاه برتر زنان، حتی در دوره‌های پس از اسلام نیز محفوظ مانده و طی سده‌های متوالی در آثار گوناگونی مانند اوغوزنامه‌ها، کتاب دده قورقود، "کوراوغلو و نیگار خانم"، "قاچاق نبی و هجر خانم" و غیره هم این شخصیت اجتماعی والای آن‌ها به روشنی تجسم یافته است (۳۷-۳۷).

مردان اوغوز برای زنان خانواده و قبیله خود احترام خاصی قایل بودند. در میان آنان حق مادر به اندازه‌ای محترم شمرده می‌شد، که تنها با حق "تانری" (خدا) قابل مقایسه و ارزیابی بود.^۸ قازان خان مادر سالخورده و گیسو سپید به اسارت افتاده خود را از همه یاران اسیر و گرفتار مال و منال چپاول شده خود برتر و گرامی‌تر می‌شمارد و به محض رویارویی با دشمن نابکار^۹، سراغ مادر خود را گرفته و چنین نهیب می‌زند: "ای نامردان، به سخنان من خوب گوش کنید، اسرای گرفتار آمده، قبه زرین خیمه تاراج رفته، طلاها و نقره‌های خزانه، گله‌های اسبان اصیل و شتران سرخ

موی تندرو و غارت شده‌ام را به شما می‌بخشم و دست از جنگ برمی‌داریم، تنها به این شرط که مادر پیرگیسو سپیدم را که شیر خود را ارزانی فرزندش کرده است، فوراً به من بازگردانید...!"

ارزش اجتماعی بالایی که در داستان‌های دده قورقود در حق زنان روا داشته شده، نشان دهنده شرایط فرهنگی خاص جامعه آن‌هاست. چنان‌که پیشتر ملاحظه کردیم، در اجتماعاتی که در این اثر به تصویر کشیده شده‌اند، مردان تنها مجاز به انتخاب یک همسرند، و هنوز شیوه‌های چند همسرگزینی و تعدد زوجات در میان قبایل اوغوز رایج نشده است. در این جوامع شأن و منزلت زنان، حتی در صورت تعلق به خاندان‌های بزرگان و سران قبیله، بستگی زیاد به احراز مقام رفیع مادری، به ویژه مادر فرزندان ذکور^{۱۰} بودن داشت. زنان قشرهای بالا و سرشناس نیز ملزم به دادن شیر خود به کودکان بودند و شخصاً در پرورش و نگهداری آن‌ها همت می‌گماشتند. هنگامی که کودکان به سن معینی می‌رسیدند رسوم و شیوه‌های قومی، و همچنین اسب سواری، تیراندازی، شکار و فنون جنگی را می‌آموختند. فرزندان در دوران بزرگسالی نیز اطاعت از بزرگان و ارج نهادن به تجارب و راهنمایی‌های خیراندیشان آن‌ها را جزو هنجارهای اخلاقی و اجتماعی ضروری می‌شمردند.

همان‌گونه که در این داستان‌ها نیز بازتاب یافته است، زنان جامعه اوغوز در هیچ برهه‌ای به حاشیه زندگی رانده نشده و حالت منفعل و غیر موثر نداشته‌اند، بلکه دارای نقش‌های سازنده و کارآمدی در فرایندهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بوده و لیاقت و شایستگی‌های در خور ستایشی از خود نشان داده و در صحنه‌های مهم زندگی حضوری فعال و کارآمد دارند. محبت‌های بی‌ریا و صمیمانه همسر و شوهر، مادر و فرزند، خواهر و برادر؛ و صداقت و پاکدلی و بی‌آلایشی دختران نامزد نسبت به جوانانی که طبق رسوم و عرف قبیله‌ای با آنان پیوند

زناشویی برقرار کرده و دل در گروه عشق‌شان نهاده‌اند، در داستان‌ها به گونه‌ای شکوهمند و دل‌انگیز منعکس و ملموس است (۲۲-۳۰).

در مورد مهر و علاقه شدید مادری و فرزندى و تلاش تحسین‌آور در حفظ حیثیت و شرف انسانی، که در میان این اقوام جای ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، به عنوان نمونه ماجرای تکان دهنده‌ای از متن کتاب ذکر می‌شود: دشمنان قازان خان برای گرفتن انتقام خصمانه از وی، به این سودای خام می‌افتند که همسر اسیر و دربند افتاده او بورلا خاتون را به مجلس بزم و باده‌گساری کشانده و به قصد تحقیر و توهین وادارش کنند که به عنوان ساقی در آن جا حضور یافته و جام شراب گردانده و خود را تسلیم هوس‌های پلید آن‌ها نماید. ولی این بانوی پرغرور و پاکدامن و باشهامت برای حفظ کیان و فضیلت انسانی خود در برابر دشمن هرزه درآ، بی‌درنگ تدبیری اندیشیده و تصمیم می‌گیرد که هویت اصلی خود را مخفی نگاه دارد. بنابراین، وقتی مزدوران دشمن در پی احضار او برمی‌آیند، هرکدام از چهل تن دختران زیباروی و کمر باریک همراه وی، یک دل و یک صدا خود را بورلا خاتون معرفی می‌کنند!

شوکلی ملک فرمانروای دشمن وقتی با چنین تدبیر هوشمندانه و غیر منتظره‌ای مواجه می‌شود، برای مجبور نمودن بورلا خاتون به قبول این خفت و خواری، نیرنگی به کار می‌برد و بدین جهت از خادمان خود می‌خواهد که بدن اوروز Oruz فرزند بورلا خاتون را که مادرش برای رهایی او از چنگ دشمن خود را دلاورانه به سرزمین آنان رسانده بود، قطعه قطعه کرده و از گوشت‌اش کبابی تهیه نموده و پیش حاضران آورند. آن‌گاه هرکسی از خوردن آن خودداری کند، نشان آن خواهد بود که وی مادر واقعی اوروز و همسر قازان خان است.

محبت و عاطفه مادری در برابر زجر و شکنجه نامردانه و قتل بی‌رحمانه

فرزند دل‌بند و مثله شدن و حشیانه و سنگدلانه پیکر او نزدیک بود که بورلا خاتون را مجبور سازد که تاب مقاومت نیاورده و در صدد برآید که خود را به ناچار تسلیم ترفند پلید دشمن کند. اما در این لحظه حساس و دلهره‌آور، فرزندش از سر غیرت و مردانگی، با کمال شجاعت و پاکبازی به اطلاع او می‌رساند که شکنجه و مرگ و سوختن بر فراز شعله‌های آتش را به جان می‌خورد، ولی به هیچ وجه زبونی و تسلیم مادرش را در برابر دشمن درنده‌خو نمی‌پذیرد. بنابراین خطاب به مادرش بورلا خاتون چنین ندا در می‌دهد: "ای مادرا! دل قوی دار و خود را به دشمن بد نهاد معرفی نکن! اگر این پست فطرتان از گوشت تن من کباب سازند، تو حتی بیشتر از دیگران تناول کن و در مقابل توطئه کثیف اهریمنان مقاومت کن!"

۳- نمونه‌ای شگفتی آور از اوج فداکاری

هراس و دلهره از مرگ، مرگ ناگهانی، و ناخواسته، و دیو اجل، همان اجل بی ترحم، همراه با غروری به عظمت کوه‌ها و شکوه تپیدن‌های شورانگیز قلب میلیون‌ها کودک معصوم، از همان پیدایش انسان در خاکدان عالم، در این اثر حماسی نیز بازتاب خاص خود دارد. مرگ و فنا در راستای این تراژدی عظیم انسانی، به ویژه حماسه دلی دومرول (Dali Dümriil) (دومرول دیوانه سر)، صورت اساطیری دیرینه و کهن دارد، که البته همان دغدغه خاطر کل بشریت در درازنای دوران‌های تاریخ است.

سرنوشت شگفت انگیز و خارق العاده دلی دومرول و شکوه‌ها و تمناهای سوزناک او، تک‌گویی‌های فلسفی قیل قمیش قهرمان اساطیری معروف سومری‌ها را به یاد می‌آورد. هر دوی این قهرمانان با مرگ و نیستی می‌ستیزند و حتی آهنگ هم‌آوردی و پنجه در افکندن با آن را در دل می‌پرورند.

مسئله مرگ و فنا برای قیل قمیش قهرمان اساطیری سومری‌ها، ناشناخته بود. او گمان می‌کرد که همانند خدایان فنا ناپذیر، و از حیات جاویدان برخوردار خواهد بود؛ ولی چون با تن بی‌جان و سرد دوست و هم پیمان باوفای اش انکیدو^{۱۱} Enkidu مواجه می‌شود و لاجرم از سرنوشت نهایی خویشتن نیز آگاهی می‌یابد، حالت روحی اش به کلی دگرگون می‌گردد، و پهلوان نیرومندی که تا آن دم خود را

شکست ناپذیر و نامیرا تصور می نمود و غروری به بلندای آسمان‌ها داشت، پریشان حال شده و آه جگرسوزی از دل برمی آورد، و آن گاه چنین لب به شکوه و شکایت از روزگار می‌گشاید: "هراس و کابوس مرگ مرا آشفته می‌سازد. هفت روز و هفت شب برای "انکیدو" آن دلاور جوانمرد و وفادار که با تمام وجود دوست‌اش داشتم، گریستم^{۱۲}... هزاران افسوس که من نیز باید بمیرم و تا ابد در آغوش خاک جای بگیرم... خیال می‌کردم دوستم با اشک‌های سوزان من دوباره جان خواهد گرفت و پیش من باقی خواهد ماند... از هنگام مرگ او زندگی برایم بی‌معنی شده است. پس حیات جاودانه‌ای در میان نیست؟! آیا خانه‌ای که می‌سازیم برای همیشه در آن زندگی خواهیم کرد؟ آیا بازماندگان مرده ریگی را که بین خود قسمت می‌کنند، تا ابد نگاه خواهند داشت؟ دریغ‌اکه مال و منال دنیا، دوام‌اش از عمر انسان بسی درازتر است! آیا خیزاب‌های رودخانه‌ها بر جاب می‌مانند؟... از آغاز عالم تاکنون هیچ زندگی جاودانه‌ای در میان نبوده است... وقتی تقدیر فرا رسد، چه فرقی است بین ارباب و بردگان‌اش!؟" (۱۶-۲۶، ۴۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸).

بنابراین داستان پنجم کتاب که گمان می‌رود با جهان اساطیری ارتباط ویژه‌ای داشته باشد، ماجرای غم‌انگیز دلی دومرول است. این تراژدی پس از پشت سر گذاشتن حادثه‌های هیجان‌انگیز و دلهره‌آور، زمانی به نقطه اوج خود می‌رسد که از میان نزدیک‌ترین کسان قهرمان (پدر و مادر) تنها فردی که حاضر می‌شود جان خود را به جای دومرول تسلیم فرشته مرگ نماید، همسر باوفا و فداکاری است، که در این لحظه ترازیک و بحرانی با ادای خالصانه و صادقانه ندای بهت‌انگیز "همسر گرامی‌ام، هیچ اندوهگین نباش، من حاضرم جان خود را به جای تو تسلیم فرشته مرگ نمایم،^{۱۳}" نهایت ایثار و از خودگذشتگی و عشق و فداکاری را به منصفه ظهور

می‌رساند و این صحنه جاودان و با شکوه و شگفتی آور را خلق می‌کند. سرانجام صداقت و پاکبختگی معصومانه این بانوی از جان گذشته در درگاه "تانی" مقبول می‌افتد و در ازای این جان‌نثاری صادقانه "دو صد و چهل" سال عمر به او و همسرش دومرول اعطا می‌شود.

در این روایت اساطیری شگفتی آور، همسر دومرول، این مظهر والای وفاداری و جانبازی، عشق پاک و استثنایی خود را نسبت به "شریک زندگی" خود به اثبات می‌رساند. این بانوی پاکبخته، از صمیم قلب خشنودی خود را در پذیرش مرگ به جای شوهر و در ازای زنده ماندن او، این چنین ابراز می‌دارد:

چه می‌پنداری ای از جان‌گرمی‌تر؟

هنوز هم همسر خود را چنان‌که شاید و باید تو نشناسی!
همان روزی که بر آن چهره مردانه و بر آن قد رعنا نظر کردم
به عشقات خود پرستی را ز سر، یکسر بدر کردم.



دلاور مرد محبوبم، تویی سلطان قلب من؛
نثار عشق تو کردم تمام بوسه‌های گرم و شیرین را،
ز خاطر کی توان بردن جهانی یادگار و یاد دیرین را!؟



زبانم لال! اگر روزی نباشی در کنار من،
نخواهد داشت پیش دیدگانم جلوه‌ای آن کوه پر هیبت،
اگر روزی بدان جا پا نهم بی تو - که این کار هرگز از دستم نمی‌آید!
همان بهتر که آن جاگور من گردد، که من زان کوه بیزارم.



اگر بی تو زخم بر لب فقط یک قطره آب
از چشمه ساران زلال و پاک این صحرا،
همان دم قبض روح کرده و جانام بسوزاندا!



اگر دارایی و سیم و زرت با مرگ تو از آن من باشد،
همان بهتر که آن‌ها جملگی بر کفن و دفن من شود قسمت؛



اگر بی تو سوار اسب‌های بادپای تو شوم روزی،
صواب آن به که زین‌هاشان به تابوتم بدل گردند؛



اگر بی تو، پس از تو، دل سپارم بر کسی دیگر،
همان بهتر که ماری گردد و بانیش خود جانم تبه سازد؛



گواه حال من باشید،

ای مهر و مه و ای اختران تابناک،

ای خالق هستی!

که من این جان شیرین را به راه همسر محبوب خود "دومرول" فدا کردم!



در پایان این بخش، بار دیگر اشاره کنیم که واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهند که در صفوف مبارزان و رزمندگان، زنان هم نقش قابل توجهی ایفا نموده‌اند، و چنان که ر.گیرشمن R.Girshman خاطر نشان ساخته است، این زنان حتی به مقام فرماندهی سپاه هم می‌رسیده‌اند. در مقابله با هجوم اسکندر مقدونی

به اتوریاتکان (آذربایجان) یک هزار تن از زنان و دختران شجاع این سرزمین پای به میدان نبرد نهادند. طبق منابع تاریخی در جنگ چالدران شش هزار تن از این دختران پاکباز شرکت داشتند*^۱. در کتاب تاریخ مشروطه ایران، تألیف احمد کسروی آمده است که از میان رزمندگان زخمی شده در جنگی علیه قشون استبداد، چندین تن رزمنده مجروح، حاضر به مداوا و نشان دادن محل های تیرخورده بدن خود پیش جراحان معالج نبودند. وقتی این موضوع را به اطلاع رهبر نظامی مشروطه خواهان زنده یاد ستارخان، آن گُرد گردنفر از رساندند، بی درنگ به نزد آنان شتافته و علت این امر را جو یا شد. اما چون متوجه گردید که این مجروحان دختران مجاهدی هستند که با پوشیدن لباس های مردانه و مخفی کردن هویت خود، وارد صفوف جنگی مردان مجاهد شده اند، با چشمان اشکبار خطاب به آنان گفت: "قیزلاریم مگر ستار اولوبدی کی سیز دؤیوشه گئدمیسینیز!" (دخترانم مگر ستار مرده است که شما روانه میدان جنگ شده اید!)

* رک. ایران نورکلرنین اسکی ناریحی، ج ۱، دکتر محمد نفی زهتابی، ص ۵۱۳.

یادداشت‌های بخش چهارم

۱- شایان توجه است که در منطقه هوراند در حوالی شهرک کلیبر آذربایجان هم دهستانی به نام "مولان" وجود دارد.

۲- چنان که پیشتر هم اشاره شد، در کتاب مورد بحث چنین می‌خوانیم: "در آن روزها دعای نجبای قوم به راستی دعا بود و نفرین‌شان به راستی نفرین، و صد البته خواست‌های آنان همیشه برآورده می‌شد."

۳- در میان قبیله اوغوز جنگجوی فویدلی به نام قانلی قوجا زندگی می‌کرد که فرزند برومند و بی‌باکی به نام قانتورالی داشت...

۴- ملک توکور، حاکم تراپوزان تصمیم گرفته بود دخترش را به همسری کسی در آورد که سه جانور خطرناک، یعنی شیر درنده، گاو نر سیاه خشمگین، و شتر سیاه شرز را یا رام نماید و یا بکشد. اما اگر کسی پای به میدان می‌نهاد و از عهده این کار بر نمی‌آمد، سرش را از تن جدا می‌کردند. بدین سان، سر سی و دو تن از نجبای مدعی این کار بر باد رفته و برکنگه‌های قلعه آویزان بود.

۵- "...بیربولوک قازا شاهین گیرمیش کیمی دوشمنه آت سالدی. بیر اوجدان قیریب، اول بیر اوجدان چیخدی!"

۶- در عبارت‌های "چهل دختر ظریف اندام" که در چند جای کتاب آمده، موصوفی صفت اشاره است به این واقعیت که دختران قبیله اوغوز به اقتضای

موقعیت و شرابط فرهنگی، پر خور و تن پرور نبوده و از این رو، اضافه وزن و چربی اضافی بدن هم نداشته‌اند، و از نظر بدنی همیشه آمادگی برای کار و تحرک و دفاع و مبارزه داشته‌اند. "عدد چهل" هم جزو اعداد رازناک و آیینی است.

۷- اوجاق Ojâq واژه ترکی است که افزون بر معانی دیگران و دیگپایه، به معانی خاندان و پیر و مرشد نیز می‌باشد. در این عبارت "اجاق" به مفهوم استعاری سلاله و نسل و خاندان به کار رفته است.

در زبان ترکی آذربایجانی عبارت‌های "اوجاقی کوردی" و "اوجاقسیز قالدی" اشاره به کسانی است که صاحب فرزند نمی‌شوند و یا از ازدواج خودداری کرده‌اند. اجاق، کانون گرما و نور و به عبارت دیگر نشانه هستی و تحرک و فعالیت است و با اسطوره و تقدس آتش ارتباط دارد. به کسی که بدون وارث از جهان می‌رود، می‌گویند: "اثوی نین چیراقی کئچدی!" یعنی نسل اش قطع گردیده و از یادها فراموش خواهد شد، زیرا کسی آتش اجاق و چراغ خانه او را روشن نگاه نخواهد داشت.

از سوی دیگر، در روستاهای آذربایجان به برخی از مکان‌های مقدس "اوجاق" می‌گویند، که گمان می‌رود اشاره به نیای بزرگ و مشترک و در ارتباط با کیش‌های پرستش نیاکان در زمان‌های بسیار باستان باشد. از این گذشته، هنوز هم در برخی از مناطق آذربایجان و حتی شهر تبریز خانواده‌هایی معروف به "اوجاق" وجود دارند، که برخی آنان را صاحب کرامات و قابل احترام دانسته و در مواقع خاصی، به ویژه افرادی که صاحب فرزند نمی‌شوند، برای حل مشکل شان به آنها مراجعه می‌کنند. دکتر غلامحسین ساعدی در یکی از آثارش به نام "خیابو یا مشکین شهر" می‌نویسد که "در این منطقه هر کس دچار "هاری" بشود او را می‌برند پیش "اجاق"..."

۸- "آنا حاققی، تانری حاققی دیر!"

۹- شوکلی ملک در یاسخ قازان خان می‌گوید: "ما او را (مادر قازان خان را) به نو پس نمی‌دهیم. او را به پسر یای خان کشیش خواهیم سپرد تا فرزندی از او به دنیا بیاورد و آنگاه او را به دشمنی تو برمی‌انگیزیم!"

۱۰- روشن است که در جامعه‌های ایلی و روستایی به علت نقش و کارکردهای بیشتر مردان در دامداری و شکار و کارهای کشاورزی و امور و مسایل دفاعی و جنگی، در مرحله‌هایی از تاریخ این گونه جهت‌گیری‌ها وجود داشته‌اند. در جامعه‌های امروزی در نتیجه دگرگونی شیوه‌های تولیدی و واگذار شدن بسیاری از وظیفه‌های خانواده به عهده دولت‌ها، و رشد افکار آزادی خواهانه، وضعیت تا اندازه زیادی فرق کرده است. به هر حال چنان که ملاحظه شد، پایگاه و منزلت و نِس‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زنان در میان اوغوزها در نتیجه شرایط خاص زندگی آن‌ها بالاتر و بیشتر بوده است. در این مورد، ابن بطوطه در سفرنامه معروف خود چنین می‌نویسد: "چیزی که در این بلاد [سرزمین‌های ترک نشین] مایه تعجب فراوان بود، احترامی بود که درباره زنان خود داشتند..." افزون بر این، در همین مبحث می‌بینیم که بی بیچین از خداوند استدعای تولد "فرزند دختری" را می‌کند و دعای اش هم مستجاب می‌شود.

۱۱- برای آگاهی بیشتر در مورد زندگی و مرگ انکیدو به صفحه‌های ۶۷ تا ۷۳ و ۸۸-۹۸ کتاب حماسه گیلگمش [قیل قمیش] اثر ن. ک. ساندرز، ترجمه دکتر اسماعیل فلزی رجوع شود.

۱۲- این برداشت‌ها و تأملات تیزبینانه و ژرف اندیشه‌ی قیل قمیش آن هم در گذشته‌های بسیار دور، دیدگاه‌های فلسفی حکیم عمر خیام را تداعی می‌کند. مثلاً این دو بیت از رباعیات شاعر:

یاران موافق همه از دست شدند،
در پای اجل یکان یکان پست شدند،

.....
.....

و ایضاً: آنان که برفته‌اند، نایند دگرا!

وانان که به جایند، نپایند درازا!

۱۳- جای تأمل است که مطابق اساطیر یونانی "آلسس تیس Alcestis زن اورپیدوس Orpidus هم حاضر می‌شود به جای شوهرش قربانی شود. ولی هرکول رب النوع قدرت او را از مرگ نجات می‌دهد.

۱۴- در جهان بینی اساطیری عددهای ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، ۴۰، ۶۰، ۷۲ و حتی مضرب آن‌ها رازناک و نمادین هستند. بنابراین در این جا آمدن عدد ۲۴۰ به هیچ وجه اتفاقی نیست، چه این عدد مضرب عدد ۱۲۰ در ۲ است؛ مطابق جهان‌بینی اساطیری یک دوره کامل آفرینش عبارت از دوازده هزار سال است که به چهار "گاہ" یا "قات" تقسیم می‌شود. بنابراین عدد ۱۲ و مضارب آن هم جزو اعداد نمادین و آیینی محسوب می‌گردند. جالب است که خود مجموعه دده قورقود هم از ۱۲ "بوی" یا حماسه یا "دستان" تشکیل یافته است؛ هر کدام از قبیله‌های "اوغوز درونی" و "اوغوز بیرونی" هم ۱۲ طایفه دارند؛ در منطقه البروج ترسیمی اخترشناسان ترک هم ۱۲ صورت فلکی وجود دارند؛ هر سال به ۱۲ ماه تقسیم می‌شود؛ ۱۲ روز اول سال جشن گرفته می‌شود، خلقت جهان در ۶ روز انجام گرفته و روز "هفتم" روز آیینی و موقع تعطیل و استراحت است. سال به ۴ فصل که هر کدام ۳ ماه دارند، بخش می‌شود و...

مسلم است که هرگونه اشاره، تمثیل، استعاره و نماد این اثر بزرگ بایستی مورد بررسی اسطوره‌شناختی و پژوهش انسان‌شناختی قرار گیرند.

بخش پنجم

سبک ادبی و شیوه نگارش

۱- تلفیق و هماهنگی نظم و نثر و بلاغت‌های لفظی

۲- اشاره‌ای کوتاه درباره زبان کتاب

۳- اوزان‌ها یا عاشیق‌های هنرمند و سنت

باستانی روایت شفاهی

۴- کاربرد صناعت‌های ادبی و بدیعی

یادداشت‌های بخش پنجم

۱- تلفیق و هماهنگی نظم و نثر، و بلاغت‌های لفظی

بررسی تاریخ ادبیات و ارزیابی میراث‌های نظم و نثر فرهنگ عامه آذربایجان از لحاظ زبان‌شناسی و سبک‌های نگارش و شیوه‌های بیان، استعداد هنری و ذوق ادبی و قریحه زیبایی‌شناختی مردم این سرزمین را به خوبی نشان می‌دهد. چنان‌که بیشتر اشاره شد از معروف‌ترین و مهم‌ترین نمونه‌ها در این زمینه متن فصیح و شیوای کتاب دده قورقود است (۹-۷۰). روایت‌های اساطیری و تاریخی این اثر ارزنده، یادگار گرانقدر نیاکان سرافراز و پرافتخار این حوزه فرهنگی است، و علاوه بر این که واقعیت‌های انسان‌شناختی ارجداری را در خود نهفته دارند، از حیث صنایع ادبی و علم بدیع و معانی نیز در خور کمال توجه‌اند.

این کتاب مانند دیگر آثار حماسی برجسته و افسانه‌های باستانی مشهور، از بخش‌های متوالی نثر و نظم ترکیب یافته است. بنابراین شیوه‌های روایی آن به نحوی است که بخش‌های منثور در فاصله‌های معینی با بیانات آهنگین و عبارات موزون و دارای ردیف و قافیه، در قالب "سؤیلمه" *Söylama* یا منظومه تلفیق می‌یابند. پیکره ادبی متن کتاب هم ضمن حفظ اسلوب ادیبانه و شاعرانه و برخوردار از استحکام کلام، عاری از تکلف و پیرایه، ساده و روان، و نزدیک به زبان گفتاری مردم است. به دیگر سخن بسامد سجع و جناس، و استعمال جملات و عبارات کوتاه و موزون و منسجم و در عین حال عامیانه بودن تشبیهات و

تعبیرات، از ویژگی‌های ادبی برجسته این اثر است.

اگرچه متن روایی داستان‌ها و شرح و توصیف حوادث عمدتاً در قالب نثر جریان می‌یابند، ولی مطابق روال و شکل خاص این قبیل آثار، بخش قابل توجهی از آن، به ویژه گفتگوها (دیالوگ‌ها) و تک‌گویی‌ها (مونولوگ‌ها) به صورت موزون و شاعرانه بیان می‌شوند. ترکیب کنونی کتاب حاوی حدود دو هزار بیت شعر است که تقریباً سی و پنج درصد کل محتوای آن را تشکیل می‌دهد. به احتمال قریب به یقین، در گذشته حجم بخش‌های منظوم بیشتر بوده است. به دیگر سخن، تصور می‌رود که پیش از آن که حماسه‌ها به وسیله عاشیق‌ها و راویان متأخر نقل شوند، در نخستین مراحل آفرینش و شکل‌گیری، کلیت اثر نظیر دیگر آثار حماسی در قالب شعر و دارای صورت‌های موزون و منظوم بوده است (۳۲-۳۱۵).

به هر حال، در این اثر به اقتضای شیوه‌های شکل‌گیری و تحول و نحوه بیان افسانه‌های باستانی، نظم و نثر مکمل یکدیگر گردیده‌اند. روایت‌ها و گزارش رویدادها به صورت نثر بیان می‌شوند و گفتگوها و سخنانی که از زبان قهرمانان جاری می‌شوند، به خلعت نظم آراسته شده و حالت شعری به خود می‌گیرند. این منظومه‌ها به خوبی نمایانگر عواطف، احساسات، افکار، خواست‌ها و آرزوها و آرمان‌های شخصیت‌های داستان‌ها در اوضاع و شرایط زمانی خاص می‌باشند.

از لحاظ قواعد عروضی، مصراع شعرها در رابطه با شیوه تلفظ و ادای واژه‌های زبان ترکی، دارای هجاهای مختلف‌اند؛ بدین جهت طول آن‌ها به یک اندازه نیست. بنابراین در این جا مصراع‌هایی وجود دارند که از چهار هجا شروع شده و در مواردی حتی تا نوزده هجا نیز می‌رسند. از سوی دیگر، این قالب‌های شعری از حیث شکل و صورت نیز ثابت نیستند و هر کدام دارای مصراع‌ها و بندهای گوناگون‌اند. البته در همین بندها نیز تعداد مصراع‌ها ثابت نمی‌باشند. در

واقع در جریان خلق و شکل‌گیری، شعرها در مجموع ضمن پیروی از یک قاعده کلی، هر کدام با آهنگ، ریتم و جوهر هنری خاص، به گونه‌ای آزاد و فارغ از هر نوع قیدهای محدود کننده پیام و ایده اساسی و مکنونات قلبی انسان‌ها را متجلی و جلوه‌گر ساخته و در قالب خاص جای گرفته‌اند. چنین به نظر می‌آید که "اوزان‌ها" (نیاکان عاشیق‌های امروزی) به خاطر این که سخنان، اشارات و پیام‌های شاعرانه خود را با لحن‌های گوناگون و پرده‌های متنوع "قوپوز" (ساز) خود هماهنگ و هم‌ردیف و سازگار کنند، به موسیقی شعری اهمیت ویژه‌ای قایل شده و آن‌ها را به شیوه مناسب و درخوری، آهنگدار و ملودیک ساخته‌اند (۲۰-۷۲). برای مثال

قارشو یاتان قارا داغلار

قاریبیدیر اوتی بیتمز!

قانلی - قانلی ایرماقلار

قورویوبدور، سویی گلمز!

شاهباز - شاهباز آتلار

قاریبیدیر قولون وئرمز!

قیزیل - قیزیل دوه‌لر

قاریبیدیر، کؤشک وئرمز!

ترجمه:

کوه‌های کشیده سر به فلک

شده فرسوده

بی‌علفزارند!

رودهای پرآب و خونین رنگ

خشک گردیده

خالی از آب‌اند!

اسب‌های اصیل و تازنده

پیر و فرتوت و

عاری از تاب‌اند!

سرخ موی اشتران نیرومند

بچه نارند دگر

نازای‌اند!

زبان شعری کتاب دده قورقود، ساده و روان و در عین حال زیبا و هنرمندانه است. در این اثر با تعبیرات بدیع و شاعرانه و سروده‌های برخوردار از جوهر هنری ناب و بدیع سروکار داریم، که سیر و تماشا و غور و تأمل در آن بال‌های مرغ‌اندیشه را توانایی آن می‌بخشد که در دنیای رؤیایی و صمیمی و خیال‌انگیز افسانه و اسطوره به پرواز درآیند.

برخی از منقدین ادبی معتقدند که در فرایند تحول تاریخی و گستره هنر و ادبیات، شعر و سخن منظوم بسی زودنر و بیشتر از آثار منثور، در جامعه‌های باستانی پدید آمده‌اند؛ طبق این نظریه قافیه و وزن و سجع و جناس از نظم وارد نثر شده است. آن چه مسلم است، بیشتر آثار منثور که در سده‌های میانه نگارش یافته‌اند، دارای سجع و قافیه‌اند. از جهات بسیاری، نثر کتاب دده قورقود از حیث ریتم و آهنگ فرق چندانی با شعر و سخن منظوم ندارد: "اُونوم اُونله، سۆزوم دینله"؛ "بیر قیامت ساواش اۆلدو، میدان دۆلو باش اولدو"؛ "قوجوشدولار، گۆروشدولار، قازلیق آتارلار مینیشدیلر"؛ "آمیت سویون اصلانی، قارا چوغون قاپلانی" و...

چنان‌که ملاحظه می‌شود، از لحاظ شیوه‌های بیانی، شرح و گزارش رویدادها به صورت نثر، و گفتگوها و تک‌گویی‌های شخصیت‌های اصلی حماسه‌ها در قالب شعراند. به این گونه قالب‌ها و فورم‌ها در ادبیات شفاهی مردم آذربایجان "داستان" می‌نامند، که در زبان فارسی به افسانه و حماسه و داستان و حماسه منظوم تعبیر می‌سود. بخش‌های منتور داستان‌ها در عین حال که ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شکل‌های نحوی زبان را دارا می‌باشند، از زیباترین و دلنشین‌ترین تعبیرات و نسبیهات طبیعی مرتبط با شیوه‌های زندگی شبانی و کوچروی و چادر نشینی برخوردارند: "... "قانتورالی" نیقایی سربدی، قیز کۆشکدن باخیردی. اویسل اولموش دانا کیمی آغزینین سویی آخدی!" (قانتورالی نقاب از چهره برانداخت. در این اثنا دختر حاکم که از قصر خود صحنه را تماشا می‌کرد، با دیدن او همانند گوساله‌ای که به بیماری تب برفکی گرفتار آمده باشد، آب دهان‌اش از لب و لوجه سرازیر شد!)

زبان ادبی و هنری نوشته نیز از شرایط زندگی و شیوه معیشت خاص اقوام

اوغوز و زندگی سلحشورانه آن‌ها تأثیر پذیرفته است: "ساناسان کی دار یولدا دولو دوشدو!" (گویی در گذرگاهی تنگ گرفتار تگرگ پیایی شده باشی!)؛ "بیر بؤلوک قارا قازا شاهین گیرمیش کیمی دوشمنه آت سالدی!" (چونان شاهینی که به جانب انبوهه غازه‌های وحشی سیاه هجوم آورد، به قلب سپاه دشمن یورش برد!)؛ "قارا قوچ آت!" (اسبی که به سان قوچ سیاه است!)؛ "قارا پولاد اوز قیلینج" (شمشیر فولادین آبدیده)؛ "قار اوزه رینه قان داممیش کیمی قیزیل یاناقلیم!" (سرخ‌ی گونه‌های اش به خونی می‌ماند که بر روی برف‌های سپید چکیده باشد!)؛ ...

در امثال و حکم و کلمات قصار این کتاب نیز، نثر موزون و مفنی و سجع و جناس به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است. مانند: "قیامت اوگون قوپار، بیری یئیر، بیری باخار"^۲؛ "ایشی ایشه بند ائله، گوره‌ن دئسین هابئله"^۳؛ "یاوان یئینین اولسون، یامان دئینین اولسون!"^۴؛ "آنا حاققی، تانری حاققی دیر!"^۵، "آزاجیق آشیم، آغریماز باشیم!"^۶

سجع‌های به کار رفته نیز به صورت خاصی دارای هماهنگی اصوات و قافیه‌های دارای ردیف، و گاه قافیه‌های کامل و بی‌عیب و نقص هستند: "بیریسی سؤلدوران سؤلدور، بیریسی دؤلدوران تؤیدور"؛ "بیریسی اتوین دایاغی دیر، بیریسی بایاغی دیر"؛ "اؤنوم آنلار بی‌لر، سؤزوم دینلر بی‌لر"؛ "یئیلیم، ایچیلیم، خوش کئچیلیم"؛ "آغزین قوروسون چوبان، دیلین چوروسون چوبان"؛ "بئری گلین قیرخ یولداشیم، سیزه قوربان منیم باشیم"؛ "یئرگیزله ددی، اجل آلدی، فانی دونیا کیمه قالدی"؛ "باشیما قاخینج، اوزومه تۇخونج اولماسین"؛ "قیرخ یولداشیم آمان، تانرینین بیرلیگینه یۇخدور گومان" و ...

البته صنایع ادبی و آرایش‌های لفظی و عبارات هم قافیه، به خاطر بازی با کلمات و ظاهر آرای و لفاظی و فضل‌فروشی به کار گرفته نشده‌اند، بلکه منظور از

کاربرد آن‌ها، بازتاب اثرگذارتر احساسات و افکار و خواست‌های درونی و عواطف و آرمان‌های مردم اوغوز در قالب بیانات استوار شاعرانه و هنرمندانه‌اند. بسامد واژه‌های زیبا و صداهای گوش‌نواز و هجاهای مطلوب و قافیه‌های لازم، شیوایی و رسایی خاصی به نظم و نثر بخشیده و آن‌ها را در هماهنگی و تطابق کامل با یکدیگر در قالبی طبیعی و دلنشین در اختیار خواننده و شنونده قرار داده‌اند.

بنابراین زبان نثر داستان‌ها نیز آهنگین و موزون است و در آن از سجع و تجنیس و واژه‌های هم وزن و هم‌نوا در جای جای متن به خوبی بهره گرفته شده است. مانند: "آو اولادی، قوش قوشلادی"؛ "قانی دئدیگیم آره‌نلر، دونیا منیمدیر دئینلر!"; "اؤنوم اینله، سؤزوم دینله"; "دوشمنلر آت تپدیلر، اؤخ سپدیلر"; "هی ایگیدیم، بی یشکیدیم" و...

۲- اشاره‌ای کوتاه درباره‌ی زبان کتاب

زبان گفتاری و نوشتاری کتاب اساساً به زبان‌های ترکی آذربایجانی و آناتولی شرقی، بسیار نزدیک‌تر از دیگر گویش‌های حوزه فرهنگی اقوام گوناگون ترک تباری است که همسانی‌ها و قرابت‌های فرهنگی و تاریخی کمابیش مشترکی را دارا می‌باشند. این واقعیت مراحل از تغییر و تحول و همچنین خاستگاه نگارش نهایی این اثر را به روشنی ثابت می‌کند. "زبان ادبی و شیوه نگارش کتاب نشان دهنده آن است که متن حاضر از اسلوب نوشتاری کتاب‌های متعلق به دهه‌های پایانی سده چهاردهم و اوایل سده پانزدهم میلادی تأثیر پذیرفته است، ولی به هر حال حاوی ویژگی‌های زبان ترکی آذربایجانی و بخش غربی این منطقه است. البته این نشانه‌ها و مشخصات در نسخه دست‌نویس واتیکان که پیشتر در مورد آن اشاره کردیم، زیادتر دیده می‌شود. در واقع تاریخ شکل‌گیری این متن به زمانی برمی‌گردد که زبان ترکی آذربایجانی و ترکی عثمانی با یکدیگر از نظر لغوی و نحوی همگونی‌ها و شباهت‌های بسیاری داشته‌اند. با این همه ذکر این نکته لازم است که در حال حاضر نمی‌توان از شواهد زبانی، نتیجه‌گیری‌های شتابزده‌ای نسبت به زمان آفرینش و شکل‌گیری، یا مکان نخستین مرحله گردآوری و ثبت حماسه‌ها به دست آورد، زیرا حل این مسئله با سیر تحولات اثر در رابطه با زبان محل کتابت، و سلیقه تدوین‌کننده یا تدوین‌کنندگان آن ارتباط دارد؛ گذشته از این، با شیوه‌های بیانی و روایی

عاشق‌ها و نقالان و قصه‌گویان و نسخه‌برداران متأخرتر نیز بی‌ارتباط نیست” (۱۴-۳۲).

برخی از پژوهشگران معتقدند که مقایسه سبک‌های گفتاری مندرجات کتاب، با لهجه‌شناسی تاریخی و توصیفی مردم آذربایجان، نشان می‌دهد که زبان داستان‌ها از لحاظ اسلوب بیان و دستور زبان و تعبیر و تشبیهات، حال و هوای گویش ترک‌های قارا پاپاق^۷ Qârâ Pâpâq را دارد. البته لازم است که روی این موضوع کارهای تطبیقی و تحقیقی جدی‌تر و گسترده‌تری انجام گیرد (۱۹-۲۴).

با این وجود، شیوه‌های بیانی، سبک نگارش و فورم داستان‌ها نیز حاکی از طبیعت زبان ترکی آذربایجانی است. هنوز هم بسیاری از واژه‌ها و تعبیراتی که در متن آمده، در زبان امروزی مردم آذربایجان معمول و رایج است. به طور کلی می‌توان چنین گفت که این اثر از حیث دایره لغات، ساختار جملات و کاربرد تعبیرات و تشبیهات، بیش از هر گویش ترکی دیگری، به زبان ترکی آذربایجانی نزدیکتر است.

البته منظومه‌های کتاب از نظر وزن و قافیه و هجاها، با سروده‌های دیگر داستان‌های آذربایجان دارای برخی تفاوت‌ها بوده و به طور عمده در قالب شعر آزاد جای گرفته‌اند. از این‌رو در آن‌ها آرزوها، عواطف، احساسات، و آرمان‌های انسانی به نحوی طبیعی و آزادانه و به دور از هرگونه تصنع و قید و بندی، با صمیمی‌ترین حالات و طبیعی‌ترین کلمات بازتاب یافته‌اند (۱۵-۲۴).

تردید نیست که به علت دیرینگی، زبان حماسه دده قورقود، با زبان ادبی کنونی آذربایجان از نقطه نظر کاربرد عبارات و واژه‌ها و پسوندها و غیره تفاوت‌هایی پیدا کرده، که در وهله نخست ناشی از دگرگونی‌ها و کاهش و افزایش و جرح و تعدیل‌هایی است که الزاماً باگذشت زمان در هر زبان پدید می‌آید؛ و از سوی دیگر،

طبق قراین و شواهد این امر می‌تواند در نتیجه نزدیک بودن زبان کتاب به یکی از لهجه‌های متداول زبان ترکی در هنگام گردآوری و ضبط داستان‌ها باشد. زیرا تأثیر-پذیری اسلوب و مشخصات زبانی داستان‌ها از زبان گفتاری یکی از گویش‌های رایج در زمان تدوین کتاب، امری کاملاً طبیعی است. در واقع، با گذشت زمان برخی واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات و تعابیر در نوشتارهای ادبی و زبان محاوره‌ای، جای خود را با معادل‌های فارسی و عربی عوض کرده‌اند. افزون بر این‌ها، واژه‌های بسیاری را نیز می‌توان پیدا کرد که با گذشت زمان در مفاهیم و کاربرد آن‌ها تغییرات و تبدلاتی صورت گرفته و بدین جهت در زبان کنونی آذربایجان معانی متفاوتی از آن‌ها مستفاد می‌شود (۲۴-۱۵ و ۱۶).

شیوه نگارش داستان‌ها از لحاظ سبک ادبی و فنون بلاغت نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. جملات و عبارات اغلب کوتاه، فشرده، سلیس و روان‌اند. برخی از آن‌ها با گذشت زمان حالت کلمات قصار و ضرب‌المثل به خود گرفته‌اند. به طور مسلم غنای لغات و اصطلاحات و تشبیهات و استعاره‌های این اثر را نمی‌توان به هیچ وجه نادیده انگاشت. جای تأسف است که در نتیجه عواملی چند، بسیاری از لغات و تعبیرات زیبا و سلیس با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شده و متروک مانده‌اند. همچنین گاهی به شکل‌ها و صورت‌های درست کلمانی برمی‌خوریم که در طی زمان تحریف در آن‌ها راه یافته و یا به صورت‌های دیگری درآمده‌اند. ولی روی هم رفته لغات و جملات اساسی متن کتاب، اکثراً همان‌هایی هستند که امروزه نیز در زبان ترکی آذربایجانی معمول و مصطلح‌اند (۳۲-۳۷ و ۳۸).

در مورد ویژگی‌های ادبی داستان‌ها، تکرار نماییم که در آن‌ها با تشبیهات و تعبیراتی مواجه می‌شویم که بی‌گفتگو، از زبان ساده و بی‌آلایش و روحیه طبیعی و

آزاد انسان‌هایی که شیوه زندگی کوچ نشینی و در مراحل بعد نیمه یکجانشینی داشته‌اند، گرفته شده و به خوبی جا افتاده و قابل توجه‌اند. به عنوان مثال، هنگامی که قازلیق قوجا Qāzlıq Qojā، یکی از شخصیت‌های داستان‌ها، می‌خواهد پسر یا دختر بودن فرزند نوزادش را جویا شود، با جمله‌های صمیمانه و تشبیهات طبیعی که دقیقاً از شیوه زندگی دامداری و ایلی گرفته شده‌اند، همسر خود را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: "ای شریک زندگی ام! بچه‌مان شتر نر است یا شتر ماده؟ قوچ است یا میش؟ بگو ببینم بالاخره چیست؟! " البته در پاسخی هم که همسرش اظهار می‌دارد، کلمات و تعبیر به کار رفته به نوبه خود نشانگر حال و هوای زندگی ایلی و عشایری را دارد (۲۲-۳۸ و ۳۹). بدین ترتیب در مواردی حالات و خصوصیات انسان‌ها با ویژگی‌ها و عادات سایر جانداران به ویژه دام‌ها مقایسه می‌شود. مادر از راه مهر و محبت و عاطفه فرزند خود را به سادگی "قؤلونوم اوغول" می‌خواند و پسر ناله و مویه مادر را به ناله مخصوص شتر تشبیه می‌کند.^۸ (۲۴-۱۳). هنگامی نیز که قهرمان یکی از حماسه‌ها، با هم‌زمان خود به اردوی دشمن می‌تازد، صحنه کارزار با بیان طبیعی "تو گویی گروهی شاهین از آسمان فرود آمدند!" توصیف می‌شود.

همان‌گونه که دیدیم، طبق مرسوم بخش‌های پایانی داستان‌ها با یکدیگر وجه اشتراک داشته و با عبارات و جملات منظومی که از جهات زیادی مفاد آن‌ها همانند یکدیگرند، پایان می‌یابند. و با تعریف و ستایش و دعا و ثنای خیر "اوزان بزرگ" یعنی دده قورقود همراه‌اند. در این اثر علاوه بر ثناها و ستایش‌ها، سوگندها و پیمان‌ها نیز بر حسب شرایط زمان و مکان، لحن و حالت خاص خود داشته و از تأثیر اعتقادات تازه اشاعه یافته برکنارند: "ساغ واریب، اسن گله سن!" (سالم روی و سلامت برگردی!)؛ "یثرلی قارا داغین ییخیلما سین!" (کوه‌های بزرگ و با شکوه

سرزمینات همیشه استوار بادا!؛ "کؤلگه لیجه قابا آغاجین کسيلمه سین!" (درخت کهنسال سایه افکنات همواره برومند بادا!؛ "کورکلی سویون قورو ماسین!" (چشمه های صاف و زلالات همواره جاری و روان باشند!؛ "قاناتلارین اوجلاری قیریلما سین!" (شاهپره های بالهای ات هرگز شکسته مبادا!؛ "چاپارکن آق - بوز آتین بودره مه سین!" (اسب سفید و خاکستری ات به هنگام تاخت سکندری نخورد!؛ "چالیشاندا قارا پولاد اوز قیلینجین کوتلمه سین!" (به هنگام مبارزه شمشیر آبدیده و فولادینات ناکارآمد نگردد!)

۳- اوزان‌ها یا عاشیق‌های هنرمند و سنت روایت شفاهی

"اوزان‌ها" اشکال ابتدایی شعر زبان ترکی را در دوره‌های کهن و سال‌ها پیش از میلاد مسیح یدید آورده‌اند. این شاعران که از میان توده‌های مردم برخاسته‌اند، خواست‌ها و آرمان‌ها و رویدادهای زندگی انسان‌های پاکباز و آزاده‌ای را که در دامان طبیعت می‌زیسته‌اند، به گونه‌ای بی‌تکلف و هنرمندانه منعکس نموده و ضمن تشفی خاطر آنان، به گنجینه ادبیات حماسی و مردمی و اصیل افزوده‌اند. این ادبیات شفاهی غنی حاصل آفرینش هنری خنیاگران دوره گرد و اکثراً گمنامی است که زندگی خود را وقف هنر و فرهنگ سرزمین خود کرده‌اند (۲۸-۳۰).

داستان‌های شفاهی در ادبیات فولکلوریک مردم آذربایجان با همه گوناگونی و تنوع ظاهری، دارای جنبه‌های مشترک و یکسان‌اند. بیشتر آن‌ها عمدتاً به وسیله سخن‌پردازان و نوازندگان هنرمند و چیره دستی که امروزه به نام "عاشیق" شهرت دارند و در زمان‌های باستان معروف به "اوزان" بوده‌اند، روایت شده و به همراهی آهنگ دلتواز و سحرآمیز آلت موسیقی ویژه‌ای موسوم به "قویوز" (ساز) اجرا می‌گردیده‌اند. از این آلت موسیقی در کتاب دده قورقود در موارد متعددی یاد شده است (۲۴-۱۵).

در این داستان‌ها ارزش و اهمیت فوق‌العاده موسیقی در مراحل گوناگون زندگی انسان به خوبی تجلی یافته است. قهرمانان در مبارزات تن به تن و یا گروهی

به همراه نواختن ساز و خواندن سرودهای رزمی وارد میدان‌های نبرد می‌شدند. زنان و دیگر اعضای قبیله به طور دسته جمعی، ضمن سر دادن سرودهای حماسی و هیجان‌آور، آنان را بر سر شور و شوق می‌آوردند.

"اوزان‌ها" ماجراهای عشق و دلدادگی، و وصال و فراق را با ترنم سخنان موزون و نواختن "قوپوز" خود، حکایت می‌کردند. چنان‌که ذکر شد، ساز مخصوص آن‌ها در میان اعضای قبیله از چنان حرمت و تقدّسی برخوردار بود که در جریان جنگ‌ها غالباً از اسلحه کشیدن و آسیب رساندن به جان شخصی که "قوپوز" در دست داشت، خودداری می‌کردند.

عاشق‌های هنرمند ضمن توصیف محاسن قهرمانان، روایت قصه عشق و ناکامی، یادآوری نوش‌ها و نیش‌های زندگی، انعکاس افتخارات و غرور قومی، تجلیل رسوم و آداب، در موارد معینی نیز به طرح پرسش‌های موشکافانه و ظریف دربارهٔ امور و پدیده‌های طبیعی و فرهنگی و اعتقادی مبادرت می‌نمودند و از این رهگذر به بازگویی و طرح واقعیات و حقایق زندگی می‌پرداختند. دده قورقود به عنوان یک "اوزان" بزرگ (اوزانلار اوزانی) چنان اشعار حماسی و نغز و شیوایی می‌سراید و با چنان مهارت و استادی رشته سخن را به دست می‌گیرد که شنوندهٔ مبهوت و مشتاق را به شور و هیجان می‌آورد و یا بر حسب مورد مسحور جریان داستان می‌نماید. در واقع شیوه‌های روایت حوادث و سبک نگارش و سخن‌پردازی‌ها به گونه‌ای است که مخاطب را در حالت بهت و انتظار نگاه می‌دارد و حس کنجکاوی و ستایش او را برمی‌انگیزد.

گفتیم که بخش‌های منظوم داستان‌های دده قورقود دارای ریتم و آهنگ جافتاده و ویژه‌ای است. اضافه نماییم که در این منظومه‌ها وزن و قافیه در چارچوب معیارهای عروضی ادبیات رسمی نمی‌گنجد. برخی از مصراع‌ها کوتاه و

برخی دیگر بلندند. چنین می‌نماید که این کمبود یا کاستی وزن و قافیه و ردیف، به هنگام آوازخوانی و ترنم اشعار، با آهنگ ساز و پرده موسیقی جبران می‌شده‌اند (۱۸-۸). زیرا "عاشیق‌های" ماهر و چیره‌دست آن‌ها را ضمن نواختن ساز خود، با لحن درخور و مناسبی اجرا می‌کرده‌اند. بنابراین قدمت اشعار و عدم تطابق آن‌ها با اوزان عروضی موجب می‌شود که عاشیق‌ها در جریان اجرای برنامه، سخنان را با آهنگ ساز خود همراه و سازگار نمایند، و در نتیجه با حذف یا افزودن کلمه یا کلمه‌هایی به آغاز و یا پایان مصراع‌ها، صورت‌های تا حدودی دخل و تصرف شده‌ای از بخش‌های منظوم حماسه‌ها به دست ما برسند. درس همانند "بشت‌ها"، بخش مهمی از کتاب "زرتشت"، که به نظر محققان، ابتدا موزون و منظوم بوده‌اند. اما فراموش نباید کرد که صفای باطن و خلوص نیت و تشبیهات طبیعی و جاندار و دلنشینی که در اشعار این حماسه بازتاب یافته، کاستی‌های وزن و قافیه و مقیاس‌های ادبیات خواص را تا حدود زیادی جبران کرده است. از سوی دیگر، "وزن‌های هجایی و حفظ آهنگ طبیعی کلام از ویژگی‌های بارز اشعار فولکلوریک آذربایجان است. این شیوه‌های بیانی در منظومه‌های حماسه‌های "دده قورقود" و "کور اوغلو"، و همچنین "قوشما جالار"^۹ (مثل‌ها)، "تاپما جالار"^{۱۰} (چیستان‌ها)، "بایاتیلار"^{۱۱} (بایاتی‌ها)، "لایلالار"^{۱۲} (لالایی‌ها) و غیره مشاهده می‌شود و بدیهی است که از برخی لحاظ می‌توانند سرمشقی برای سراینندگان معاصر باشند" (۴-۱۴۱).

چنان‌که ملاحظه شد، اشعار این مجموعه کمتر در قید وزن‌های عروضی هستند. ولی این کوتاهی و درازی مصراع‌ها، برای ادای زیبای مطلب و ترنم موسیقایی آن‌ها اشکالی ایجاد نمی‌کنند؛ و از آن‌جا که "عاشیق‌ها" حماسه‌ها را همراه با نواختن ساز خود روایت می‌کنند، با برتری دادن به کلام قافیه‌دار، سخنان

موزون و آهنگین در نغمه و پرده سازشان جوش خورده با آن همخوان و همساز می‌گردند. افزون بر این‌ها، به علت سادگی و انعطاف سجع و قافیه در این مورد هیچ‌گونه محدودیتی در جهت موزون و آهنگین نمودن نثر نیز وجود نداشته و وزن و ریتم و آهنگ آن به نوبه خود تجسم بدیعی و هنری احساس‌ها و هیجان‌ها، دلشوره‌ها و ضرب‌آهنگ‌های قلبی، شورها و عشق‌ها، پیروزی‌ها و شادی‌ها، و از سوی دیگر تلخی‌ها و ناکامی‌های نه تنها قبیله اوغوز، بلکه بشریت به طور کلی است (۲۰-۷۳ و ۷۴).

خلاصه کنیم: داستان‌های حماسی و غنایی، و رزمی و بزمی آذربایجان به طور متناوب از نظم و نثر تشکیل شده‌اند. بخش‌های منثور آن‌ها توسط "عاشیق‌ها" به شیوه‌ای مطلوب طبع و ماهرانه، بازگویی و روایت می‌شوند و در جریان آن، منظومه‌ها نیز با ساز و آواز مخصوص و جافتاده این هنرمندان ترنم و اجرا می‌گردند و به سبب اصالت و ریشه‌دار بودن، شنوندگان را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده و شوری در دل‌ها و غوغایی در سرها می‌افکنند. البته این واقعیت را هم ناگفته نگذاریم که این دو صورت منظوم و منثور به ظاهر ناهم‌ساز به وجهی ارگانیک (اندامواره) با یکدیگر آمیختگی و تلفیق یافته و در واقع مکمل همدیگر به شمار می‌روند (۱۴-۱۲۳).

۴- کاربرد صناعت‌های ادبی و بدیعی

زبان هنری داستان‌ها مانند زیستگاه طبیعی با شکوه و سبز و خرم اوغوزها، زیبا و دلنواز است و جلوه‌ها و طراوت کوهستان‌های گسترده و با صفای قره‌داغ، و صافی و زلالی چشمه‌سازهای کوه قازلیق، و تنوع رنگ و عطرآگینی گیاهان و گل‌های منطقه قاراجیق را در نظرها مجسم می‌سازد. شیوه‌های بیانی شیوا و خلّاقیت‌های ادبی ظریف "عاشیق"های متعهد و شیفته و شیدایی که در درازنای زمان این گنجینه‌های ارجدار و یادگارهای غنی فرهنگی را نگاهبانی نموده و به رشته نظم و نثر کتیده‌اند، بی‌تکلف، اصیل و اثرگذار است (۲۰-۸۱). این سخنان بلیغ و عبارات فصیح که در طول قرون و اعصار سینه به سینه و دهان به دهان نقل شده‌اند، از صافی زمان و دریچه دل هزاران مرد و زن و پیر و جوان عبور کرده برای نسل‌های آینده به ارث رسیده‌اند، ساده، صمیمانه، طبیعی و در عین حال جاندار و پرمحتوای‌اند، و واقعیت‌های زیادی را از نقطه نظر اساطیری، اعتقادی، حماسی، تاریخی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی عرضه می‌دارند.

در این اثر بزرگ صنایع ادبی گوناگونی از قبیل مبالغه، تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، تضاد، نظیره و تشخیص، به منظور شیوایی و ادای مؤثرتر کلام و رساندن پیام، به نحو احسن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مسلماً اتخاذ چنین شیوه بیان و زبان هنری به منظور آفرینش ایماژهای شعری پر شکوه و زیبا و بیان روایی محکم و رسا،

برای بازتاب هر چه بهتر مفاهیم و معانی و تجسم صحنه‌ها و رویدادها بوده است (۷۵-۲۰).

در جریان روایت این داستان‌های حماسی و رزمی، و در رابطه با شیوه زندگی و تلاش و کوشش این مردمان برای زندگی سرافرازانه و مقابله آنان با دشمنان و مخالفان، و همچنین توصیف طبیعت سرزنده و شاداب منطقه، هر از گاهی با عبارات و اظهارات مبالغه‌آمیزی مواجه می‌شویم که البته به هیچ وجه بی جا و زاید نیستند، بلکه بر قدرت و نفوذ کلام و تأثیر آن می‌افزایند. در این راستا، هنرهای رزمی، قدرت بدنی و اعمال قهرمانانه دلاور مردان و دلاور زنان قبیله با تأکید و غلو و عظمت هر چه بیشتری بازتاب می‌یابند.

بی‌تردید، منظور عمده از خلق این تصاویر هنری مبالغه‌آمیز، تجلیل و ستایش قهرمانان، و تحقیر و تخفیف دشمنان و مخالفان آنان بوده است. به عنوان مثال، تصویری که در یکی از حماسه‌ها درباره حاکم قدرتمندی که در قلعه دوزمور Düzümür واقع در ساحل دریای سیاه (قارا دنیز) زندگی می‌کرده، ارایه می‌شود، حاکی از آن است که اندازه قد وی تا شصت ذرع بالغ می‌شده و سنگینی گرزهایی نیز که هنگام زد و خورد به کار می‌برده، تا شصت "من" ^{۱۳} می‌رسیده است. این شخص تنومند معروف به آرشین Ârşen پسر دیره ک Dirak بوده است، و کشته شدن این غول پر هیبت و هراس انگیز به دست یغینق Yeginaq (= ییق انک)، یکی از قهرمانان معروف اوغوز، به طرح و ارایه این تصویر مبالغه‌آمیز ارزش خاصی می‌بخشد.

در حماسه دیگری، قهرمان نیرومند و بی‌باکی به نام قانتورالی جنگل‌های انبوه و خطرناک ترابوزان را که حتی مار سفید و سیاه نیز نمی‌توانست از میان آنها بگذرد، زیر پا می‌نهد و سرانجام قلعه‌های استوار و بلندی را که سر بر آسمان

می‌ساییدند، فتح می‌کند. این قهرمان در ادامه مبارزه خود، از عهده آن بر می‌آید که به تنهایی سه جانور خطرناک و هراس‌آور را مغلوب نماید.

قازان خان نیز با شجاعت خارق العاده خود، از عهده کشتن "ازدهای هفت سر" بر می‌آید. باسات *Bāsāt* جوان نورسیده دلآوری بود که به غول یک چشم و هبولای وحشتناکی مانند تپه‌گوز - که آدم‌خوار پر اشتها و سیری ناپذیر بود - و هیچ اسلحه‌ای در وی کارگر نبود، غالب می‌شود.

چنان که ملاحظه می‌شود، این مبالغه‌های ادبی تنها به قصد تجسم عظمت صحنه‌ها و نشان دادن نیرومندی پهلوانان مشهور قبیله به کار گرفته شده‌اند. البته مبالغه‌ها تنها منحصر به انسان‌ها نیستند، بلکه جنبه‌های گوناگون زندگی ایلی را هم در برمی‌گیرند. در جشن‌ها و مهمانی‌های باشکوه و مجلل مرسوم قبیله‌ای "گوتست"^{۱۴}، و در زد و خورد با دشمنان "سنگ" فراهم آمده، به اندازه‌ای فراوان است که انبوه آن‌ها پشته‌ها و تپه‌های بزرگ را تشکیل می‌دهند. "قومیز" (*Qumiz*) یا شیرمادیان جمع‌آوری شده از کثرت حجم موجب تشکیل چندین استخر می‌شود. سنگ‌هایی که قاراجیق چوبان با فلاخن خود پرتاب می‌کند، به محض برخورد با زمین از شدت ضربت تبدیل به گرد و غبار شده و حفره‌هایی در زمین به گودی تنور نان ایجاد می‌نمایند، و در محل اصابت آن‌ها تا سه سال آزرگار هیچ گیاهی نمی‌روید. سنگ‌ها و تیرهای پرتاب شده به وسیله قهرمانان گاه آن چنان بر فراز آسمان اوج می‌گیرند، که هرگز به روی زمین باز نمی‌گردند!

هیبت پهلوانی "شیر شمس الدین" لرزه بر اندام شصت هزار دشمن می‌افکند. یغینق عقاب سان، آلپ اران *Alp Aran*ی که دروازه‌های پنجاه و هفت قلعه را می‌گشاید، دلی دوندار *Dali Dondar*ی که نیزه‌اش شصت جوان را همزمان به خاک و خون می‌کشاند، و ده‌ها پهلوان دیگر، از نام‌آوران معروف

داستان‌ها، هر کدام نمادهای قدرت و نیرومندی و صورت‌های اساطیری و رمزی هستند.

ویژگی‌های جسمانی، نوع پوشاک، سلاح‌های جنگی، عادات و رفتار و کردار، شخصیت‌های معروف هم با مهارت و هنرمندی توصیف شده‌اند. آنان انسان‌های قوی بنیه و تنومند، بلند قامت و چابک، و در میدان‌های مبارزه سراپا مسلح به انواع سلاح‌های رزمی معمول زمان خود هستند؛ و در عین رزمجویی و خشونت، از عواطف لطیف و قلب پاک نیز برخوردارند و در موارد خاصی مطابق رسوم قبیله‌ای ساز بر سینه فشرده و با آوای دل‌انگیز آن احساسات و عواطف لطیف انسانی خود را ابراز می‌دارند.

"عاشیق"‌های هنرمند هم هنگام داستان سرایی و خنیاگری افتخارات و ویژگی‌های روحی و جسمی قهرمانان قبیله را با شور و هیجان خاص، و در مواردی، مبالغه‌آمیز بیان می‌کنند. قازان خان از چنان نیروی جسمانی قوی برخوردار است که صخره‌ای را که از بالای کوه فرو می‌غلند به آسانی با پای خود کنار زده و از سر راه‌اش به دور می‌افکند. این شخصیت برجسته در مورد دیگری طناب زرین بسیار کلفتی را با دست‌های نیرومند خود پاره پاره کرده و به زمین می‌اندازد. قاراجیق چوبان قادر است که با فلاخن بزرگ خود سنگ‌هایی به وزن دوازده "من" را به نقاط دور دست پرتاب کند، و حتی در حادثه‌ای درخت تنومندی را از ریشه برمی‌کند و به دنبال خویش تا مسافت زیادی می‌کشانند. قارا گوئی Qārâ Günëy به هنگام خشم و غضب، تکه سنگ خارای سیاه را با مشت‌های آهنین خود می‌فشارد و خرد می‌کند و به ذرات خاکستر مبدل می‌سازد. امنین Amanin موقعی که خشمگین می‌شود از سبیل‌های اش خون فرو می‌چکد. اوزوز قوجا Oruz Qojâ، یکی از قهرمانان شگفتی‌آور، چنین توصیف می‌شود:

"مردی بود که پوستین دوخته شده از پوست شصت گوسفند فوج به سختی تا قوزک یای اش می رسید. کلاهی هم که از پوست شش گوسفند تهیه می شد، به سختی سر او را می پوشاند و هنوز گوش های اش بیرون می ماند!"

یکی دیگر از صنایع ادبی که در داستان های زیادی مورد استفاده قرار می گیرد، "صنعت تشبیه" است. تشبیهات به کار رفته بسیار دقیق و ظریف اند و از زندگی پویا و پرجنب و جوش و طبیعت زیبای پیرامون الهام یافته اند. در این زمینه، به عنوان مثال، ابروان یار به کمان، گیسوان اش به کلاغ سیاه، گونه هاش به سیب پاییزی، دهان اش به غنچه گل، قد و قامت اش به سرو سهی و... تشبیه می شود.^{۱۵} تشبیهات بدیع و زیبا احساسات لطیف و ذوق ادبی و هنری این مردمان، و علایق انسانی و عشق و محبت آنان را نسبت به هم نوعان و زادگاه خود، و دیدگاه های شان را درباره دنیا و زندگی، و کینه و نفرت شان را نسبت به دشمنان نمایان می سازد. پاره ای از تشبیهات هم درباره جانوران اهلی، صحنه های کارزار، سلاح های جنگی، نیرومندی و قدرت بازوان و مهارت های جنگی قهرمانان است. خصایل ممتاز و برجسته، نجابت و وقار، صفای معنوی و تناسب اندام، جلوه های آراستگی بزرگان و پدر و مادرها نیز در این مورد جای ویژه خود دارند (۲۰-۷۸).

در این اثر برای پروراندن موضوع و برجسته کردن پدیده ها و عینیت بخشیدن آن ها، از شگرد "جاندار پنداری" به خوبی بهره گرفته شده است. در یکی از حماسه ها اُروز، قهرمان محبوب جوان، وقتی در چنگال دشمن گرفتار می آید و عرصه بر او تنگ می شود و به قصد حلق آویز کردن او را پای درختی می آورند، خطاب به دشمنان چنین می گوید: "دست کم امان ام دهید تا در آخرین لحظه زندگی درد دل خود را با این درخت در میان نهم!" (۲۰-۷۹). چنان که پیشتر دیدیم، زن باوفا و فداکار دلی دومرول زمین و آسمان و ماه و اختران را ندا در می دهد و گواه

می‌گیرد و اقرار می‌کند که از صمیم دل حاضر است تا جان‌اش را در قبال زنده ماندن همسر خود فدا کند.

در زمینه بهره‌گیری از صنایع گوناگون ادبی، "صنعت تضاد" هم به شیوه برجسته و معنی‌داری مورد توجه قرار می‌گیرد. به کارگیری صنعت تضاد در این حماسه‌ها اهمیت خاصی به ارزش هنری آن می‌بخشد. مثلاً وقتی قازان خان در حین گم کردن راه در بیابان، طبق اعتقادات قومی به امید مشاهده "گرگ" ۱۶ انتظار می‌کشد و بالاخره با پدیدار شدن این حیوان، مرادش حاصل می‌شود، بدین شیوه سخن سر می‌دهد:

قارانلیق آخشام اولاندا گونو دوغولان!

قارلا یاغیش یاغاندا اُر کیمی دوران!

که مفاد آن به زبان فارسی چنین است:

به محض فرا رسیدن شامگاهان، آفتاب اقبال تو سر می‌زند!

و هنگام بارش برف و بوران، نوبت قدرت نمایی تو فرا می‌رسد!

این قهرمان بزرگ، وقتی سرانجام موفق به مشاهده گرگ می‌شود و نشانی سرزمین خود را از او می‌گیرد، در همان حال میان شب تار مطلوب گرگ ۱۷ و وضعیت نزار خویش به جهت گم کردن راه در تاریکی، رابطه متضاد تنگاتنگ و آشکاری می‌بیند. در بیت ذکر شده با استفاده از فن ادبی "برآمدن آفتاب اقبال از دل تاریکی، و..." صنعت تضاد به کار رفته است (۲۰-۸۰).

مثال دیگری را از این گنجینه هنری در مورد صنعت تضاد می‌آوریم. در داستان "اسارت اوزوز پسر قازان خان"، جوان نورسیده درد دل خود را بدین گونه با پدر در میان می‌نهد:

سؤزومو آنلا، سؤزومو دینله، آتام قازان!

ساغینا باخدین، قاس - قاس گولدون،
سولونا باخدین، چوخ سئویندین،
قارشینا باخدین، منی گوردون، آغلادین!

ترجمه:

گرامی سرورم قازان!
تأمل کن کنون در گفته فرزند ناکامات!
به سمت راست چشم انداختی
خشنود گشتی، وانگهی مستانه خندیدی!
چو سوی چپ نگه کردی
دل‌ات لبریز شادی شد، پسندیدی!
ولی تا سر بگرداندی، ز سوز دل

فغان و ناله سردادی، چو فرزند این چنین دیدی!

چنان که مشاهده می‌شود، در این قطعه شعر نیز واژه‌های "خنده و شادی" و "ناله و فغان" متضاداند، زیرا قازان خان در حالی که از ملاحظه شجاعت و شهامت پهلوانانی که دور و بر او بودند دچار حالت شادی و سرور می‌گردد، ولی در اثر این نگرانی و خیال که فرزند شانزده ساله‌اش تا آن زمان هیچ هنر جنگی و ضرب و شست دلاورانه‌ای از خود نشان نداده است، دچار حالت یأس و ناراحتی شده و هق هق گریه را سر می‌دهد.

در بیان رویدادها و حوادث داستان، از سخنان کنایه‌آمیز، معانی خاصی استناد می‌شود. و بدین ترتیب این کنایه‌ها و استعاره‌ها استحکام و صلابت ویژه‌ای بر متن می‌بخشند. کاربرد هر کنایه، چون از حالات و وضعیت‌های خاص قهرمانان مایه می‌گیرد، لاجرم از فنون و ظرافت‌های ادبی و زیبایی‌های بدیعی برخوردار

می شود (۲۰-۸۱).

نظری اجمالی به متن کتاب نشان می دهد که جملات و تعبیرات آن اساساً ساده و کوتاه اند، و به عبارات غامض و مرکب و پیچیده کمتر برمی خوریم. البته این مطلب بدان معنی نیست که تدوین کنندگان داستان‌ها افکار و اندیشه‌های ژرف و پیچیده نداشته‌اند، بلکه واقعیت این است که چنین شیوه بیانی، به اقتضای شرایط و اوضاع مناسب‌ترین و مطلوب‌ترین وسیله برای القای آسان و مؤثر و هر چه بهتر مفاهیم و مطالب به مخاطب بوده است (۲۲-۴۹).

متن داستان‌ها اساساً از لحاظ آرایش‌های بدیعی و صناعات ادبی با یکدیگر دارای پیوستگی و ارتباط اند. البته در مواردی نیز این نوع هماهنگی کمتر مشاهده می شود؛ ولی هر کدام از آن‌ها در عین حال که به تنهایی از مضمون و فضای هنری خاصی برخوردارند، در مجموع بخش‌های دوازده گانه آن‌ها زمینه حماسی و تاریخی همسو و همسان دارند. و طبیعتاً در مواردی که قهرمانان اصلی و ساختار ادبی واحدی دارند، این رابطه و پیوستگی را هر چه بیشتر حفظ می نمایند و سرانجام کلّ به هم پیوسته‌ای را به وجود می آورند. از سوی دیگر، بخش‌های آغازین و پایانی داستان‌ها نیز در موارد قابل توجهی مشابه هم و مشخص اند و این روال کلی در همگی آن‌ها مراعات می شود (۳۲-۳۱۴ و ۳۱۵).

برخی از داستان‌ها تا حدودی، پیش درآمدهای بدیعی و صنایع ادبی کمتری را شامل اند، ولی بیشتر آن‌ها در همسویی با حال و هوای سنت روایت شفاهی و فرهنگ عامه، از این ویژگی‌ها برخوردارند، و در رابطه با فرایند خاص بخش معینی از "اوغوزنامه‌ها" شکل می گیرند. همچنین، در جریان توصیف حوادث و صحنه‌ها برای بهره‌گیری از پیش درآمدهای هنری، ملاحظات منطقی حتی الامکان مراعات می شوند، البته مواردی هم وجود دارد که این قاعده به صورت دقیق مورد توجه

قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، شرح حوادث و اتفاقات گوناگون با پذیرفتن زیر و بم‌ها، و فراز و نشیب‌ها در طول برخی داستان‌ها، حالات و وضعیت‌های متفاوتی به خود پذیرفته و لحن و آهنگ خود را با شرایط ویژه سازگار می‌سازند. به عنوان مثال در داستان اول، حوادثی که با مهمانی و دورهم‌نشینی و گردهم‌آیی بزرگان قبیله و شرح و تفصیل مراسم و تشریفات آن آغاز گردیده و حالت بزمی و توصیفی دارد، ناگهان پس از مدتی تبدیل به صحنه‌های اسب سواری و گردش و شکار می‌گردد، و سرانجام یورش و شبیخون دشمن و مقابله و رویارویی با آن، و ترسیم داد و فغان، و جار و جنجال مدان کارزار و تعقیب و گریز و بزق و بکوب، زبان و شیوه بیانی و لحن روایی حماسه‌ها را ضرورتاً دگرگون می‌سازد.

هر کدام از داستان‌ها و حماسه‌ها ماجراهای قهرمانی و دلآوری‌های مردان سرشناس و شخصیت‌های معروف را بازگو می‌کنند، و به همین لحاظ نام همان قهرمان اصلی را بر خود می‌گیرند. اگرچه در کل میان بخش‌های دوازده‌گانه مجموعه نوعی پیوستگی و آمیختگی از نظر تشابه و تجانس و توالی تعدادی از صحنه‌ها و حوادث و نقش‌های قهرمان یا قهرمانان قابل انکار نیست، ولی با این وجود، هر یک از آن‌ها را به نوبه خود می‌توان در حکم اثری مستقل و جداگانه منظور نمود. از مجموع روایت‌های کتاب، هشت داستان بیشتر حالت رزمی و حماسی، دو داستان مضامین عاشقانه و بزمی، و دو داستان عمدتاً شکل و شمایل اساطیری دارند. البته در میان برخی از صاحب نظران در این مورد اختلاف نظرهایی مشاهده می‌شود.

یادداشت‌های بخش پنجم

۱- واژه‌های "دستان" و "بوی" امروزه روز نیز البته با مفاهیمی تا حدودی متفاوت، در محاورات روزمره مردم آذربایجان معمول‌اند. "دستان" در معانی "از پیش خود حرف در آوردن"، یا "سخنان غیر قابل باور گفتن" و "بوی" در معانی "داستان حماسی"، و همچنین "لاف و گزاف، و سخنان خود ستایانه" به کار می‌روند. مثال: نثیه دستان دیشیرسن؟ یا، بوی دئمه گوره ک!

۲- مانند این شعر حافظ:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا

غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند!

۳- در زبان محاوره‌ای کنونی آذربایجان، هنوز هم ضرب المثلی شبیه این در موارد خاصی استعمال می‌شود: هر زادبوی باب ائله، گوره ن دئسین هابئله!

۴- هر چه کنی به خود کنی
گر همه نیک و بد کنی!

۵- این سخن ژرف‌اندیشانه و اعتقاد اصیل قومی، ارزش و منزلت والای مادران و زنان را در میان قبیله‌های اوغوز از هزاران سال پیش به گونه‌ای روشن و قاطع نشان می‌دهد.

۶- این ضرب‌المثل عیناً در زبان ترکی آذربایجانی و محاورات روزمره مردم ساری و جاری است. البته نظیره‌های دیگری نیز در این زبان وجود دارند، مثلاً: آج قولاغیم، دیش قولاغیم! و در زبان فارسی: درویشی و دل خوشی؛ و یا، درویشی و

قناعت، در گوشه فراغت!

۷- ایلات قارا پاپاق هنوز در دشت‌ها و کوهستان‌های آذربایجان (غربی) به شیوه دامداری و کوچروی روزگار می‌گذرانند.

۸- روشن است که این امر اهمیت فوق‌العاده حیوانات اهلی و دامداری را در زندگی انسان‌های آن دوره به‌خوبی روشن می‌سازد.

۹- مثل‌ها روایت‌های تاریخی عامیانه‌ای هستند که منظوم و دارای وزن و قافیه بوده و از آهنگی خاص برخوردارند. در مثل‌ها کلمات کلیدی و جاننداری وجود دارند که نمادهایی از زندگی طبیعی و اجتماعی بوده و از نظر تحلیل محتوا و تفسیر اجتماعی و تاریخی اهمیت شایان داشته و سرنخ‌های خوبی را در اختیار ما می‌گذارند. در این جا برای نمونه یک مثل معروف زبان ترکی را می‌آوریم:

داغدان آلما داشیدیم	اوشودوم ها اوشودوم
منه ظولوم سالدیلار	آلما جینغیمی آلدیلار
ده‌رین قویو قازارام	من ظولومدان بئزارام
هانی بونون ارکجی	ده‌رین قویو بئش گئچی
قنبر یائیندا اؤینار	ارکک قازاندا قاینار
تیکان باتدی بودونا	قنبر گئتدی اؤدونا
بئش بارماقی گوموشدی	تیکان دگیل، قمیشدی
تات منه داری وئردی	گوموشی وئردیم تاتا
قوش منه قاناد وئردی	دارینی سپدیم قوشا
حق قاپوسون آچماغا	قاناد لاندیم اوچماغا
کیلید دوه بؤینوندا	حق قاپوسی کیلیدلی

دوه گیلان یؤلوندا

گیلان یولی سر به سر ایچینده میمون گزهر
میمونون بالالاری منی گوردی آغلادی

تومانینا قیغلا دی

توماننی دلیک - دلیک قورباغبؤلوک بؤلوک
قورباغانی حاقلا دیم حسن بگه ساخلادیم
حسن بگین نهیی وار؟ چاکور - چوکورچایی وار

۱۰- واژه "تاپماجا" در زبان فارسی به معنی چیستان یا لغز و معما است. لغز در لغت به معنی پیچیدگی و راه کج و انحراف از راه راست است. در اصطلاح ادبی شعری را "لغز" گویند که سراینده با ذکر صفات و مشخصات، چیزی را از خواننده یا شنونده پرستش کند، که آن را با جملات و عباراتی در شعر خود آورده باشد؛ البته بدون آن که ذکر صریحی از نام آن کرده باشد. در فارسی این گونه شعرها اغلب با واژه "چیست آن" آغاز می شود و بنابراین "چیستان" نامیده می شود (۸-۲۰۳). مثلاً:

چیست آن گرد گنبد بی در پوست در پوست گرد یکدیگر
هر که بگشاید این معما را رخ اش از آب دیده گردتر

البته چیستانهایی به صورت نثر هم وجود دارند، که در آنها نهایت درجه ابجاز و اختصار مراعات شده است.

چیستانهای زبان ترکی مانند مثلها و افسانهها و قصهها و ضرب المثلهای و غیره در طول سالیان دراز، از سوی عامه مردم به وجود آمده اند و بخت قابل توجهی از گنجینه ادبیات شفاهی این سرزمین را تشکیل می دهند. در این چیستانها انسانهای خوش ذوق، استعداد شگفت انگیز خود را در طنز و ایهام و کنایه و استعاره و بازی با کلمات به خوبی آزموده اند. چیستانها که به خاطر آهنگین و

موجز و سرگرم کننده بودن و دور کردن انسان‌ها از واقعیت‌های خشن روزگار، هواخواهان صمیمی زیاد داشته‌اند، به آسانی فرا گرفته می‌شوند و در اذهان باقی می‌مانند. این پرسش‌های ظریف و باریک بینانه، شنونده را به تعمق و تفکر واداشته و موجب برانگیخته شدن حس کنجکاوی و اظهار وجود و سرانجام افزایش معلومات و به کار افتادن قوه تخیل و تربیت ادراکی و عاطفی می‌شوند.

۱۱- در مورد "بایاتی"ها به توضیحات و یادداشت‌های شماره ۱۱ بخش نخست کتاب مراجعه شود.

۱۲- "لالایی"ها اشعار چهار مصراعی‌اند که مادرها و مادر بزرگ‌ها در پای گهوارهٔ کودکان برای آرام کردن و خواباندن آن‌ها، با معصومیت و مهر و عاطفه و ساده‌دلی زمزمه می‌کنند. در لالایی‌ها، محبت پایان ناپذیر مادران نسبت به فرزندان و آرزوهای شان دربارهٔ خوشبختی آینده و زندگی موفقیت‌آمیز آن‌ها ابراز می‌شود. مادر با کمال صمیمیت و متانت دعای خیر نثار فرزند خردسال خود می‌کند و عمر طولانی و پر عزت برای او آرزو می‌نماید. لالایی‌ها در ادبیات کودکان جای خاصی داشته و از نظر زیبایی شناختی در خور توجه‌اند.

۱۳- واحد وزن سابق که به "من تبریز" هم معروف بود. "من تبریز" تقریباً معادل پنج کیلوگرم بوده است. در "فرهنگ عمید" ذیل واژه "من" چنین آمده است: من مقیاس وزن که عبارت از ۴۰ سیر و تقریباً معادل سه کیلوگرم است و آن را من تبریز هم می‌گویند. لازم به یادآوری است که "من" برخی مناطق دیگر ایران سه کیلوگرم بوده است و نه "من تبریز"!

۱۴- شاهد دیگری است نسبت به قدمت هزاران ساله حماسهٔ مورد بحث، و احتمالاً مرحله‌ای از دورهٔ نوسنگی.

۱۵- این تشبیهات جا افتاده و مناسب و زیبا، با توجه به سابقهٔ تاریخی زیاد

اثر، تقلیدی بودن تشبیهات مشابه را در هزارواندی سال گذشته ادبیات ما عیان می‌سازد. منتقدی گفته است که نخستین کسی که زیبایی زن را به گل تشبیه کرد، سخن شاعرانه‌ای گفته است و شاعر بوده؛ ولی دیگرانی که پس از او این تشبیه را به کار برده‌اند، مقلدانی بیش نبوده‌اند!

۱۶- چنان که پیشتر اشاره رفت و در بخش پایانی این نوشته هم مورد بحث مفصل تری قرار خواهد گرفت، "گرگ خاکستری" (بوز قورد) توتم معروف قبیله‌های ترک بوده است.

۱۷- گرگ از جانورانی است که شب‌ها به دنبال شکار می‌گردند.

بخش ششم

محتوای اسطوره‌های کتاب و آثار

جهان‌بینی‌های باستانی

۱- ارزش اساطیری روایت‌ها

۲- نشانه‌های باورهای دیرینه

۳- گرگ خاکستری و جنبه آیینی آن

یادداشت‌های بخش ششم

۱- ارزش اساطیری روایت‌ها

کتاب دده قورقود به علت حفظ رگه‌هایی از اعتقادات دیرین و برخوردار بودن از محتوای رازناک و نمادین و ارائه صورت‌های مثالی، در زمره باستانی‌ترین و ارزشمندترین اساطیر و آثار حماسی جهان شمرده می‌شود، که با وجود سپری شدن زمان‌های بس دراز هنوز در بخش‌هایی از زمینه‌های فرهنگی مانند موسیقی موقامی^۱، ادبیات عاشیقی، و آیین‌ها و سنت‌های قومی باقی مانده و تأثیرات و نشانه‌های خود را فولکلور و فرهنگ بر جای نهاده است. متأسفانه جنبه‌های نمادین و رمزی و درونمایه اسطوره‌ای و یا واقعیت‌های دیرین فرهنگی و انسان‌شناختی (Anthropological) این اثر بزرگ به اندازه کافی مورد بررسی و تحلیل علمی عمیق و جدی قرار نگرفته است.

در واقع، این داستان‌ها در کنه خود میراث فرهنگی ارزشمندی از اساطیر و آیین‌های کهن را نهفته‌اند که در درازنای زمان بن‌مایه جهان‌بینی‌ها و برداشت‌ها و رویکردها نسبت به پدیده‌های طبیعی و فکری و فرهنگی در منطقه‌ای بسیار گسترده بوده‌اند؛ تا آن جا که مبنای اساسی اسطوره‌ها و تفکر یونانی و آیین‌های معروفی مانند میتراثیسم^۲، زرتشت، مانویت^۳ و غیره نیز گردیده‌اند. البته این جریان‌ات فرهنگی و اعتقادی به ظاهر دگردیسی یافته و زیرگرد و غبارگذشت زمان؛ و متأثر شدن از دبستان‌های مذهبی و فلسفی، و تحول و استحاله صورت‌های

منفاوتی پذیرفته و حال و هوای دیگری به خود گرفته‌اند. بنابراین برای ریشه‌یابی و کالبد شکافی این دیدگاه‌های فرهنگی و اعتقادی، بایسته است که آن‌ها را با اساطیر و کیهان‌شناخت‌های مقدم‌تری مورد مقایسه و سنجش قرار داد، که منشأ و جوهره اصلی و چارچوب ساختاری آنها بوده‌اند.

با این‌که در سراسر این مجموعه آثار و شواهد باورها و اعتقادات دیرین مربوط به دوران‌های باستانی و پیش از تاریخ بر جای مانده است، برخی از صاحب‌نظران، از جمله جفری لوئیس به داستان‌های تپه‌گوز و دلی دومرول جنبه‌های اساطیری صرف قایل‌اند، و دیگر داستان‌ها را بیشتر دارای ارزش تاریخی می‌دانند؛ ولی این امر حاکی از سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی است. زیرا امعان نظر و ژرف‌نگری و تدقیقات علمی معلوم می‌دارد که در تمام حماسه‌ها جهان‌بینی اساطیری و آیین‌های نمادین قابل مشاهده و ردیابی است. در این جا خاطر نشان سازیم که هر قدر قدمت زمانی داستانی بیشتر باشد و حوادث و رویدادهای تاریخی کمتری آن را تحت الشعاع خود قرار داده باشند، متضمن رگه‌های اسطوره‌ای زیادتری خواهند بود. وقایعی که بازتاب آنها را در این اثر ملاحظه می‌کنیم، در ارتباط با اسطوره‌ها، حماسه‌ها، تاریخ، و بالاخره ساختار اجتماعی و فرهنگی اقوام باستانی است. بنابراین با توجه به واقعیت‌های انکارناپذیر، در این اثر چه بسا آیین‌ها، مراسم، نقل قول‌ها، روایات، و حتی اسامی حاوی مفاهیم اساطیری معنی‌دار و رازناک بوده و در ورای آن‌ها تجلیات کیهان‌شناختی و جهان‌بینی‌های اساطیری مردم این حوزه فرهنگی گسترده قابل شناخت، ردیابی و یا گمانه‌زنی است.

بر این اساس، برای شناسایی، ارزیابی و کشف رازمندی‌های این اثر اساطیری لازم است که تا حد امکان بار زمانی آن را بزدا کنیم و روح کلی و جوهره اصلی آن را در "زمان بی‌زمانی" (Illo Tempore)^۴ پیگیری کنیم و اساساً با توجه

به این واقعیت مهم مورد تفسیر و تحلیل قرار دهیم (۱۷-۱ و ۲).

دستاوردهای دیرینه‌شناختی و بررسی فرایند شکل‌گیری و تجلی این اسطوره‌ها و حماسه‌ها نشانگر آن است که نمی‌توان فرد خاصی را به عنوان آفریننده و ابداع‌کننده یا سراینده آن‌ها تصور نمود. زیرا به علت قدمت زمانی زیاد و ریشه داشتن در ناخودآگاه جمعی و جهان‌نگری‌ها و مفاهیم و دیدگاه‌های میتولوژیکی، با باورها، ذوق‌ها و توانایی‌های فردی و گروهی خاص و همچنین محصور بودن در دوره‌ی زمانی معین، مغایر می‌نماید. بنابراین هرگونه پیشداوری و گمانه‌زنی در مورد شکل‌گیری، حدوث و حتی تدوین اثر، و تعیین زمانی و تقویمی آن محال و یا بسی دشوار است. شایان ذکر است که بررسی‌های اخیر، تاریخ تدوین و دست‌نویسی کتاب را حداقل ۱۳۰۰ سال پیش حدس زده‌اند^۵. با این وجود، تدقیق و موشکافی نسبت به محتوای اثر، امکان تعیین نسبی دوران‌های پیدایش و آنگاه تحولات و دگرگونی‌های حاصله از ویژگی‌های متفاوت شکل‌بندی‌های اقتصادی - فرهنگی و سطح دانش و آگاهی عمومی و شیوه‌های معیشتی معین را خارج از دسترس نمی‌نماید.

اساطیر مولود دوران معینی از تحولات روحی و ذهنی بشر و شیوه خاصی از جهان‌بینی و تفسیر پدیده‌ها و حالات و عوالم درونی انسان‌های نخستین و تجلی ناخودآگاه جمعی و "خاطره‌ازلی" در شعور اجتماعی و حاصل شکل‌بندی‌های اقتصادی - فرهنگی و شرایط اقلیمی و اجتماعی ویژه است^۶. با توجه به این واقعیت که بافت و ساختار اسطوره‌ای اثر مورد بحث لایه‌هایی از باورهای آنمیستی و توتمیستی و آیین‌های کهن را در خود حفظ نموده، بنابراین حاوی نشانه‌ها و شاخصه‌هایی از رخساره‌های اقتصادی - اجتماعی معینی است که به دیرینگی و قدمت بسیار زیاد آن و بعد زمانی حوادث و اعتقادات و مراسم بازتاب یافته در آن دلالت می‌کند.

از اوغوز نامه‌ها به طور کلی با همه تعدد آن‌ها، دو برداشت و استناد مهم

می‌توان به عمل آورد. آن‌هایی که سابقهٔ زیادتر و قدمت بیشتری دارند، حاوی اشارات اساطیری در مورد منشأ نسب و به عبارت دیگر «شجره‌نامهٔ "اوغوزخان" هستند، که ضمن آن‌ها بینش‌های آنیمیستی و توتمیستی و "آنتروپومورفستی" (Anthropomorphism)^۷ انسان‌های باستانی با جهان‌بینی اساطیری در هم آمیخته و ادغام شده‌اند. این اوغوزنامه‌ها در اساس مربوط به جهان‌نگری‌ها و پدیده‌های اساطیری دنیای بسیار کهن‌اند (۱۷-۲۰۵).

گونهٔ دوم اوغوزنامه‌ها از افسانه‌ها و سرگذشت‌های حماسی مربوط به حوادث زندگی و فرهنگ طایفه‌های بیست و چهارگانهٔ این قبیلهٔ معروف و پیرماجرا نشان دارند. این گروه از اوغوزنامه‌ها در واقع شرح و توصیف و بازتاب رخداد‌های دوران‌های متأخرتر است.

این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که دنیای اساطیری بازتاب ذهنیت و جهان‌بینی انسان‌های عهد باستان از همان نخستین مراحل غارنشینی است، که با پدیده‌های طبیعی و جانوران زنده، و بن‌مایه‌های ارباب انواع، به طور دورادور و بطئی و تدریجی وهمی، در فرایند گردآوری خوراک و شکار برخورد نموده و از آن‌ها برداشت‌های خاصی به عمل می‌آورند. در همین راستاست که این اسطوره‌ها ما را به اعماق تاریخ زمان و هزارتوی پیش از تاریخ و دوران‌های دیرینی رهنمون می‌شوند، که طی آن انسان برای جانوران و گیاهان و دیگر پدیده‌های طبیعی و کیهانی ارباب انواع متعددی قابل شده و به آن‌ها حالت تجسد می‌بخشند. در این زمینه اسطورهٔ تولد تپه‌گوژ در پبلهٔ پروانه، با در نظر گرفتن انس و آشنایی عمیق‌تر انسان‌های غارنشین با پناهگاه خود و مشاهده و لمس آن از نزدیک؛ ولی با ذهنیت هنوز خام، و آشنایی دورادور با طبیعت و جانوران گوناگون از مسافت دهانهٔ غارها و پناه‌گاه‌های مرتفع و فاصله‌های دور، نمایانگر بعد زمانی روایات اثر و قدمت باورهای اساطیری بازتاب یافته در بطن آن است. روشن است که این شواهد پرارزش، فکر ما را یکسره از دوران‌های تاریخی و مظاهر شهرنشینی و آغاز تمدن و

عیره رها می‌کند و به غور در نخستین مراحل تکامل اجتماعی انسان فرامی‌خواند. بنابراین نمونه‌های ابتدایی و بسیار ساده ابزارهای کار و سلاح‌های جنگی، یابین بودن فوق‌العاده سطح تولید، مبارزه بی‌امان و سهمگین با طبیعت و تا اندازه زیادی اسیر و مقهور آن بودن، عهد گله‌واره‌ها و حالت "اندیویدو آلیسم" جانوری (Zoological Individualism) را که انسان در سینه‌دم پیش از تاریخ از نیاکان ماقبل تاریخی خود به ارت برده بود، به خاطر می‌آورد. البته این وضعیت‌گیرناپذیر هر از گاهی به صورت زد و خوردهای مرگبار و خونینی که ناسی از جبر شرایط طبیعی و اجتماعی و الزام و ضرورت مبارزه برای بقا بود، تجلی می‌یافت (۱۷-۲۰۷ و ۲۰۸).

بدین ترتیب، مسئله آدمخواری تپه‌گوز در داستان هشتم از مصادیق بارز این واقعیت است و ارتباط اسطوره را با دوران انسان‌های گله‌وار به خوبی آشکار می‌سازد^۸. صورت‌های ابتدایی ابزارهای کار، به ویژه اشاره صریح به کمان فوق‌العاده سنگین و بزرگ و غیرعادی یکی از شخصیت‌های حماسه که جز خود او کس دیگری قادر به حمل و استفاده از آن نبود، نشانه‌ای از تشخص و ارتباط تنگاتنگ حماسه با دوران‌های دیرین زندگی بشر در روی کره زمین است. همچنین می‌توان استنتاج نمود که قراین ذکر شده و موارد مشابه دیگر، و باورهایی از قبیل حرمت گرگ به عنوان توتم و جنبه تقدس قایل شدن به این جانور، نشان دهنده آن است که این مجموعه اساطیری متعلق به دوران‌های پیش از رام کردن حیوانات و رواج دامپروری و کشاورزی می‌باشد (۱۷-۲۰۷).

لازم به یادآوری است که مقایسه ویژگی‌های این اسطوره‌ها با جهان‌بینی‌ها و باورهای سومری‌ها، انسجام و سامانمندی، و افزون بر این تقدّم زمانی آن را معلوم می‌دارد. از سوی دیگر، طبق شواهد، این زنجیره اساطیری پیش از ظهور زرتشت نیز وجود داشته است. صاحب نظران این واقعیت را مورد تأیید قرار داده‌اند که پیش از نضح آیین زرتشت و رواج آن در آذربایجان، باورهای آنیمیستی و توتمیستی مبنی بر

پرستش نیروهای طبیعی و موجودات زنده در این منطقه متداول بوده است (۱۷-۲۱۲).

در فرایند تکامل تاریخی، "انسان اندیشمند" (Homo Sapien) که از ویژگی‌های اساسی او به کارگیری نماد و سمبل است، با ایجاد ارتباط میان یک رب‌النوع و یک بن، عرصه مبارزه با اهریمن را با برخورداری از حمایت بن‌ها تکمیل می‌کند. درک این واقعیت که صورت‌های ابتدایی این اسطوره‌ها عمدتاً ویژگی‌ها و شاخص‌های جهان‌بینی خاص دوره نوسنگی را منعکس می‌سازند، از ارزش والایی برخوردار است. به نظر اسطوره‌شناسان ارتباط اسطوره‌های بابلی با داستان‌های دده قورقود و دیگر اسطوره‌های این ناحیه، قابل تأمل و تعمق است. به عنوان مثال گوساله قدرتمند "انلیل" Enlil به گونه‌ای آشکار عبارت "قازان خانین ایناغی" را به ذهن متبادر می‌سازد (۱۷-۲۰۱).

سابقه دیرینه زمانی اسطوره‌های دده قورقود را می‌توان با حضور عناصر اصلی شاخص نخستین مرحله‌های تکامل ابزار، و در این زمینه وجود کمان زمخت و سنگین، نیزه‌های چوبین، ناشناخته بودن استخراج و ذوب فلزات، تولد تپه‌گوز در پیله پروانه و آدم‌خواری او، اعتقاد به ارباب انواع، اختصاص وظیفه گردآوری و جستجوی گیاهان و شناخت خواص درمانی آن‌ها به زنان، آشنایی دورادور با جانوران و عدم تشخیص جنسیت آن‌ها، مطرح بودن مباحثات نسبت به تصمیم‌گیری بایین آمدن از کوه و سرازیر شدن به سوی دشت‌ها و زمین‌های هموار، جنبه تقدس آمیز داشتن گرگ، و نگرش‌های آنمستی و توتمیستی و شواهد و قراین دیگر در این زمینه، در محدوده معینی از خط تکاملی انسان اندیشمند ارزیابی نمود (۱۷-۲۱۳).

۲- نشانه‌های باورهای دیرینه

در بخش‌های منثور و منظوم حماسه، با وجود سپری شدن سالیان متمادی، به همین صورتی که تاکنون به دست ما رسیده، باز هم نشانه‌های کافی از اعتقاد به توتم‌های گوناگون دیده می‌شوند. تردیدی نیست که در گذشته‌های دور و پیش از تدوین و کتابت اثر حاضر، این نشانه‌ها و شواهد بیشتر و شاید شفاف‌تر بوده‌اند. اکنون با ملاحظه و بررسی این آثار و شواهد تنها بخشی از مسیر شناخت ما در این مورد روشن می‌شود، و ما هنوز قادر نیستیم که متن مقدمه معروف کتاب و حماسه‌های دوازده گانه آن را به طور شایسته مورد تحلیل و تفسیر قرار داده و رازمندی‌ها و استعاره‌های نهفته در آن را بگشاییم. در این زمینه به گونه‌ای مجمل اشاره نماییم که با اندکی غور و تأمل در شخصیت اسطوره‌ای **بگیل Bagil**، قهرمان یکی از حماسه‌ها، و نیز اشاره‌ها و تمثیل‌های ذکر شده در مورد اسب، گرگ، گاو (که مقدس‌ترین و اساطیری‌ترین عنصر مجموعه به شمار می‌رود) و نقش عمده آن در رابطه با رهانیدن خورشید از چنگال اهریمن، که آیین میترائیسم به طور کلی مبتنی بر آن است، ارزش‌های دیرین شناختی و مردم شناختی اثر معلوم می‌شود. حتی می‌توان تأکید نمود که در روایت‌های اساطیری اقوام دیگر، زمینه چنین برداشت‌هایی کمتر قابل مشاهده است.

در این حماسه الاغ وحشی تمثیلی از نیروهای شریر و اهریمنی، و همچنین

صد قهرمان‌ها یا شخصیت‌های منفی از قبیل شوکلی و قارا توکور است. البته با تدقیق و تأمل کافی در متن کتاب می‌توان قرینه‌های دیگری نیز در این مورد پیدا نمود. مثلاً یکی از این شخصیت‌ها در موقع سوار شدن به کشتی و یا ورود به حصاری چنین عبارت نمادینی را بر زبان می‌آورد: "...شیطان دم‌ام را گرفته بود!" البته قرینه‌های دیگری نیز در این زمینه قابل ردیابی است که در تفسیر و تحلیل اسطوره‌ها شایان توجه می‌باشد (۱۶۹-۱۷).

در مقدمه کتاب نیز اشاره‌هایی در مورد "نوع گوزن" و اعتقاد به تبخر او در سنسای گیاهان و ارتباطش با بورلا خاتون، یکی از شخصیت‌های معروف حماسه، که همو نیز در شناخت خواص دارویی و اثرات و فواید گیاهان مجرب است، و همچنین "نوع شتر" که تبخر زیادی در شناخت راه‌ها دارد، و راهنمایی بگیل به وسیله او در عروج به سوی آسمان، مشاهده می‌شود که باز از جهات بسیاری به درک و فهم نمادها و تمثیل‌ها و روشننگری جهان‌بینی اساطیری و صورت‌های مثالی و مراسم آیینی یاری می‌رساند (۱۶۹-۱۷ و ۱۷۰).

بدین ترتیب، با دقت و تفحص در واقعیت‌های اساطیری و دیرین شناختی اثر، می‌توان به شناخت ماهیت نمادین برخی از قهرمانان معروف حماسه‌ها نایل آمد. در حال حاضر آن چه از بررسی‌ها و اظهار نظرهای پژوهشگران و اسطوره‌شناسان استناد می‌شود، بدین قرار است:

- ۱- بایندرخان، فرزند گوی خان؛
- ۲- قازان خان، رب النوع اسب؛
- ۳- مادر قازان خان، رب النوع شتر؛
- ۴- بورلا خاتون همسر قازان خان، رب النوع گوزن؛
- ۵- اوروز پسر قازان خان، رب النوع گاو؛

۶- بگیل و پسرش امران، رب‌النوع‌های شکار و جنگ؛

۷- دده قورقود، رب‌النوع گرگ؛

۸- "قونور قوجا ساری چوبان"، رب‌النوع سگ؛

۹- باسات، انسان اول‌گناه چهارم^۹؛

۱۰- سولجان، رب‌النوع خورشید؛

البته غیر این صورت‌های مثالی و عناصر دیگری مانند زمین، درخت مقدس، شیر، گاو، گرگ، باز و غیره، عناصری نیز وجود دارند که یا اهورایی نیستند و یا از اهمیت کمتری برخوردارند. گفتنی است که برای درک جوهر اساطیری این اثر لازم است که دست‌کم ده عنصر اهورایی را که در مبارزه علیه اهریمن و ایادی او شرکت می‌کند، با دقت و ژرفکاری بیشتری مورد تناسایی قرار دهیم. گمان می‌رود که یکی از عناصر مهم دیگر، درخت مقدس (درخت کیهانی) باشد. درخت کیهانی یا ازلی جزو صورت‌های مثالی مهم در میان اقوام زیادی بوده است.

با توجه به شواهد موجود، نشانه‌ها و نمادهای ده عنصر اهورایی اسطوره‌ی دده قورقود، دارای ارتباط زیادی با دیگر جهان‌بینی‌های اساطیری و حتی از جهات زیادی متقدم‌تر و سامانمندتر از صورت‌های "بهرام‌یشت"^{۱۰} است. به احتمال زیاد این نمادها و صورت‌های مثالی دیرین‌ترین قراین به جای مانده در این زمینه‌اند. از سوی دیگر، دیر پا بودن، انسجام و سامانمندی اسطوره‌های این اثر و تجلی آن‌ها در ترکیب‌های فرهنگی باقی مانده، مانند موسیقی موقامی، ادبیات عاشیقی، رقص‌های آیینی و فرهنگ عامه، جایی برای مقایسه‌ی قدمت زمانی این مجموعه با کتاب‌هایی نظیر شاهنامه‌ی فردوسی باقی نگذاشته و به روشنی تقدّم زمانی آن را می‌رساند (۱۷-۲۱۳).

۳- گرگ خاکستری و جنبه آیینی آن

در ابن حماسه گرگ خاکستری (بوز قورد Boz Qurd) و رب النوع آن یعنی قورقود دارای قدرت خاص و ماوراء طبیعی هستند و کرامات فوق العاده‌ای به آن‌ها نسبت داده می‌شود. چنان‌که در کتاب اوغوزنامه آمده است: "پرتوی همانند اشعه خورشید بر جادر تابیدن گرفت و از میان آن گرگ نر قوی هیکلی با موهای خاکستری و بال برپشت بندار گردید و آن‌گاه روی به اوغوز خاقان^{۱۱} نموده چنین گفت: "ای اوغوز! اکنون زمان آن فرا رسیده که برای حمله به جانب اورمو urmu آماده شوی"^{۱۲} گرگ خاکستری راهنمایی اوغوزها در مراحل خطرناک زندگی و مشعر به غیب بود، و ظهورش همیشه با تجلی نور همراه می‌شد. اضافه کنیم که این موجود فرخنده‌یی و خوش یمن به اعتقاد این اقوام، با گذشت زمان، در آیین زرتشت، با دگرگونی رخساره‌های اقتصادی- فرهنگی و اهلی شدن گوسفند و رونق شبانی و دامپروری به تدریج به موجودی پلشت و اهریمنی مبدل می‌شود (۱۷-۱۱۷).

برخورداری گرگ از جنبه تومی و قدرت خارق العاده آن، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که در ذهنیت و باورهای قومی این دوره هنوز الزامات سیوه تولبد شبانی و دامپروری جایی ندارد. چنان‌که مشاهده می‌شود با سپری شدن زمان‌های طولانی و دگرگونی شکل بندی‌های اقتصادی- اجتماعی، سیمای مطلوب و مقبول گرگ عوض می‌شود و جنبه منفی به خود می‌گیرد. و همین امر، بار دیگر قدمت

زمانی بیشتر این اسطوره‌ها را به روشنی نمایان می‌سازد (۱۷-۲۰۱). بر اساس بررسی‌های محقق آذربایجانی میرعلی سیدآووف در کتاب "آذربایجان میفیک تفکر ونون قایناقلاری" گرگ، رب‌النوع برگزیده مجمع خدایان و نماد مبارزه ارباب انواع در مقابل اهریمن، طبق آیین‌های باستانی مردم ترک بود؛ ولی این حیوان با وجود داشتن جنبه تقدس، پس از رواج گله‌داری و دامپروری، در آیین زرتشت و کتاب اوستا صورت اهریمنی پیدا کرده و در برابر اهمیت سگ رنگ می‌بازد! به روایت اساطیر زرتشتی‌ها، گرگی به نام کپود Kaput یا پهین Pehin با نه بجه‌اش به دست گرشاسب هلاک می‌شود. در وندیداد آمده است که: "حتوق سگ با حتوق انسان برابر است، و در برخی موارد، بیشتر؛" به دلیل این که ایرانیان در آن زمان اکثراً پشه دامپروری و کشاورزی داشتند، سگ بزرگترین حافظ منافع آن‌ها بوده است. البته تنها سگ‌های اهلی مورد اهمیت قرار می‌گرفتند و آداب و مراسمی که برای بزرگداشت مرگ انسان معمول بوده برای این حیوان نیز به همان ترتیب وجود داشته است" (۲۳-۲۱۶).

بنابراین یکی از باورهای دیرین اوغوزها مقدس شمردن گرگ به عنوان توتم بوده است. البته این جانور در بین برخی اقوام دیگر نیز دارای جنبه توتمی و حرمت بوده است. با انجام کاوش‌های باستان‌شناختی در آلتین تپه Altin Tapa ترکمنستان، و مجسمه طلایی سرگرگ کشف شده در منطقه زیگورات Ziqurât که بیشتر در زیر خاک مدفون بوده، معلوم گردید که قبیله‌هایی که حدود سه هزار سال قبل در این ناحیه می‌زیسته‌اند، گرگ را به اندازه "گاو" مورد تقدیس قرار می‌داده‌اند. سرگاو کشف شده در زیگورات هم، در مقایسه با سرگاو طلایی که از میراث‌های باستانی و فرهنگی سومریان است، تا حدودی ابتدایی‌تر است. این امر، قدمت زیادتر مجسمه مکشوفه در آلتین تپه را می‌رساند. از این‌ها گذشته کشف "معبد اسب

سفید" در منطقه شیز^{۱۴} Siz و مجسمه طلایی دده قورقود و اوروز (پسر قازان خان و یکی از شخصیت مهم اسطوره) در زیگورات، شواهد تاریخی روشنگر و ارزنده دیگری در این زمینه به شمار می‌روند (۱۷-۲۱۲).

در مورد ریشه لغوی و وجه تسمیه راوی داستان‌ها، "قورقود" یا "قورقوت" تاکنون نظریه‌های گوناگونی اظهار شده است. طبق برخی از این گمانه‌زنی‌ها "قور" QOR به معنی آتش و "قود" یا "قوت" Qud یا Qut به معنی نیکیبختی است (۱۷-۱۱۴). عده‌ای هم "قور" را مقلوب "اوغور"^{۱۵} به مفهوم "مبارک" می‌دانند. صاحب‌نظران دیگری "قورقود" را به معنی "گرگ آتشین" دانسته‌اند. شاید مبنای استنتاج این افراد با این باور اوغوزها که ظهور گرگ همیشه با تجلی نور همراه بود، بی‌ارتباط نباشد. مردم آذربایجان در گذشته نه چندان دور، با شنیدن صدای رعد و مشاهده پرتو خیره‌کننده برق آسمان به کودکان می‌گفتند: "گورگور بابا گلدی!" یعنی: بابا گورگور [بابا قورقود!] آمد! به هر حال باید در انتظار یافته‌های علمی و فقه لغوی باز هم بیشتری در این زمینه بود.

معادل واژه گرگ در زبان ترکی قوت یا قود یا قورد می‌باشد، که معانی مبارک، بخت، طالع، سعادت و دولت و... از آن اراده می‌شود. گفتنی است که در شهر تبریز و برخی روستاهای آذربایجان زنان و مردان سالخوره معروف به "توتوجو" Tutuju، که مسامحتاً می‌توان آن را به "تسخیر یا تملیک کننده" ترجمه نمود، وجود دارند که در معالجه پاره‌ای از بیماری‌ها و ترس‌ها و تشویش‌ها مردم به آنان رجوع می‌کنند. این "توتوجو"ها ضمن مالیدن دستان خود به پیشانی و سر و گردن و زیر گلو، بیمار و خواندن اوراد و اذکار و حالت مخصوص به خود گرفتن، در پایان این اعمال "پنجه‌گرگی" را از محل مخصوص برداشته و آن را به قسمت‌های راست و چپ سینه و پشت بدن بیمار کشیده و با ذکر عبارت "قادا بالاسی گشتدی!" (دیگر

بیماری و بلا تمام شد!) کار معالجه و شفابخشی خود را به اتمام می‌رسانند.^{۱۶}

تعبیری که از نام دده قورقود با "قور" به معنی آتش و "قود" به مفهوم خوشبختی به عمل می‌آید، به احتمال زیاد، مجازی است. عده‌ای بر این نظر تأکید دارند که معنی "قورقود" بایستی "گرگ آتشین" یا خود گرگ باشد. دانستیم که گرگ توتم قبایل بسیاری بوده و اکنون نیز آثار تقدس آن از بین نرفته است. مردم آذربایجان در ضمن مسافرت مشاهده گرگ را (برخلاف روباه) به فال نیک گرفته و آن را خوش یمن می‌دانند. چنان که اشاره شد طبق روایات اوغوزنامه‌ها ظهور این حیوان همیشه همراه با تجلی نور بود و او راهنمای قوم اوغوز به شمار می‌آمد.

در زندگی این اقوام، دده قورقود، رب النوع گرگ، حل و فصل کننده مسایل و مشکلات، رایزن و مشاور مجرب، و کسی بوده است که انسان اول^{۱۷} گاه چهارم از او نام می‌گیرد. بنابراین، ضرورتاً دارای جوهر و ماهیت اهورایی است. این شخصیت معروف نمونه زرنگی و حکمت و فرزاندگی در زبان ترکی است: "قوددو ماشاءالله، هنج زاددا قالماز!" (مثل گرگ است، ماشاءالله از عهده هر کاری برمی‌آید!) دده قورقود به خاطر عمر طولانی اش معروف بود، و این ضرب‌المثل هم احتمالاً در رابطه با این مطلب است: "قوردونان قیامته قالا جاقسان؟!" (همراه گرگ تا روز قیامت زنده خواهی ماند؟)^{۱۸} در پاسخ سؤالی که هنگام بازگشت دده قورقود از پیش قارچار دیوانه سر^{۱۹}، از او می‌پرسند که: "گرگی یا برّه؟" وی می‌گوید: "گرگ‌ام!" (۱۷-۱۱۴).

ارتباط رب النوع گرگ با آسمان به نحو بارزی در کتاب دده قورقود تجسم یافته است. می‌توان اظهار داشت که این اسطوره‌ها در مجموع، نمایانگر مبارزات و پیروزی‌های رب النوع‌های گوناگون در مقابل اهریمن و نقل و گزارش جریان آن حوادث در حضور گوی خان و مجمع ایزدان به وسیله رب النوع گرگ است. در

زمینه ارتباط این رب‌النوع با مجمع ایزدان، لازم به توضیح است که در روایت "اویغور"ی حماسه، اوغوز خان پس از تولد شش فرزندش به نام‌های گون خان، آی خان، اولدوز خان، گوئی خان، داغ خان و دنیز خان، مجلسی باشکوه آراسته و خود را به عنوان خاقان اعلام می‌کند و ضمن مراسمی اظهار می‌دارد که: "...بگذارید این طرف طغرای حکومتی ما نقش "گرگ خاکستری"، یعنی سفیر جنگی ما باشد!"^{۲۰} که باز استناد دیگری است در مورد اهمیت و جنبه آیینی و نمادین گرگ در میان این اقوام (۱۷-۲۰۳).

احتمال می‌رود که هر شش بن^{۲۱} اسطوره یا در مبارز علیه دشمنی‌ها و پلشتی‌ها شرکت داشته‌اند و یارب‌النوعی به نمایندگی از سوی آن‌ها این وظیفه را بر عهده داشته است. به عنوان مثال، طبق اسطوره‌های کتاب، خورشید با پذیرایی انسان و همچنین رب‌النوع اسب، ماه با پذیرایی رب‌النوع گاو، و آسمان با نماینده‌اش رب‌النوع گرگ، که در عین حال گزارشگر جریان مبارزات به مجمع ایزدان نیز هست، متجلی می‌شوند. البته در این رگه‌های اساطیری بایستی ضرورتاً به تبع این‌ها بن‌های دیگری نیز قابل شناسایی و ردیابی باشند (۱۷-۲۰۳).

در پایان اضافه نمایم که این مجموعه اساطیری از "زمان بی‌زمانی" یعنی از زمانی که "یکی بود، یکی نبود" با طرح و بازتاب صورت‌های مثالی و "خاطره ازل" به زبان رمزی و نمادین خود، چه از لابه‌لای سطور و عبارات و کلمات کتاب عظیم دده قورقود، چه از زبان پر مایه عاشیق‌ها، چه با طنین ازل موسیقی موقامی، و چه به صورت مراسم آیینی، خود را متجلی کرده است. مسلماً برای درک و فهم و تفسیر و تعبیر شایسته آن باید زمان اساطیری و زبان رازناک آن را در نظر گرفت.

یادداشت‌های بخش ششم

۱- "موسیقی موقامی (یا موغامی) به حالت‌های گوناگونی در میان اقوام و ملیت‌های مختلف جهان وجود داشته است. به نظر دانشمندان همراه این موسیقی صورت‌های اساطیری نیز به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بازتاب یافته‌اند. "موقامات" یعنی دو گاه و سه گاه و چهار گاه با حفظ "حصار" و "منصوریه" در چهارگاه از بارزترین عوامل تطبیق هنری و آیینی معتقدات اساطیری با زبان مخصوص موسیقی است. افزون بر موسیقی موقامی، شواهد دیگری نیز به صورت رقص‌های آیینی دوگاه و سه گاه و چهارگاه، ضمن مراسم مذهبی برخی اقوام و ملل قابل مشاهده و تمییز است.

به نظر می‌رسد که گاه‌ها (گات‌ها = قات‌ها) صورت‌هایی از اشکال باستانی موسیقی موقامی بوده‌اند. در حال حاضر نیز بازمانده‌هایی از آنها معروف به "قاتار" (= قات + تار) در مناطقی اجرا می‌شوند. از نشانه‌های مهم اصالت موسیقی قاتار که در دستگاه سه گاه اجرا می‌گردند، سازگاری آنها با "گاه‌ها" است. در زمان‌های قدیم "بایاتی"‌ها و "آغی"‌هایی که مصراع‌های شان دارای یازده هجا می‌باشند، قالب‌های شعری ویژه در این مورد بودند. مثلاً:

سنه قوربان اولوم آده ردلی کرم

اوره یین یارادی، گوزلرین ورم

دریالار مرکب، مئشه لر قلم

میرزالار یازدیقجا دردین وار سنین!

تعداد هجاهای این شعرها نمایانگر دوره‌های بسیار باستانی است. تم آن‌ها نیز، لحن عزا و سوگواری داشته و یادآور خاطره غم‌انگیز ضایعه مرگ "انسان اول" و "گاو مقدس" است.

اصولاً گاه‌ها متشکل از دو گاه و سه گاه و چهار گاه بوده و محتوا و پیام هر یک از آنها، متفاوت و مستقل از گاه‌های دیگر است. نشان تطابق گاه‌ها با موسیقی مقامی پیش از هر چیز، همسان بودن روایت‌های اساطیری با تم‌های موسیقی آن‌هاست. به عنوان مثال، وجود "تم مخالف" در سه گاه و چهار گاه، نمایانگر نقش اهریمن در برابر نیروهای اهورایی است. در سه گاه سخن از بزرگداشت مرگی است حماسی و عاشقانه! با این مرگ طبیعت هم می‌میرد. در تجدید عزای مرگ انسان اول و گاو مقدس به دست اهریمن، در موسیقی مقامی "تم مخالف" به منزله نمایش نقش اهریمن است، و ضرورتاً "تم اصلی" را "مویه" و به اصطلاح "ملودرام" تشکیل می‌دهد. شایان ذکر است که هنوز هم لحن نوحه‌های مذهبی و نغزیه خوانی‌ها و مراسم سوگواری در دستگاه سه گاه و یا در "قاتار" و تم‌های نزدیک به آن‌هاست.

در چهار گاه مضمون شعرها هنوز هم حماسی است و سخن از رهایی خورشید یا مقدمات پیروزی و غلبه اورمزد بر اهریمن است. در آغاز اجرا، "تم مخالف" نقش اهریمن را به عهده دارد، که البته در مرحله نخست پیروزی با اوست: جهان را به آشوب می‌کشد، به غارت می‌پردازد و اسیر می‌گیرد؛ ولی سرانجام در میانه معرکه، رهایی خورشید از چنگ تاریکی تحقق می‌پذیرد.

ظهور انسان اول گاه چهارم و مبارزه او با ضد انسان (ضد قهرمان یا قهرمان

سرور و در این مورد "اهریمن"، پیروزی او، صدور دستور برای ساختن "حصار" و مواظبت و مراقبت از "تخم‌ها" (جرثومه زندگی) در آن‌جا، و "منصوریه" (تجلی حادثه عظیم و پیروزی بزرگ غلبه بر اهریمن)، همه برای ارزیابی و مقایسه و تطبیق موسیقی موقامی و دستگاه چهارگاه با اساطیر کتاب دده قورقود کافی است. البته این نشانه‌ها و یادمان‌های ازلی و مرموز مکتوم در ناخودآگاه جمعی، در دستگاه‌های دوگاه و سه‌گاه نیز به صورت‌های خاص خود بازتاب یافته‌اند.

اساطیر خاستگاه موسیقی موقامی و در مواردی موسیقی عاشیقی است مضمون اشعاری که در چهارگاه اجرا می‌شوند، عمدتاً حماسی و رزمی است و روشن است که تم این دستگاه هم حالت حماسی دارد. چنان‌که اشاره شد، بیان موسیقایی اسطوره قورقود، دستگاه‌های چهارگاه و سه‌گاه و دوگاه است. بدین معنی که "دوگاه" بیان نمادین آفرینش اساطیری "گاه دوم"؛ "سه‌گاه" نمایانگر بزرگداشت و تجلیل خاطرۀ مرگ فاجعه‌آمیز "انسان اول" به دست اهریمن و مراسم آیینی این ضایعۀ بزرگ است؛ و "چهارگاه" هم نشان دهنده آغاز مجدد آفرینش اساطیری و تجلی مبارزه عظیم دیگر با اهریمن است (ر.ک. میرعلی سید سلامت، مقدمه‌ای بر بررسی کتاب دده قورقود، صص ۱۷۵-۲۰۳).

۲- "مهر" در اوستا و کتیبه‌های هخامنشی *Mithra* و در سانسکریت *Mitra* ثبت شده است و آیین مهرپرستی یا *میترائیسم* هم نامیده می‌شود. "ایزد مهر" نگهبان نظم و راستی در جهان است. بر دیوان نیرنگ و دروغ می‌تازد و آنان را شکست می‌دهد. اوست که چون پیمان مربوط به ادوار گوناگون تاریخ جهان به پایان می‌رسد، به داوری می‌پردازد (۲۳-۴۴ و ۴۸).

در میان ایزدان، مهر یا میترا مقام و مرتبه ارجمندتری دارد. با وجود این که زرتشت او را به پشت صحنه رانده است، وی همواره محبوبیت زیادی بین ایرانیان

باستان داشته و به عنوان ایزد عهد و پیمان و نگهبان عدل و داد و کسی که در جنگ علیه دشمنان پیروزی را نصیب ایرانیان می‌سازد و از ستایش کنندگان راستی و درستی دفاع می‌کند، مورد نیایش قرار گرفته است (۳۱-۱۱). از یک سو میترا خدای روشنایی است و از سوی دیگر در خدمت اهورامزدا نبرد می‌کند. در واقع او فیضانی از اورمزد است و از او الهام می‌گیرد (۳۵-۱۷).

میترا ناظر بر انسان‌ها و اعمال، پیمان‌ها و قراردادهای آن‌هاست. او انسان را به راه راست (Aša) هدایت می‌کند و آن‌ها را از هجوم دشمنان در امان نگاه می‌دارد. در مقام ایزد نظارت‌کننده نظم کیهان و آمدن شب و روز و تغییر فصل‌ها، با آتش و خورشید در پیوند است (۳۰-۱۲).

چند سده پیش از ظهور مسیح، در آن دوره از تاریخ یونان که عهد هلنیستیک (Hellenistique) گفته می‌شود، بنیادگذاران میترائسم توانسته‌اند به خواسته‌ها و نیازهای روحی و اجتماعی یونانیان و رومیان پاسخ گویند (۳۵-۱۰).

میترا به عنوان یکی از ایزدان مهم در تاریخ بسیاری از کشورهای مختلف در دوره‌های گوناگون بوده است. پرستش او در غرب تا شمال انگلستان و در شرق تا هندوستان گسترش داشته است. این ایزد که هزاران سال پیش پرستیده می‌شد، هنوز هم مورد احترام زرتشتیان است (۳۸-۱۲۳).

۳- مانی در چهارده آوریل سال ۲۱۶ میلادی، مقارن پایان دوره اشکانی‌ها چشم به جهان گشود. بنا به روایات پیروان مانویت، مانی کودکی دوازده ساله بود که فرشته و به قولی دیگر روحی ایزدی بر وی ظاهر شد و حقیقت الهی دین را آشکار ساخت. دوازده سال بعد همان روح باز بر او ظاهر شد و دستور داد تا به تعلیم دین بپردازد. او نخست پدرش را به دین خویش درآورد و سپس بزرگان دیگر خانواده را. پس از مدتی با سفر به هندوستان و سرزمین‌های سند و بلوچستان و توران، موفق

شد که شاه توران و گروهی از درباریان او را به آیین خود درآورد. از اواخر سده هشتم مانویان به ترکستان شرقی و چین نیز رسیدند و کانون‌های دیگر دینی خود را در آن مناطق و مراکز تجاری سغد، به وجود آوردند.

مانی حضرت عیسی مسیح را پیامبر پیش از خود می‌دانست و خود را همان موعود او می‌شمرد. او با این که در نوشته‌های خود بودا و زرتشت را مورد احترام قرار داده، ولی ظاهراً آگاهی چندانی از آموزه‌های آنان نداشته است.

به دنبال تحولاتی که در راستای عقاید گنوسی به عمل آمده بود، مانی اعلام داشت که دو جهان ماده و روح در برابر هم قرار دارند، که یکی از آن‌ها خیر (=روح) و دیگری شر (= ماده) است. این دو جهان در گوهر و طبیعت خود از یکدیگر بیگانه و بر ضد هم‌اند. این دو جهان و دو نیرو به سبب اقدام اصل شر (ماده یا تاریکی) به هم آمیخته‌اند. نجات روشنی و خیر از بند ماده و تاریکی پر شر، فقط در جدایی مجدد و رهایی از قید ماده است (۵-۸۲ و ۸۴).

۴- برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب‌های کارل گوستاو یونگ

K.G.Yung و صاحب نظر و اسطوره‌شناس معروف میرچا الیاده M.Eliade مراجعه شود.

۵- لازم به یادآوری است که سازمان یونسکو unesco سال ۱۹۹۹ را به مناسبت هفتصدمین سالروز کتابت این حماسه‌ها، "سال دده قورقود" اعلام کرد. این امر، با این وجود که حداقل سابقه تحریر کتاب را شامل است، ولی به هر حال اهمیت و معروفیت جهانی و بین‌المللی آن را به اثبات می‌رساند.

۶- در مورد اسطوره‌ها (myths) که تأثیرات و نشانه‌های آن‌ها در غالب ادیان و آثار فولکلوریک مشاهده می‌شود، تاکنون مباحثات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته و تعبیرات گوناگونی به عمل آمده است. زبان شناسانی مانند میشل برال

M.Breal در فرانسه و ماکس مولر M.Muller در آلمان کوشیدند که افسانه‌ها و داستان‌های هومر و هرودت را با نوعی ارتباط واژه‌شناسی (نفه اللغه) تفسیر و تحلیل نمایند. لوی استراوس C.Levi Strauss، اسطوره‌شناس و مردم‌شناس معروف، معتقد است که اسطوره‌ها در مجموع یک زبان است که واقعیت‌های جهانی را در قالب تمثیل‌ها و سمبل‌ها بیان می‌کند. میرچا الیاده اسطوره را واقعیت فرهنگی به غایت پیچیده‌ای می‌داند.

روان‌شناسان و روان‌کاوان صحنه‌های مشترک و روابط مشابه بین اسطوره‌ها و رؤیاهای را مورد تحلیل قرار می‌دهند. به نظر روان‌کاوان، رؤیا اسطوره شخصی و خصوصی خواب بیننده است و اسطوره، رؤیای در بیداری تمامی یک جامعه می‌باشد. جامعه‌شناسان باورهای اساطیری را بازتابی از نظام‌های اجتماعی می‌دانند و برخی از آنان معتقدند که اسطوره‌ها منعکس‌کننده زندگی اجتماعی، اعتقادی، طبقاتی، شغلی و تولیدی است که در قالب مَثَل و سمبل (نماد) بیان شده است (۱۲-۷۶ و ۷۷).

۷- انسان‌انگاری، آیین تشبیه، همانند انگاشتن انسان با خدا؛ ر.ک. داریوش آشوری، واژگان فلسفه و علوم اجتماعی.

آقای متفق همدانی نیز در ترجمه کتاب جامعه‌شناسی اثر ساموئل کینیک، واژه "خدا بحال بشر" را به عنوان معادل این اصطلاح برگزیده است.

۸- "...برای پرورش و نگهداری تپه‌گوز دایه آوردند. او با یک مک تمام شیر دایه را تمام کرد، با مک دوم خون او را مکید و با مک سوم جان او را گرفت. زندگی چندین دایه در این راه از بین رفت. او را با شیرگاو بزرگ کردند. در حین بازی، دماغ و گوشت‌های همبازی‌های خود را خورد... سرانجام سرزمین اوغوزها را ترک گفت و روانه کوهستان شد. در مدت اندکی هیچ چوپانی در صحرا باقی نماند. همه را

گرفت و خورد. چندین بار مردان اوغوز جمع شده و علیه او اقدام کردند، ولی حریف او نگریدند و او همه را عاجز کرد. روی هم رفته اوغوز هفت بار از او شکست خورد..."

۹- مطابق جهان‌بینی اساطیری یک دوره کامل آفرینش شامل دوازده هزار سال است. این دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود که هر کدام از این دوره‌ها "گاه" یا "قات" نامیده می‌شوند. به باور اساطیری هر مرحله گذر از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر، نقطه عطفی در تاریخ آفرینش به شمار می‌رود، زیرا در جریان آن احتمال تخریب و نابودی کاینات وجود دارد. طبق این دیدگاه، آفرینش در "گاه اول" مینوی بوده است: بی‌اندیشه، بی‌تحرک و ناملموس. در "گاه دوم" آفرینش مادی شروع می‌شود.

تقسیم یک سال به دوازده ماه، نشانگر انتخاب سال به عنوان نماد (symbol) یک دوره کامل دوازده هزار ساله و تقسیم آن به چهار فصل به عنوان نماد چهار "گاه" است. برج‌های دوازده‌گانه (هر کدام از دوازده برج فلک: حَمَل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت) هم نمادی از یک دوره دوازده هزار ساله می‌تواند باشد. احتمالاً سعد و نحس بودن این برج‌ها با سال‌های سلطه اهورا مزدا و اهریمن مطابقت داده می‌شد.

به همین روال در برگزاری جشن نوروز به خاطر گذر سالم از دوازده ماه نمادین و پایان این دوره (پشت سر گذاشتن نقطه عطف در تاریخ آفرینش) است. دوازده روز اول سال، نماد دوازده هزار سال می‌باشد. روز سیزده فروردین (سیزده بدر) با توجه به اتمام نمادین دوازده هزار سال و احتمال تخریب کاینات، همان نقطه عطف، محسوب می‌شود. علت سبز کردن دانه‌ها و گردآوری گل و گیاه این است که به طور نمادین در تجدید بنای مجدد کاینات شرکت کرده باشیم. به سبب

این باور اساطیری است که روز سیزده بدر "زیر سقف" نمی مانیم و خانه و کاشانه را ترک کرده و به دشت و صحرا روی می آوریم... (ر.ک. میرعلی سید سلامت، مقدمه‌ای بر بررسی کتاب دده قورقود صص ۲، ۳، ۵، ۶ و ۱۷۸).

۱۰- واژه یشت Yašt که در اوستا Yašti آمده، عبارت از سروده‌هایی است برای ستایش اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان. اوستا دارای ۲۱ یشت است. یشت ۱۴ یا بهرام یشت یکی از قدیمی ترین آن‌ها به شمار می‌رود (۲۳-۱۱۷).

وِرْتَرَعْنَه Veresragna ایزد سلحشوری، تهاجم و نیروی پیروزمندی در برابر دیوان و موجودات پلید است. در بهرام یشت سروده‌ای به او اختصاص یافته است که در آن به ده هیأت مختلف ظاهر می‌شود: باد نیرومند، گاو با گوش‌های زرد و شاخ‌های طلایی، اسب سفید با زین و برگ زرین، شتر بارکش، گراز نر، جوانی در سن آرمانی پانزده سالگی، پرنده‌ای تیزپرواز، قوچ وحشی، بز جنگنده، و مردی با شمشیر زرین (۳۰-۱۱).

۱۱- چنان که یادآوری کردیم، کاغان، کام- قام، قآن یا خاقان به معانی شمن، کاهن، حکیم و غیره است. در "فرهنگ سنگلاخ"، صفحه ۱۵۱، خاقان مرادف "قآن" به معنی پادشاه آمده است. افزون بر این‌ها، خاقان را مرادف "قاغاخان" و "قاآکان" نیز دانسته‌اند.

۱۲- "چادیریناگون تک بیر شوعاع گیردی، او شوعاع دن، بوژ توکلو، بوژ یاللی بوئیوک بیر ارکک قورد چیخدی. او قورد اوغوز کاغانا اوز توتوب دئدی: آی اوغوز، سن اورمو او ستونه گتتمه یه حاضر لاشیرسان!" ر.ک. اوغوز نامه‌لر، ترتیب و نثره‌نی: ک. ولی یثو و ف. اوغورلی، ص ۱۹.

۱۳- برج‌های چند اشکوبه پله‌دار، که هر کدام به منزله کوهی مقدس در ابعاد کوچک و حجره‌ای میان آسمان و زمین بودند و کاهنان می‌توانستند بر فراز آن معابد

با خدایان سخن گویند.

لازم به توضیح است که در میان اقوام اورال - آلتای برخی کوه‌ها مقدس به شمار می‌رفتند. مثلاً کوهی مرکزی که Sumbur یا Sumbor یا Sumeru نامیده می‌شد. جالب توجه این‌که در حوالی بخش زنوز از توابع شهرستان مرند و همچنین در مسیر تبریز - کلبهر - خمارلو نیز کوه‌هایی به نام سامبوران Sâmburân وجود دارند. کوه‌های البرز (هرا یا هرْمُرز در اوستا)، ساوالان (سبلان) و سه‌ند (او آوش) هم طبق اعتقادات دیرین مقدس محسوب می‌شوند.

۱۴- منطقه باستانی دیگری به همین نام در حوالی شهرستان بناب آذربایجان قرار دارد.

۱۵- در زبان ترکی واژه‌های "قوتلی" معادل "اوغورلی" به معنی مبارک و فرخنده و "قوتسوز" معادل "اوغورسوز" به معنی نامبارک و نامیمون است.

۱۶- در ضمن جنگ هشت ساله گذشته و بمباران‌های شهر تبریز، افراد زیادی از مراجعان اعم از مردان و زنان و جوانان و کودکان مقابل درب خانه این "توتوجوها"، که در این محل به "بدچی‌لر" معروف‌اند، مشاهده می‌شدند.

۱۷- "بنا به باورهای اساطیری آریایی‌ها، آفرینش در "گاه اول" مینوی بوده است، بی‌اندیشه، بی‌حرکت، ناملموس. مشخصات آن در اغلب متون قدیمی موجود است. در "گاه دوم" آفرینش مادی شروع می‌شود. روایت‌های مختلفی در مورد آفرینش و ترتیب آن وجود دارد. مثلاً: نخست آسمان را آفرید آشکارا... او به یاری آسمان شادی را آفرید... از گوهر آسمان آب را آفرید، چهارم گیاه را آفرید، پنجم گاو یکداد (= اوگدات، یکتا، یگانه، خواستگاری، پاک، مقدس) را در ایرانویچ آفرید به میانه جهان، ششم "کیومرث" را آفرید...

در کتاب اصلی و کرم و اوغوزنامه‌ها آمده است که "گاو یکداد" و "انسان

اول" همزمان از یک سیب قرمز، که بعدها در اسطوره‌های یونانی به صورت سیب‌های زرین "هیسپرید" دگردیسی یافته، به وجود آمد.

در "گاه سوم" پس از حمله اهریمن، گاو یکداد و انسان اول به دست او کشته می‌شوند. این مرگ مبنای اصلی معتقدات در مورد خدایان شهید است که در اسطوره‌های هندوستان و ملت‌های دیگر بازتاب یافته است.

پس از این دوره "گاه چهارم" یا هزاره دهم (طبق گاه شماری اساطیری) آغاز می‌شود، که بنا به روایت‌های اساطیری کتاب بنده‌شن (Bundahišn = آفرینش) پس از آفرینش شش بن امشاسپندان، سرانجام بن هفتم که عبارت از "هرمز" است، به وجود می‌آید. "هرمز" انسان اول گاه چهارم است که از تخم "کیومرث" می‌باشد. (۱۷-۲ و ۳ و ۴ و ۱۸۰).

۱۸- ضرب‌المثل‌های مربوط به گرگ (قورد) امروز نیز در میان مردم آذربایجان در موارد فراوان به کار می‌رود. مثلاً: "قورد اوزو اؤغورلو اولار!"، "اؤرداکی قورد وار، جین دوئلانما!"...

۱۹- یکی از قهرمانان معروف حماسه به نام بئیره‌ک می‌خواهد از دختر زیبای پهلوانی به نام چیچک بانو خواستگاری کند. اما او برادر ماجرا جو و خشنی دارد به نام دلی قارچار، که خواستگاران خواهرش را یکی یکی از دم تیغ می‌گذرانند... بزرگان او غوز، دده قورقود را برای جلب رضایت او با ازدواج خواهرش با بئیره‌ک به مأموریت سختی پیش او فرستاده بودند، که پس از پشت سر گذاشتن ماجراهای خطرناک، سرانجام به نیروی تدبیر و فره‌مندی خود، پیروزمندانه باز می‌گردد.

۲۰- "...قوی بویان بیزیم دامغامیز، گوی قورد اورانیمیز (حربی چاغریشیمیز) اولسون!" ر.ک. آذربایجان میفیک تفکرونون قاینقلاری، میر علی

سید اوو.

۲۱- بر اساس معتقدات اساطیری که در متونی مانند اوپانیشادها و اوستا، بندهشن و... آمده است، نخستین آفریده گاو مقدس یکداد و بعد شش بن، یعنی آفتاب، ماه، ستاره، آسمان، زمین و آب است. بن هفتم "کیومرث"، انسان اول "گاه دوم" می‌باشد. بدین ترتیب، چنان که در کتاب "اصلی و کرم" و "اوغوز نامه‌ها" نقل می‌شود گیاهان و جانوران در مرحله بعدی ظاهر شده‌اند. در پایان سه هزار ساله "گاه دوم" به واسطه وجود "انسان اول" و "گاو یکداد" که مادر آفرینش شمرده می‌شود، جهان به مثابه بهشت برین بود... (۱۷-۳).

علايم فونتیک

جهت کمک به تلفظ درست واژه‌ها، به ویژه نام‌های اشخاص و اماکن و رفع مشکل نبود حرف مصوت در الفبای عربی - فارسی، علائم فونتیک زیر ترتیب و تنظیم و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۱ - حروف بی صدا

نمونه واژه‌ها	حروف لاتینی	حروف فارسی
Barf برف	B b	ب
Par پَر	P p	پ
Tut توت	T t	ت - ط
Jâru جارو	J j	ج
Cerâg چراغ	C c	چ
Havâ هوا	H h	ح - ه
Xâr خار	X x	خ
Dar در	D d	د
Rud رود	R r	ر
Zan زن	Z z	ز - ذ - ض - ظ
Câte ژاله	C c	ژ

نمونه واژه‌ها	حروف لاتینی	حروف فارسی
Sard	S s	س - ث - ص
Šâm	Š š	ش
Gâz	G g	غ
Fârs	F f	ف
Qalb	Q q	ق
Kâr	K k	ک
Gelim	G g	گ
Lab	L l	ل
Mard	M m	م
Nâm	N n	ن
Vazn	V v	و
Yâs	Y y	ی

۲- حروف صدادار

نمونه واژه‌ها	حروف لاتینی	حروف فارسی
Âb	Â â	آ یا عا
Âdat		عادت
Adab	A a	آ یا عین مفتوح
Aqab		عقب
Ketâb	E e	اکوتاه و خفیف
Šiér	I i	ای کوتاه
Ârë	Ë ë	ای کشیده
Bâlëq	Э э	ای مجهول
Ordu	O o	او
Göl [*] (استحرفارسی)	Ö ö	او
Mur	U u	او
Gül [*] (گل فارسی)	Ü ü	او
Mábar	ء	سکته یا صدای عین مجزوم
Vedá		وداع
Šeár [*] (تسیرفارسی)		شئر

* واژه‌هایی که با علامت ستاره مشخص شده‌اند، ترکی هستند و مخرج

حروف صدادار آن‌ها در فارسی زبان وجود ندارد.

کتابنامه

- آشوری، داریوش، واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۵
- استوتزل، ژان، روان‌شناسی اجتماعی، علی محمدکاردان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۳.
- الیاده، میرچا، اسطوره، رؤیا، راز، رؤیا منجم، انتشارات فکرروز، تهران، ۱۳۷۴.
- بهرنگی، صمد، مجموعه مقاله‌ها، انتشارات دنیا، تهران، بی‌تا.
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ سوم، انتشارات فکرروز، تهران، ۱۳۷۴.
- پرویزی، افشین، تاپماجالار، قوشماجالار، بی‌تا.
- پورافکاری، نصرالله، جامعه‌شناسی عوام، اصفهان، ۱۳۵۴.
- پوراکبر، بررسی ادبیات شفاهی آذربایجان، انتشارات بهروز، تبریز، بی‌تا.
- حموی، یاقوت، کتاب معجم البلدان، نجف، ۱۳۷۷ ه.ق.
- روح الامینی، محمود، گرد شهر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی، کتاب زمان، تهران، ۱۳۵۷.
- روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۶۵.
- رحمانی‌فر، محمد، نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران، نشر اختر، تبریز، ۱۳۷۹.

- روشن، ح، ادبیات شفاهی مردم آذربایجان، انتشارات دنیا، تبریز، ۱۳۵۸.
- زهتابی، محمدتقی، ایران تورکلرینین اسکی تاریخ، جلد اول، نشر اختر، تبریز، ۱۳۷۸.
- ساندرز، ن.ک، حماسه گیلگمیش، اسماعیل فلزی، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۶.
- سید سلامت، میرعلی، مقدمه‌ای بر بررسی کتاب دده قورقود، انتشارات آسیا، تبریز، ۱۳۷۶.
- سهند، ب.ق، سازمین سوزو، جلد اول و دوم، انتشارات شمس، تبریز، بی تا.
- ساعدی، غلامحسین، خیابو یا مشکین شهر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴.
- صفرلی، علیار و یوسفلی، خلیل، آذربایجان ادبیاتی تاریخی، جلد اول، نشر مؤسسه فرهنگی راستان، تهران، ۱۳۷۶.
- صدیق، حسین، عاشیق‌لار، انتشارات آذرکتاب، تهران، ۱۳۵۵.
- صدیق، حسین، هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان، انتشارات دنیای دانش، تبریز، ۱۳۵۷.
- عرب گلپایگانی، عصمت، اساطیر ایران باستان، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۶.
- فرزانه، محمدعلی، کتاب دده قورقود (بازنویسی از روی متن اصلی)، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۵۸.
- کارنگ، عبدالعلی، تاتی و هرزنی، نشر بنگاه بازرگانی و مطبوعاتی اسماعیل واعظ‌پور، تبریز، ۱۳۳۳.
- کازنوا، ژان، مردم شناسی، ثریا شیبانی، جلد اول، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۹.

- کنیگ، ساموئل، جامعه شناسی، مشفق همدانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ یانجم، تهران، ۱۳۵۳.
- کریمی، م، ادبیات باستان آذربایجان، جلد اول، انتشارات ایشیق، ۱۳۵۸.
- کریمی، م، مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری، انتشارات زنگان، زنجان، ۱۳۷۸.
- کرتیس، وستا سرخوش، اسطوره‌های ایرانی، عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- کارنوی، ا. جی، اساطیر ایرانی، احمد طباطبایی، انتشارات اپیکور، تبریز، ۱۳۴۱.
- لوئیس، جفری، کتاب بابا قورقود، فریبا عزبدفتری، محمد حریری اکبری، نشر ابن سینا، تبریز، ۱۳۵۵.
- منظوری خامنه، تاپماجالار، نشر منظومه، تهران، ۱۳۷۰.
- مجتهدی، علی اصغر، امثال و حکم در زبان محلی آذربایجان، نشر بنیاد کتابخانه فردوسی، تبریز، بی تا.
- ورمازن، مارتن، آیین میترا، بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- هیئت، جواد، آذربایجان ادبیات تاریخینه پیرباخیش، جلد اول، تهران، ۱۳۵۸.
- هیئت، جواد، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، تهران، ۱۳۶۷.
- هنیلز، جان، شناخت اساطیر ایران، زاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.



نشر جامعه بزاز



9 789649 237947

AmirMoosaviFarid (0411- 3810762)